

# سپاروون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۶ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱  
مطابق اکتبر ۱۹۵۷ شماره مسلسل ۲۶

Ketabton.com

## سلام دخترها!

در صفحه ۱۰۲ بخوانید

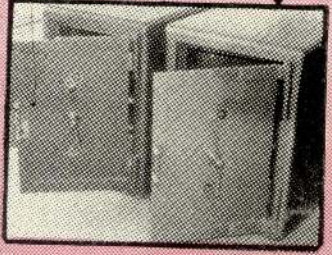


از همه دوستان نزدیک، علما، قلمندان، مطبوعات، فروشگاهها،  
موسسات دولتی و شخصی تجاری، متمنن استیم در این زمینه با ارسال  
تحایف با ما همکاری نمایند.

سباوون  
بناسبت و بنسبال  
زشت و خوف  
پرکار سپیدم

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:  
دعوت نذر، فروشگاه، بزرگ، فنجان، شرکت، محب، موهبت، در کابل (شکر)،  
لادیوی تلویزیون ۱۳۰۰۰ - ۶۰۰۰ (اندازه نول، نالی)، چهار، تحفه، بهای ده هزار، اتعای  
از فروشگاه، بزرگ، اتعای - ۵۰ هزار، اتعای نول، نقد، از شرکت، حور، تحفه -

# آریا پامیر لمتد



با خریداری اجناس نسلی ششم و با دام تولید پوست تخمبیک  
آریا پامیر لمتد در زمینه دفاتر و منزل خود میفرزاید.

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند  
تلفون ۲۴۸۲۷

آدرس فابریک: عقب باغ ابر، تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه سالک و ات منزل اول  
آریا پامیر لمتد تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

# رستوران محبت



مفرد و خوش شیرینی، غذای غیره می فروداشتی، نزل در رستوران محبت برگزار  
نماید. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط خوب پذیرایی و غذا خوب  
دقیقت در این رستوران پذیرایی می نماید.

پنجشنبه رستوران محبت به روزی از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر  
بجای هر وقت ناسخ چایست در خدمت همشهریان است

آدرس: حصه اول جاده میوند فابریک، تصدیه پرچین، مشهد، تلفون ۲۵۷۶۶



# نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است  
با تهیه غذاهای متنوع و وینا در تمام سالها و به ویژه در زمستان شیرخوری  
عروس و دعوت های شادمانه پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کدیس، سرک اول پروژه تا مینر

## رستوران ستاره

مجلس عروس، شیرخوری و دعوت تانزا در رستوران ستاره  
باشیسته ترین شکر برگزارند.

فقط ستاره را انتخاب کنید

موتور ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر  
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ رستوران و سیلپ شما محظمت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸





# نورالسلطان

آیا  
از سگته  
مغزی  
جلوگیری  
تصور گرفته  
میتواند  
۷۶ ؟



جمال گلستانی  
۲۸

## تازگی از

داشترافو  
۳  
۳۶

# خانقاه

در بجا

# درد

ترجمه، بهدین مختلط



چشمان این شهر مرا مجد و بی‌ساخت از دحام  
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته  
 بود. در هر فاصله بی، آسمان خراش بلند، مثل یک  
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. من هر روز از  
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره  
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:  
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه  
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید  
 ایارتان دواتاقه بی ربه کرایه گرفته بودم که با برادر -  
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ایارتان  
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های  
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -  
 بیدم، اما خواب نمی آمد. چشم در کار خاکستردانی به  
 البیغ عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قلم زدیم. آنجا کد کیم  
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کد کیم را تماشا کنم.  
 زیبایی بودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:  
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس  
 گرفته بودم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن  
 عکس خاطرهای را در ذهنم بیدار ساخت.  
 پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او بر هیبت. او را دوست  
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.  
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و  
 بیان شیرین و سحرآمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم  
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.  
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود. اما  
 همیشه تصور میکردم که پدرم در همه زنده گی بر ما قهر است و  
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف  
 ماتیس میکرد.  
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ  
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست  
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -  
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا  
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در  
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر  
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.  
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود  
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها  
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ  
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن  
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ  
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسرش توسط  
 پدرش نمیگنجید. به بسیار مشکل سینه های خنک ها و  
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم  
 که تاریخ همین است؟  
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم  
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم  
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر  
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید  
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست  
 به جای پدر باشم و همینکه دکانداری قیمت را گفت بشمارم  
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و  
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

# دور از تپه

## داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:  
 در باره این منار چی می نمی!  
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخی  
 ماند.  
 من گفتم: منارجاده است!  
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:  
 - نی بجیم، ای منارجاده نیست، ای منار میوند است.  
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.  
 یادم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.  
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده  
 است. پدرم با آرامش گفت: هرگز باید تاریخ وطن خود  
 را درست بفهمی. دیگر چیزی نگفت و به طرف منارجاده  
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه  
 داد: (( در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام  
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در  
 جنگ وطن، همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان  
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -  
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند. کسی می نهمید  
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در  
 کسی! اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل  
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن  
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک -  
 خاطره تابناک باقی ماند: (( سپاه گمنام! )) از همان  
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام  
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و  
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟  
 چقدر با پندار کود کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو  
 داشتم.  
 در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم  
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من باز هم تصویرها  
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن. آنجا  
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار  
 سالها بود از آنها احوالی نداشتم. عکس کا کایم را دیدم.  
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما  
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و  
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برای املا می گفت.  
 و این کار را بسیار دوست داشت. چیزهایی را که کا کایم به

## نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را  
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یادم آمد که  
 بسیار کوچک بودم شاید صندم بودم یا شاید صندم سوم.  
 کا کایم برایم گفت:  
 - بیا که املا بگویم.  
 (( ابرو بهتر از نان است ))  
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم  
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:  
 - (( بجم اول نوشتن ابرو را یاد بگیر بعد از آن نان را))  
 من با استلال کود کانه ام گفتم! (( کا کایم نوشتن نان  
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود ))  
 کا کایم گفت: (( جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل  
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز  
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -  
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات تعدا پ  
 دیوارهای بی بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت  
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: (( خانه ما کوچک است. خانه  
 همسایه بزرگ. نان با قاق است. نان همسایه بریان. چای  
 ماشیرین است. بلو آنهاتلخ ))  
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من  
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم  
 را که با خود داشت کسی با این درسها آشنایی ساخت.  
 کسی هرگز به او املا نگفته بود، هیچکس فرصت نداشت  
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک  
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال  
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری  
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار  
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.  
 گفتم: بلی.  
 گفتم: خانه ما در کجای کابل است.  
 گفتم: در کوه شیرد روزه.  
 پرسید: در روزه خانه ماشیرین نوزده  
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -  
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد. آن معلم صادق و صمیمی  
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری  
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم  
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من پرسید: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!  
 البیغ عکس را ورق میزدیم. عکس د پگرا من و پدرم در کنار  
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -  
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته بی را میدیدم که روشن  
 بود. یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف منارجاده -  
 آورد به در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی  
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کشور افتخاراتی دارد.  
 آنجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -  
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به  
 خاطر داشته باشی. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول  
 بلند مانند گنج و ذخیره بی است که از آنجا آب گورا می -  
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون  
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد  
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او زنگ را نغشرد.  
 کی بود که در روزه را باشت کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای  
 دومی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. در روزه را با سا ز  
 کردم. دوشیزه بی را دیدم که به انگلیسی میگفت: (( من  
 بی گفتم. انهارا می کنند )) او را با ضرب کار زخم زد  
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر  
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانست انجام دهد.  
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق  
 داخل شدم. تماشا می مرگم برایم وحشتناک بود. اما  
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم  
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز نهم را مشغول  
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.  
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.  
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری  
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار  
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به  
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا  
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته  
 شده.  
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل  
 اینکه بچه هومونی در سطح آب می فروخت. به طرف پسرک  
 دیدم صد ازدم: (( یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -  
 شنیدم که میگفت: «این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا  
 ذخیره بی است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -  
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود.»  
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -  
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز  
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو  
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده  
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی  
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.  
 البیغ خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز  
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد  
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا  
 برادرم جراد است تا آن را به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه  
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را  
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: (( خانه ما در کابل  
 است. کابل بسیار دراست ))  
 دل میخواست به او بگویم: پدرم روزه خانه ماشیرین نوزده  
 اما جاوید اینها را نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)











همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرجسی نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. . . .

معذرت میخواهم شما خود را معرفی - عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتا د دیپارتمنت هری دانشگاه زبانی و ادبیات "برگشت از ایران".

\* لطفاً دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود بگویند و اینکه چی گونه برگزیدید؟

\* اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

\* گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

\* در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قان...

\* تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تخریب میشدیم. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

\* با خانواده ام مهاجرت نمودم.

\* میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پنهانده گان افغان را تو همین و تحقیر میکنند. از هر گوشه میکنند: آه (او ترک وطن نموده است) و به این ترتیب دوباره برگزیدیم.

\* اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

\* اسم من غلام نقیبند سابق پهنه آزاد. از ولا یت پکتیا "برگشت از پاکستان".

\* میبخشید شما بگویند که چرا رفید و چی گونه برگزیدید؟

\* جواب مرا نشر کرده میتوانند؟

\* بلی - چرانی.

\* رفتم که زنده کی ما خوب شود و باز هر روز اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی به ما می ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری. زنده گیت خوب میشود.

\* شما لطفاً خود را معرفی کنید؟

- اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

\* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

- جنگه روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدیم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هردم - شهید با هزار مشکل به وطن آمدم.

\* اسم شما . . . .

- نام من سراج الدین قبلاً مامور - زراعت در لوگر "برگشت از ایران".

\* منطقه سنج آتش گشته بود از لوگر آمدم به کابل. در اینجا تحطی و قمتی بهداد نمیکرد. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدم. حالا سری میزنم به وزارت امور - عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکتن از مسوولین در ممان میگزارم.

\* لطفاً بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم مانت دهید.

\* در مجموع تا امروز (۲۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و هند.

\* سعودی آمریکا هالان غرب - استرالیا اتریش، جاپان هانگلند اردن، ترکیه فرانسه سوئیس روس سوئد کانادا - مصر سریلانکا عراق هالند سوئد نموده اند. که واپس جمعا در ۲۱ ولایت کشور مسکن گزین شده اند.

\* همروسه قبول عودت کننده گان بر - حسب چی هدا هری صورت می پذیرد؟

- عودت کننده ها تا هشت ماه اول سال



\* ۱۳۶۸ از طرف دولت قبول میشدند ولی پس از آن تاریخ این اسرا از طریق اداره کوشنری ملل متحد UN.M.C.R. صورت می گیرد.

\* وطیما وقتی آن هابه وطن برمیگردند تا مدتی که در مهمانخانه های "صلح" به سر میبرند. اعاشه و ایات معارف تدارک و انتقال آنها به ولا یات مربوطه به دوش دولت است.

\* تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید همل مهاجرت را در چی چیزی یافته اید؟

- مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است. در بعضی ایشان زنان و اطفال و پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشان داده است. همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی و مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک ننگه مربوط میشود و آن "جنگه خانامسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجانب میسر میشود.

\* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

- بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. هبا آنها به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



هلاوه بر کمک های اولیه که فوراً ذکر شد. حقوق و امتیازاتی به اساس اسناد تقنینی برای آنها تثبیت گردیده. مثلاً شش ماه تا یک سال در محار خدمت میسر. بازی معرفی مجدد به کار و تحصیل در موسسات تحصیلات عالی و وزارت تعلیم و تربیه. محل مساله تکثانه معنومالیات و غیره.

در صورتیکه با خود و سایر ترانسپورتی بیاورند. پنجاه فیصد تخفیف در محصول گیری، مسترد کردن دوباره ملکیت و توزیع نمرات زمین (طبق فر - مان جداگانه) به آنانی که سر پناه

ندارند.

\* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات اند؟

مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه کشور موجود باشد. هتا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هر واحد آن در پهلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

\* ظرفیت مهمانخانه هاجن قدر - است؟

- در مجموع مهمانخانه ها ۲۱ هزار بستری دارند. در نظر است سال جاری ه این رقم به سی هزار بستری ارتقا داده شود.

\* آیا تمامی عودت کننده هاد رهن وزارت ثبت میگردند؟

- آنعده مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیگردند. لذا ککی نیز به آنها صورت نمیگیرد. ممکن در رهن مورد تجدید نظر صورت گیرد.

\* مصارف که در رهن راه صورت گرفته به چی رقیب بالغ میگردد؟

- تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیارد و سه صد بیست و دو ملیون افغانی میشود. منظور اختصاص داده شده است.

\* این کمک شامل اعاشه و ایات - تجهیزات و مهمانخانه هانتقالات میشود. البته کوچی ها و بیجا شده گان نیز از همین کمک ها مستفید میشوند.

\* ولی ناگفته نباید گذاشت که رقم کمک هاسل متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۰ دالر میرسد.

\* در پایان اگر روی مشکلات و پرابلم های شما با آن روبرو هستید صحبت نمایید. چه چی نکاتی اشاره خواهد کرد؟

\* عده تریه جنجال ما موضوع انتقال - لای عودت کننده گان به ولا یات - زیرا یکمعداد زیاد آن ها باید از -

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند. این مساله با امکانات دست داشته ما و مشکلات فراوان ترانسپورتی کداریم از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاد میکند. و از جانب دیگر کمبود بستری همسار محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا بابه اختیار گذاشتن هواپیما ها مارا کمک بیشتر نمایند.

- از طریق کوشنری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از اینجا مستقیماً به ولا یات شان انتقال میدهم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عیده و مشکل است. لذا اداره کوشنری در چوگاه موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند. باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود. این خود پرو - سه عودت رابطنی و مختل میسازد.

... و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

چی کسی میتواند روی این حقیقت طخ برده بپردازد که قبل از پیروزی بهای مصالحه ملو جامعه ما به گونه وحشتناکی در دسترنابه سامانی های کوی هاسا گونی ام از چارو جنجال های مرکبار جنگه وحشتناکی و پسر اقتصادی افتاده بود.

هیولای نا امیدی هبر روی هر چه بر می آخ میگردت و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

اینک اکنون که آرام آرام جامعه مبرود تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد. بدین اینکه روی این نکته درنگ نشود. آنها می که مورزند برحق اند یا آنانی که میبایند؟ جوانه های امید در دل های آرزو مند این دیار قامت بر سر افرازد. امید اینکه هسالا - خره وطن همان خانه ایست که با همه به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸۱)



# غوره ښکې

چاچي دانه وي آزمويلي چي  
مینه انسان خرنګه هڅوي هغه  
رښتيني مینه نه پيژني  
ن چيرنښيښکي

خرنګه سړي همغسې مینه  
اي ايرينبورګ

مینه لرل - يعنی د بل لپاره  
دخپرونښتل هغه هم دجان  
په خاطر نه بلکه د هغه چا پسه  
خاطر له کم سره چي مینه لري او  
هغه کوي خود امکان په صورت  
کي هغه ته داخيرووروي

ارستو  
مینه په خپل بحان کي د انسان  
ټول ښه خصوصيات پوخاي کوي  
بالزاک

مینه هغه يوازينی هوس دي چي  
تيراوتلونکي نه پيژني  
بالزاک

ژوند گل اومینه د هغه گلبن  
دي

وکتور هوګو

په ژوند کي لويه لويه نیکوږسي  
په دي باوري ده چي ستاسره  
مینه لري

وکتور هوګو

يوازي قوي مینه کولاي شي  
هغه سو تفاهات رفع کړي  
چي په گل ژوند کي منع تسي  
راغسي

تودورد رابندر

بي ميني ژوند هڅي وچي ولس  
ته ورته دي چي په لږښه محکمه  
کي شنه شوي وي

هندي حکمت

نارينه اونعمه د موزیک هغه  
دوي پاني دي چي بيله هغوي  
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره  
زغنه کوي

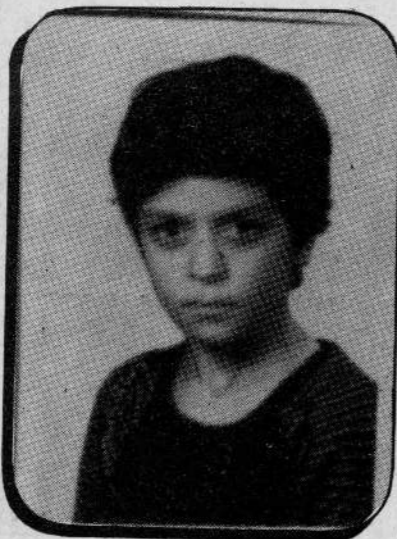
د ماد زینس

مینه اردوستي دوه لور احسا  
سونه دي چي انسان په رښتيني  
ټول بدلسوي

اي رختير

# بسته ميشوند

# وقتي کتاب لېسې د درسي



## پارگلرېما سرلوري

اين پار درنګه ميکند و بلا فاصله نشا  
نه سواله بزګرګي در نظرش مجسم  
ميشود

حالا کجا بروم؟ رخصتي ها کوتاه  
مدت است - ممکن است جهت رفع  
نیاز مند پهای اقتصادي درین مدت  
کاري برام دست و پاناميم؟

- ایا ميتوانم په خاطر دیدن خسا  
نواده ام به ولايات سفرناميم؟  
- برای آماده کي گرفتن دروس آینده  
کتاب موجود نیست چي طور ميشود؟

- ایا درس های گذشته ام هنوز  
آن قدر شده است که بايست بارها  
تکرارشم ۰۰۰۰ و از جانب ديګر  
پرسش های ديګر:

- اگر در جريان درس و تحصيل هفتم  
باني حوادث راکتی شوم؟

- اگر هنگام گردش و تفريح در صحه  
پر هنتون ه ناګهان باخاک و بارو  
يکي شوم؟

و بد پنگونه است که اگر دروازه های  
مراکز تحصيلي بسته ميګردند ه کتاب  
های بسته شده به المارها پناه ميګيرند  
اما دانش آموزان چي ميکنند و چي  
ميګويند ه بهتر است از آنها خود-  
شان بشنويم ۰۰۰۰

بقیه در صفحه (۱۶)

حالا کجا بروم رخصتي ها کوتاه  
مدت است  
چي کاري برام دست و پاناميم

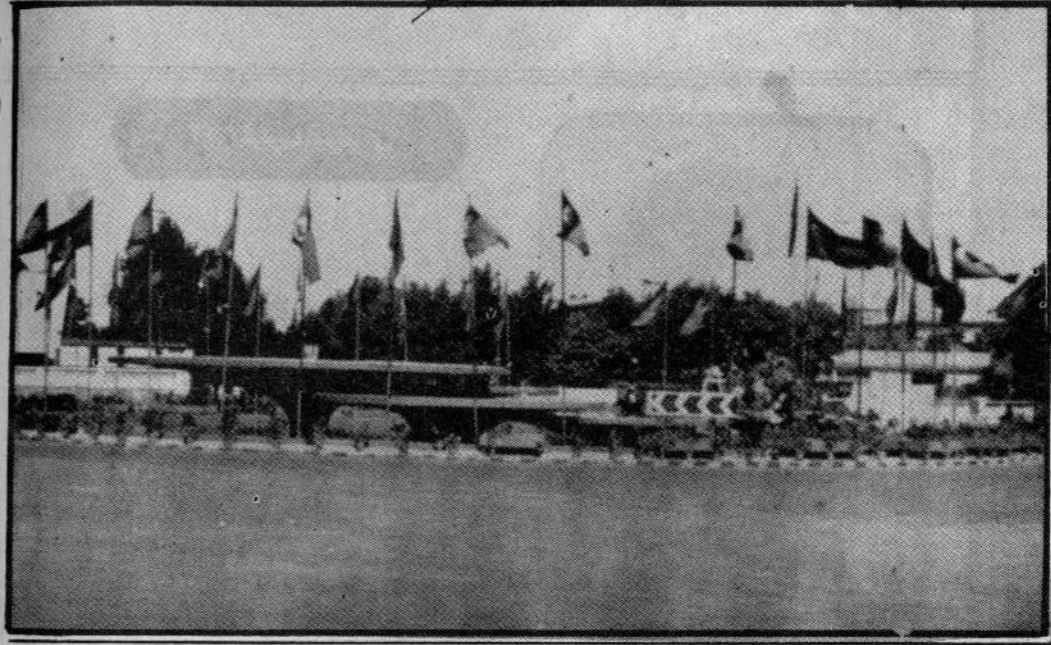
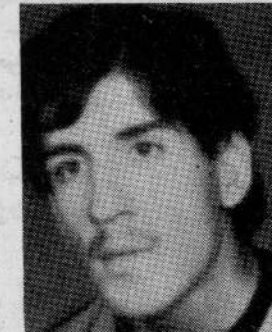
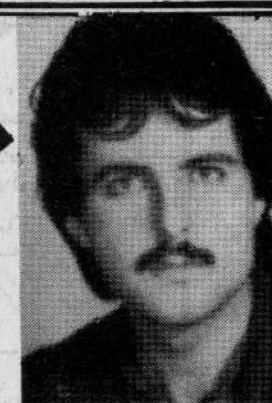
گفته معرفت که فرهنگ هکتب  
پا فرهنگه مهواند جذب شود و بناي  
مسحکم آموزش صرف بر زمينه مستحکم  
هر مي ميتواند استوار باشد  
بدون شبهه اين زمينه ههمان  
مثليست که امروزه ه ان را دانش  
پژوهان " وضعت فرهنگي " نام  
داده اند که عبارتست از:  
- تلاش لحظه افزوي در امر پروسه  
سهتماتيك ذهني پذيرنده و ارتقاي  
سطح باز دهی آن  
- جاري نگهداشتن پديده مداومت  
با طرد هر نوع مقاطعه کاري در روند  
فرا گيري  
- استحکام نهاد های آموزشی از  
طريق تاه مبن و تحکيم پوند موانع  
دستاوردهای زکري و تکیه گاه های  
اجتماعي آن ها  
وضعت فرهنگي نهز همانند هر  
مهنيت ديګر در هر مرحله يی از روند





# قبایلی خوځوانان په کابل

ساحه کونکي د لاسو



## داجگړه ده چی دانسان دژوندگلان مړاوی کوی لراویرپښتون سره بیودی

د افغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنګه خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسې کې یوشمیر قبایلی ځوانان لیدل کېږي چې خپلې زده کړې پر مخ بیا یسی. دوی د خپلو سیمو د بیلا بیلو ګوندونو عضویت لري چې د ګوند لاسه ځوانه دلته راستانه کېږي. د لاسو زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او په خوشحال خان لیسې کې د دوی شمیر ۱۸۵ توتو رسېږي. زموږ د دولت اود ځوانانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی ځوانانو د امن کمیټه رامنځ ته کړې ده. دوی د افغانسی ځوانانو سره همیشه خپله نژدې - همدردې څرګندوي او د هغوی ملا تر کوي او په دې لار کې یې خپلې تودې وینې هم درېځ کړې نه دي لکه - څرنګه چې په کابل او جلال اباد کې یې د پاچا خان په نام د وینې بانکونه پرانستلي دي.

غواړم د قبایلی ځوانانو له خولس څخه د هغوی د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واورو: - تاسی خپل پلان معرفتی کوي؟ - سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل. - څومره وخت کېږي چې دلته یاست؟ - درې کاله، چې دوه کاله یې د خوشحال خان په لیسې کې زده کوونکي يم. - تاسی د دې ترڅنګ نور کوم مسوولیتونه لري؟ - موږ د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو. کونښ کورچې باید په افغانستان کې دغه لعنتی جګړه چې دانسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنګی غوټی رزوي او ابادي په کمر والوید لوي اود خاورو سره یس

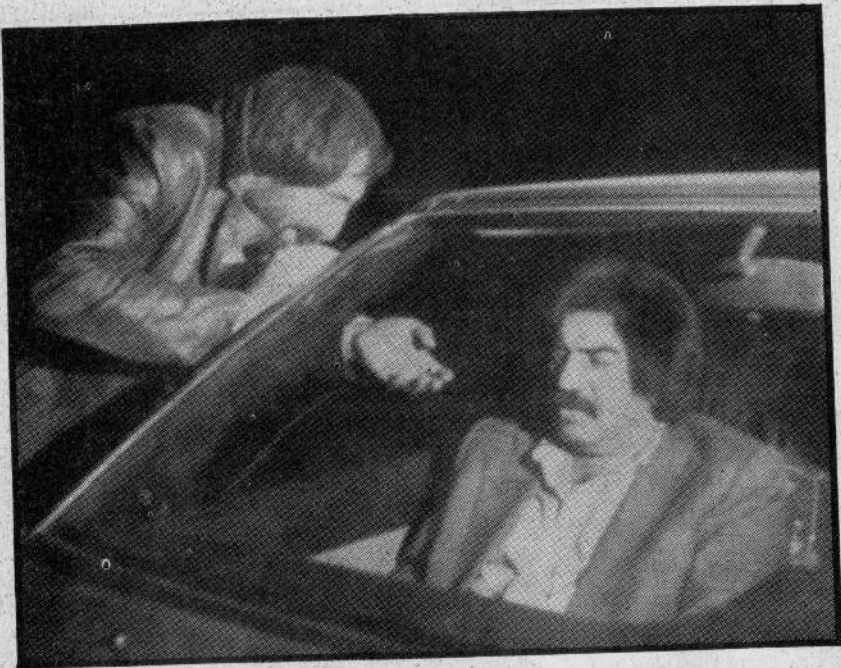
سموي، بای ته ورسیږي. دې هدف ته د رسیدو په لار کې هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو. موږ قبایلی ځوانان په شریکه د امن کمیټه رامنځ ته کړه چې د هغی له لارې خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړو. د اکمیټه زموږ اړتیا - طات د دولت سره سمبالوي. په کابل کې موږ وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل درې کاله چې دوه کاله یې د خوشحال وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل کې مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه.

البته د اګار هر درې میاشتی ټکر کېږي او هغه قبایلی ځوانان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتیو کې راغی دې بانک ته وینه ورکوي. موږ په دې عقیده یوچې لراویرپښتون یو دي. د دوی په منځ کې باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړو په خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې یوه مجله راویاسو.

په رخصتیو کې سالی او ګټورې بوختیاوي ولري. - د فترعلی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسې څرګندوي لري: - نن ورځ چې کوم قبایلی ځوانان دلته په زده کړه بوخت دي چې مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موږ ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع په پړه با ارزښته ده چې د پښتو او خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړو. نن ورځ چې کوم شرایط په افغانستان کې دي د ادا نده موږ ته رابته غاړه کوي چې باید د جګړه پر ضد مبارزه وکړو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه سپرو. د مثال په توګه موږ نه یواځې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وینې بانک افتتاح کړي او د افغانی زخمیانو د ژوند د زموږ لویو په خاطر خپله وینه اهدا کسو. زما یواځینې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشي او ملک ترقي وکړي د دغه ملک ترقي زموږ ترقي ده.

زموږ خبرې لاپاي ته نه وي رسیدلی چې یو ځوان مدخله کوي او وايي که ممکنه وي زه غواړم د پلان په هکله پوځه ووايسم. - په مینه یې اوم. - زه محمد خان د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل يم. د اوه کاله کېږي چې د لیسې مخه فارغ شوي يم. هيله لرم چې دلته د طب په انستیتوت کې شامل شم. - دلته تاسی ته د لاسو زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنځی ستاسی په زړه برابر نه دي یواځې طب غواړي. - ماته په نورو پوهنځیو کې لکه ژورنالیزم کې چانس را کوي ولی نظر زما په هکله او نظر زموږ د خلکو اوسینی په ضرورت زه غواړم چې طب او یا هم انجنیري ولولم. - امید واره يم ستاسی منډې کې او - ارزو مو ترسره شي. او کله چې مې د عبد الباري اڅکزي د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل او په انجنیري رشته کې د بورس گانديد څخه د رخصتیو په وروځو کې د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسې یسې یاسی په (۷۹) مخ کې





عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورنای - بلغاریه" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

# حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه و همايون سبحان و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مقرر نمود؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیرا کننده قاجاق سواد بخد ره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مقرر نمود

فیلم در مدت یک سال در هراسی مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی در بین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

# در روی پرده



مناصبه از ذکیر اجسر

سادته

سادته

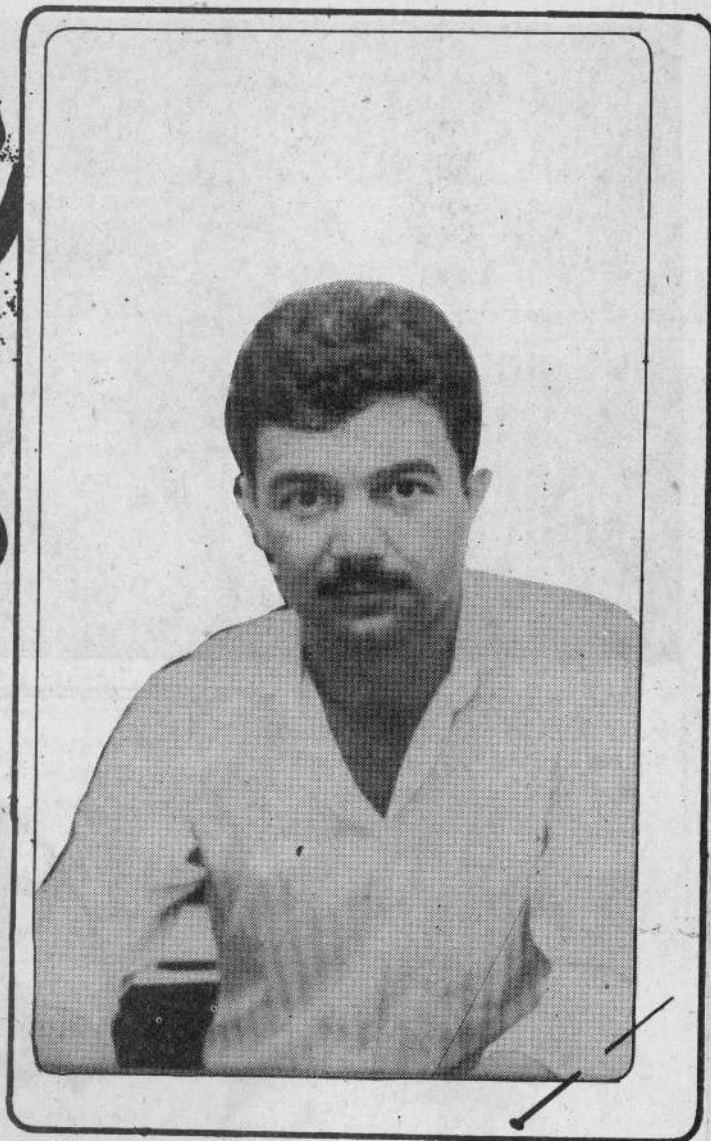
فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

سادته



# نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازند. استفاده از معمول ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه میتواند مفهومی را برسانند.

\* استفاده از معمول ها - به ویژه معمول های بیچید - در کارهای شما گاه گاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول های به کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پزمرده. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

\* در جامعه ما معمول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش میکنند و بیش از آفرینش ها، بار بار خود را رکلام مینمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل مینمایید، تاجایی که با این همه کار های چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با اکره حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

تلویزیون ایفای وظیفه میکنم و همه برعمومی یکی از ستاره های سیار تلویزیون استم. از چی زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ ها افتادید؟

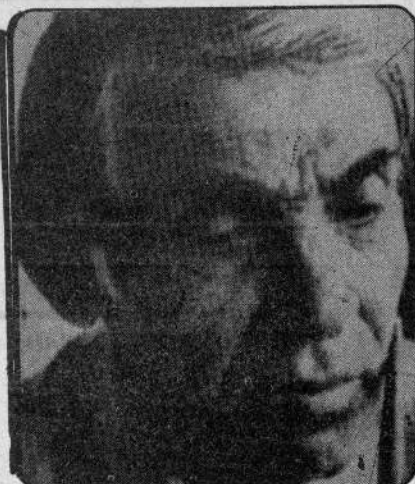
- درگذشته در هیولای کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هیداکارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم مینمودیم... ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه خواهش محترم هیداکار یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارها هم در زمینه ثبت آهنگها آغاز شد.

\* چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول ها یا نماد ها استفاده میکنید؟ - استفاده از معمول ها، در ثبت آهنگهای تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول ها به آهنگ، روح میبخشند

باری، از تلویزیون پارچه های زیادی از موسیقی را به تماشانشته ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و دستمزد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سرود ابرانگیز. سراغ سیفی رامیگیرم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سرودهای که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنم. - پرسشهای خود را مطرح میسازم. \* ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظوم در رابطه با کارتان است، تاجایی که میدانم، شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگهای تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش تکنیکی



# چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چيره دست، ممثل پيشگام و دراماتيست صاحب نظر در ادبيات و هنرهاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنزگويي ها و نوله گويي هاي استادانه، اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي هادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه، اوست...

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحرگنده است و هرچه از اين بيشتر گفته ايم، كتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنرهاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



## دوست

# پيهار

داكتر سعیده شمسی زینست خوش پرخورد و مهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند از حرکات و زینت هایش درجه اعتماد به خوشتن او را به خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن، جدی قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بیمارانش پر-خورد بسیار صمیمانه و عاطفی دارد. به همین جهت است که مراجعین حین بیان شکایات خود، هرگز او را بیگانه تصور نمیکنند. وي پس از فراغت از فاکولته طب کابل، جهت تحصيلات عالی در رشته اختصاص نسای و لادی در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسی

جدید به کار برداخته بعد از اخذ سند عالی اكون در شفاخانه ملالی نوزنتون و کلینیک هاي مختلف کاپسل کار میکنید.

اساساً همه ترين كارهاي راکه انجام داده، عبارت است از چنسد عملیه جراحی به نام (سزارین سکشن) در شفاخانه، سم گرفتن در عملیات جراحی خارج ساختن تومورها و سایر واقعات سرطانی بوده که خوشبختانه غالباً منجر به صحت یاب گردیدن بیماران گردیده است. نجات دادن چند طفل نوزاد، با تکالیف و مصائب واقعات پیشرفته تنفسی که هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهدید مینمود، تا مین مراقبت جدی و اتامات عاجل طبی در بقیه در صفحه (۹۷)





# د هر زور نالیست قلم د هغه سلاح ده

## زور نالیست ورا تیا

د زور نالیستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نیټه د ۴۸۰ تنو زور نالیستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زور نالیستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زور نالیستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

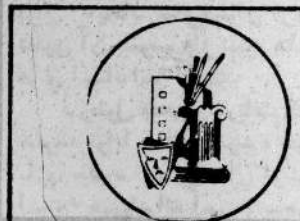
د زور نالیستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې تر ننه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زور نالیستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چسپي نوموړي شمیر څخه ۹۰۱ تنه په حرفه او ۲۰۲۱ تنه نور د قلم همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زور نالینم د پیرو نویو او مهمو زور نالیستی میتودونو بنسټ د زور نالیستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو اویانديو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زور نالیستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۶۶۳ تنه زور نالیستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زور نالینم د تئورې په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زور نالینم د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زور نالینم په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زور نالیستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زور نالیستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زور نالیستانو د نړیوال سازمان غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د ا.ج. اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وړه غلبي د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د ا.ج. د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جملې فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترقی له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زور نالیستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د وې د افغانستان د زور نالیستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړې دي د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زور نالیستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زور نالیستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زور نالیستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس ږد یس څخه موخو نیتل خو وړای چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډ وکړي په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایاتحاد یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



# د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هر ښاغلی وړی

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر قوام چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز معلومات را کړي.

د لیکوالو انجمن رئیس اوسپتیا لاند هغې برتینې فونډې په ترڅ کسې ټاکل شول. په دغه فونډ کې د هیواد نامتو اوسا بقیه لرونکو لیکوالو وگړو کې یو کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو.

د آزاد انتخاباتو له ترسره کیدو وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوځښت رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه.

زموږ د انجمن انتخابی مشرتابه تر هره لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه. هغه چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فورې کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبرې یې د مشرتابه بله بریا د قلم جریدې په دې ورځو کې یې لومړي گڼه له چاپه راووته او نوري گڼې به یې په هروځلې ورځو کې خپري شي.

د محوالتو لیکوالو کانون، هم بیرونه را ژوندي شول. محوالتو لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون اوسونکو زده کوونکي دي د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي. دغه کورسونه د شعر، نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي.

د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنولی او په خپلو ايجادی او تحقیقی لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکړي. زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده. موز دغه اصل ته پرته له دې چې پاتې په (۸۱) مخ کې

## زور نالیست ورا تیا

## زور نالیست ورا تیا

اتحاد په بناندي انتقادونه راپیل شول. خو په دې وروستیو وختو کې زموږ د اتحاد یې غړو و تصمیم ونیوی زموږ اتحاد په باید. په خپلو پښو ورسېزي او د خپلو غړو فوښتوته باید محسوس وکړي.

په هر ډول د اتحاد یې د فعالیتونو په باب باید وایم چسپي:

زموږ په اتحاد په کې ښه انجمنونه فعالیت کوي. دغه انجمنونه د همدسانو او انجمنونو، انجمنونو، د تیاتر د هنرمندانو، د سینماگرانو او د موسیقۍ دي.

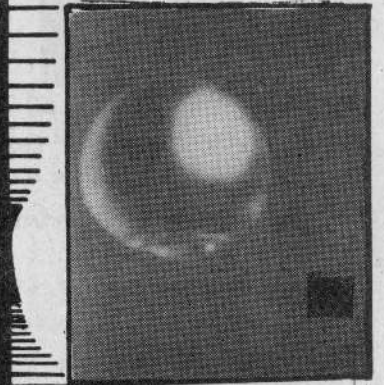
زموږ اتحاد په بر مرکز برسیره په ښه وولایتونو کې ولایتی شوراگانې هم لري چې د مختلفو برخو هنرمندان په کسې پاتې په (۸۱) مخ کې



# آخرین نسیف

ترجمه: نریدون محتاط

# در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .  
 "نویسنده میافزاید :  
 البته مسلمان که میتوان این چنین  
 حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را  
 هم ادا می داد و ولی باور دارم که  
 شما همه چیز را خوب میدانید . نظام  
 سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق و  
 بادیگرگو نهایی روم روگردید و در  
 کشورهای یاد شده که چند ماه پیش  
 توسط دیکتاتوران اداره میشدند -  
 انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در  
 سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -  
 کراسی راه یافت و باید گفت که این  
 تحولات خارق العاده است . یقین  
 دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف  
 تعجب آور بین تغییرات در اروپای  
 شرق و خبرهای مشاهده بشقابهای  
 پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام  
 بل شواهد عینی در سراسر جهان و به  
 ویژه اتحاد شوروی موجود است که  
 حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند  
 شاید شما از خود پرسیده باشید که  
 آیا بین این گونه تحولات اصلاحی  
 و باز دید متعدد توسط مخلوقات از  
 سیاره های دیگر کدام ارتباطی وجود  
 دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح  
 موجودات زنده خارج از زمین است ؟  
 من در تلاشی یافتن پاسخی برای این  
 پرسش ها برآمدم و بایک نماینده  
 سفارت پولیند تماس گرفتم .  
 نماینده سفارت پولیند گفت :  
 من در این مورد نظری ندارم و برایم  
 مشکل است که اشتهار نظر کنم . در  
 حقیقت من نمیدانم .  
 با وجود این همان نماینده یادآوری  
 کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نبره های مخالف روی بحث پیرامون  
 اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .  
 ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :  
 روزنامه " صنایع سوسیالیستی اطلاع  
 میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از  
 مهتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -  
 لای شهر سمیر یایی او مسک توفک کرده  
 بود دیده شده است . درین رویداد  
 افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام  
 به نام " جگین ولادیمیر لوکینوف " نیز  
 شاهد عینی بوده است که قرار گزارش  
 روزنامه وی از جمله اشخاص با  
 صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که  
 جریان عینی قضیه را حکایت کرده است  
 ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :  
 یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که  
 عضوی از اعضای پیمان وارسا میتوانند  
 در هر موقمی که لازم داند به پیمان  
 وارسا را ترک گویند . یقینی پیمان -  
 کوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی  
 اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از  
 سیاست عدم مداخله در امور دیگر  
 کشورها پیروی میکند .  
 ۱۰ دسامبر ۱۹۸۹ :  
 پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -  
 متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که  
 در آن کمونیستها اکثریت ندارند  
 این تغییر که موافق به خواست و ذ -  
 همت عامه صورت گرفت و گوستاف  
 هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن  
 جانور به جای سر هتتها یک نشان -  
 دکه مانند کوچک داشت که به وسیله  
 آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان  
 ناپدید گردید .  
 یک زنبور پرور به نام " ج " شراکلا زاف  
 آن منظره را تایید کرده افزود که دو -  
 جسم روشن بیضوی شکل که بزرگی آنها  
 به اندازه هواپیماها بود در ارتفاع  
 تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفک کرده  
 بودند .  
 ۱۳ اگست ۱۹۸۹ :  
 اتحاد شوروی همه محدودیتها را در  
 مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر  
 آثارشان به اتحاد شوروی ممنوع قرار  
 داشت رفع کرد . این رفع محدودیت  
 شامل آثاری به نام " گلاک آرکیپلاکو "  
 " جزیره گلاک " اثر الکسندر سولژ -  
 نستین که حماسه بی از اردو گامستا -  
 لین بود و نیز میشود .  
 ۲۵ اگست ۱۹۸۹ :  
 تداپوس مازو یکی به حیث نخستین  
 ضدراطم غیر کمونیست پولند در بلاک  
 شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس  
 وی در این کشور قدرت را در همسین  
 آران به دست گرفت .  
 ۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :  
 رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق  
 که به قیام سراسری برای دموکراسی در  
 کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

## آبهاجمه بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبها با رو آوردن بشقابهای پرند  
 تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای  
 شرقی و جهان را در بر گرفت که  
 این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی  
 در این زمینه است که برخی خواسته اند  
 دیگرگو نهایی را که در کشورهای  
 جهان و شوروی رخ داده است هما  
 حوادث فرود آبی بشقاب های  
 پرند پیوند دهند . به یقین که  
 مرور این مطلب مغالی از دلچسپی  
 نیست .  
 واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی  
 در اروپای شرق شد و آیا هجوم  
 بشقابهای پرند بالای شوروی محرک  
 باز سازی خواهد بود ؟  
 واقعتا ها و خودشان حرف میزنند :  
 ۱۸ اگست ۱۹۸۹ :  
 یک روزنامه کیهن مرکزی حزب کم -  
 نیست شوروی به نام " صنایع سوسی -  
 لیستی " گزارش میدهد که بشقاب  
 پرند بی در منطقه پرز واقع روسیه -  
 مرکزی فرود آمد . لویا و مید و مید  
 یک خانم دهقان است که چنین اظهار  
 داشت :  
 " یک شی که به انسان شباهت



گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -  
 لغات سیاسی به دست آورده است  
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه  
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۸۳۱ به  
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند  
 در فبروری سال گذشته به مسایل  
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر  
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات  
 میهنه و کندهار میافرت های داشته  
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد  
 او سفرهای زیادی به اطراف و  
 اکثاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی  
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن  
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -  
 ایتالیا را نیز ببیند

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری  
 داریم که انرا با هم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی  
 بهرامون زنده گی خودتان بهما غایم ؟  
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و  
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی  
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با  
 ان نهایت خوش مییابم  
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها  
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته  
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی  
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیوار  
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد  
 رنج میکشند ...

شما میگوید انشاء الله من هم  
 میگویم - به هر حال مهمترین نکته  
 اینست که روزی همه دور افتاده گان  
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟  
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی  
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -  
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه  
 بی دارند . به نظر من افغان ها  
 "چه آنهایی که در خط دولت قرار  
 دارند و چه برخلاف دولت" همه  
 یک احساس عمیق و یک صفت برآزنده -  
 دارند : شهامت . این ها دارای  
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی  
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود  
 را دوست دارند و طرفدارانند که با  
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا  
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات  
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش  
 از حد می پسندم ، اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق  
 است ؟ این سوو یا انسو ؟  
 اینجا و انجا حرف های بهرامون شاه  
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها  
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم  
 امیدوارم اراض دین سر زمین هر -  
 چه زود تر حکمرا گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید  
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟  
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا  
 من با افراد جالبی در هر دو طرف  
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر  
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم  
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم  
 بدانم . که چی واقع میشود و باصطلاح  
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود  
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد  
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .  
 بهیچند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع  
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین  
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف  
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد  
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست  
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما  
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در انجا  
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود  
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها  
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات  
 تان به خواننده گان سپارون معلوم  
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد  
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -  
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن  
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های  
 ان نمیتوانم موافق باشم ، زیرا من  
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلسم  
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی  
 های بدانم ، به ویژه اسلام و فکسر  
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری  
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است  
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی  
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم  
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام  
 در عصر ماست .  
 خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ  
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده  
 در دست دارند . ازین رو مقام  
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت  
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -  
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر  
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -  
 حدودی از اثرگذاری برخوردارند کشور  
 هاغبل مینمایند و بهایید با خانم  
 لیزدوسیت و دو شهزده نسا آرام و -  
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه  
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید  
 شش خواهر و برادر دارد او که با  
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی  
 حرف میزند ، در "یونیورسیتی کوبین"  
 تحصیل نموده است .  
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

# در پی جستجو

## باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم



# نسل جوان در ستیز موسیقی



حمید گلستانی

## دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

\* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکس موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

\* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمزمه میکردم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

\* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

\* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانوادام وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

\* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیوسی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

\* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

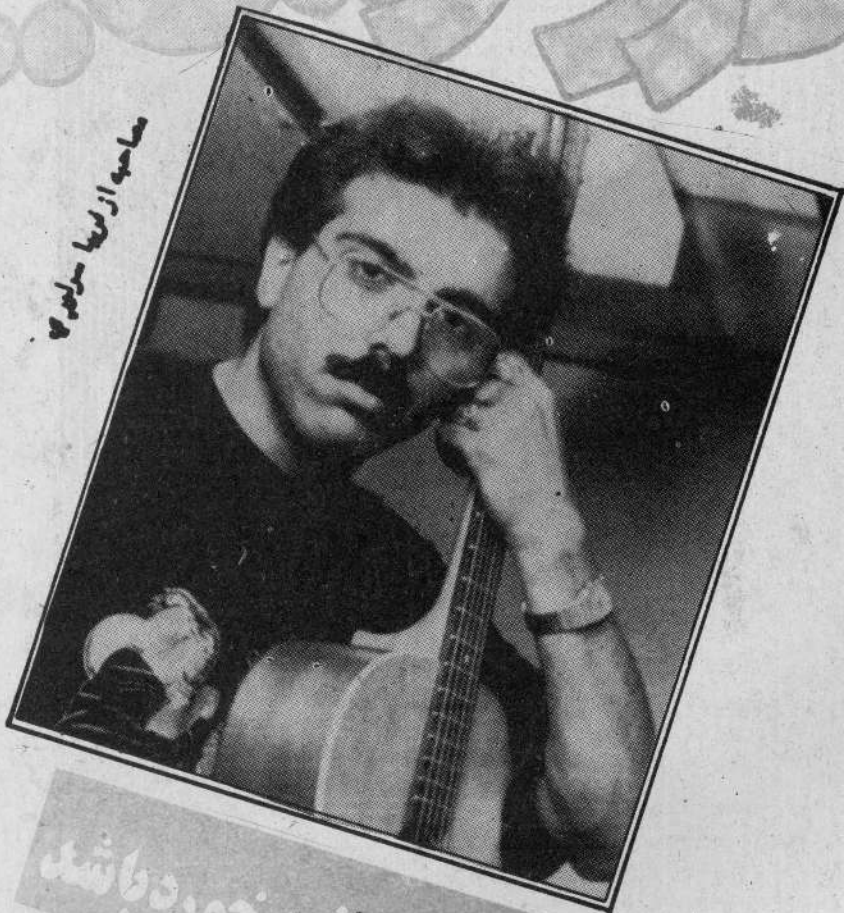
- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام ، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

### صاحب از دنگه اجر

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همش را در صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی



# روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از گیتار سازی

یم را پاسخ بدهد :  
\* قسمی که میوه‌نهم ، باز از موسیقی  
محلی گرم شده است و برخی از آواز-  
خوانان ما میکوشند بیشتر محلی بخوانند  
تند ، و بیشتر آنان نیز از همین راه  
به زودی به شهرت رسیده اند ، شما  
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال  
کشور کشور شاهد روی کار آمدن شما-  
ری از هنرمندان استیم که میرا از کسی  
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهموا ره  
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و  
اگر بی جهت تشویق هم شوند -  
درست نیست که عده از این هنر-  
پندان مایه سوی موسیقی محلی رو -  
آورده اند ، این کار خوبست هزیرا  
موسیقی محلی ، موسیقی اصیل کشور-  
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی  
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید  
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

\* یک آواز خوان ، چس گوته میتواند  
جای در بین هنر دوستان مردم  
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن  
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم  
اگر بیست خیلی دشواره هنرمند باید  
متواضع و خوش برخورد بی آلا پیش  
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی  
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیر-  
یرش واقع شود .

\* شما این راه را حتما پیموده اید ؟  
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم  
من خیلی درین راه جوانم و سفیر  
های طولانی در پیش دارم ، این که  
بقیه در صفحه (۸۷) .

## روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی  
شهره تلاش های وی باشد .  
روح الله رو بین از زمان مکتب به  
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه  
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در  
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و با علاقه  
مندی که به موسیقی داشت ، توانست  
این راه پر خم و پیچ را تا حد توان  
پیمایند .  
از او دعوت به عمل آوردیم تا پرسشها

با آن که خیلی جوان است و سال  
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح  
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید  
با آن که زمان کم میکند که کام در  
راه هنر موسیقی نهاده است ، با  
آن هم توانسته جای در دل های  
خوانان ، علاقه مندانیش بگیند ، شاید



✦ چرا باید در چارچوب یواری خانه کاکام میسودم ؟  
 ✦ چرا باید یعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟  
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه مخانه های - مخانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟  
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟  
 این چراهای بود که امروز این جلاد زندان - در سایه پاسپانهای تفنگ در آرد در شرایط بند پخانه زنانه پاسخ شائرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم . . .  
 چراها احمقانه تر از زنده گیم استند ، چراهای کتیه نیستیم استند : من آشنای همه شما هستم مردم !  
 مراباور کنید ( من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا . . . نه درختی رو اندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی ( آدم دزد ها ) دارم نیست میخیم .  
 مراباور کنید من از شماستم مردم ! فصل سردی ها زوزه پد رود را مسر کرده بود . . . زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسرت و سپاهی داشتند . شبهای انفرین شده خود را میگویم شب های که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم ) شب های نارامی که در بلاک های شش طبقه بی در ابارتمان باگی به بستر میرفتم و باندادها با حسرت آزادی از بستر میخواستم . . . آزادی را میگویم درونی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به ورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است . . . که من . . . من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده بلاک جستم که آزاد ( ) شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم . . . آن شب هرگز فردا انداشت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلد . . .  
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

نوشته: صلح رهش

# دردی که در خواب

از سلسله گفتارهای صلح رهش

آن شدم . ملا و خروس هنوز در خواب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بد گمانم به عبادت گرفت فرار کردم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان کرده اند ، بچه های مکی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها . . . همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطبق فراری بلان و بی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید . . . جسی انحرافی که فرارش نام داده اند .  
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جی تنهای ( چه تنهای به اندازه همه بی سرناهمیم .  
 من از بلاک های بیج در بیج و تو در تو که نام فرنگ ( مکرویان ) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی جی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیراییم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :  
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . ( در آن جاده کسی نبود )  
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من  
 دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیراییم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :  
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . ( در آن جاده کسی نبود )  
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من  
 دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیراییم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :  
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . ( در آن جاده کسی نبود )  
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قره بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسپ و سوارو هابری در کام تلخ و سیاه جاده پدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناکجا گام بر میداشتم . صدای قدم هایم را که میسندیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میسندید . از برابر موتری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، برک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمه . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگه دارم . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :  
 - ( بیایک برسانت ! )  
 گفتم :  
 - نی تشکر !  
 و قبل از ادامه حرف هایم تصمیم گرفتم چیخ بزنم اما بی کسی جاده ، همانند  
 گرفت چیخ بزنم اما بی کسی جاده ، همانند انگشت ، مهر خاموشی بر لبانم زد . . . خواستم فرار کنم و اما مرد دود دست بی ترس و چرک و ترکید ، اش را دور کمرم میسندند و من خود را در هاله بی از قیاب و سرک و تنهایی بیچیدم یافته بسودم  
 هرگز آن شب ، فردا نشد ، زود روشن شد و اما فقط سگهای کنار جاده با بارس اعتراض آمیز استقبال میکردند و من هم روانه ناکجا بودم . یادم می آید که زود زود به عقب میسندم . هنگامی ترس سزایام را کاملاً در آغوش بی پناهنش کشیدم که عمارتها در میانم قیاب رنگ صبح نمودم ، ناپدید میشدند و من خود را در هاله بی از قیاب و سرک و تنهایی بیچیدم یافته بسودم  
 ( ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو . . . )  
 و بقیه صدای دشنامی را صدای - کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه ( ۹۰ )





تهیه کننده: حسین نصر

# سال سواد

## علل زمین لرزه

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین-المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود. اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایسا - لت کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بوسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

و سپس انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلو متر در ثانیه به سرعت دستگایهای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین شکافهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج و خط مستقیم بصراحت مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگاههای بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند:

حرکات تککوئیک یا بیجا شدن لا به هادر محقق زمین که روی یکدیگر مولفزند و سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لپه های همان لاها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ایجاد مینمایند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مینمایند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد.

امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض



# کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و مس را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قام روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سپاه چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

# تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پللی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلمهای مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

# پدر و مادر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مرون خانمش میباشد . مالوایا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتوت تکو لو جسی زوریخ سوئیس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالوایا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینمیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ ه انشتین طی مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتوم سخن گفت تو کوبی در همیسی صفحات شده . بوستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالوایا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول ترمیم دو پسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دو باره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالوایا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالوایا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوایا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)



ترجمه از اسدالله ندیم

# چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روز کاران پیشین در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جن‌ها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده‌اند. این تصورات در دوره‌ها زمانه‌ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده‌اند. در زمانه‌های پیشین نفوذ افسانه‌های مرموز این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده‌گسی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندارهای انسانهای دوره‌های مختلف دیگرگونی‌های ناهمگون و پنهادی را به وجود آورده است. نضر به آیات قرآن عظیم‌الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن‌ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشته‌اند آدم در پهنه هستی توسط پروردگار با خواص ویژه گه‌ها بی‌کی برای انسان‌ها غیر قابل دید میباشند، آفریده شده‌اند. نصب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدم مزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد، ها و پذیرش‌های یکسان برخورد دارند. بنابر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند. اسلام قبول نموده بعدینوسله آیین اسلام را اختیار کرده‌اند و شاری از آن‌ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند. آنها محدودی مکانی رانمیباشند. سنده هر آن لحظه‌ای که قصد جای و مکانی راداشته باشند به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند. این بررسی البته از خصالت عام و کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود و در بررسی دست داشته سعی به خج می‌دهم

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشند نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل رز یابی گذار و شتابان گیریم. در خورد یاد آورست که تا گذشته‌های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زنده‌گی انسانها گاه گاه هم نقش‌های تعیین کننده را اختیار میکرده که از آن جمله ساله بروز بیماری کوناگون رسیده گسی و شفا یابی آنها بود. در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد. در گذشته‌های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره‌های مختلف ریشه پیدایش و بروز بیماری‌های کوناگون را به وجود و فعالیت جن‌ها پیوند میدادند. عرق صحت یابی از این بیماریها را در جادو و دعای و نهایش و برخی ترمیم‌های سنتی جمع میگردند. آنگونه‌ترین معدهس و یکسی از خصوصیت‌های برجسته آیین سنجیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید: ((ترسانه‌ها بیاید-

ند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن‌ها است. جن‌ها پندار همه به کودکان حمله ور میشوند. حتی به کودکان نوزاد.)) البته که تصور عیسوی جهان در آن روز کاران در باره جن‌ها به نحو دیگری بوده آن‌ها این موجودات را به الهه‌ها نسبت میدادند. حتی از وجود الهه‌ها و رب‌النوع‌های الهیها چشمپوشی نمیگردند. و به این عقیده بودند که آن‌ها به کشور خود خدمت میکنند. عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون به ویژه در سده‌های میانه نزد مردمان مختلف زنده‌گسی کرده است. هنوز که اغلب روستاها و مناطق و شهرها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه‌ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن‌ها نسبت میدهند و در صورت بروز کدام بیماری از آن‌ها نهر این پدیده به چیزهای سنتی غرض ذات خود ریشه‌های آن به اعصار گذشته و پیشین پیوند دارد. ماکسون به کت دست آورد - سای ساحت مختلف علم به این

امر تایید می‌کنم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد. در زمانه‌های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن‌ها را در ذهن خود می‌پروراندند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن‌ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن‌ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواستند. حتی در بریتانیا تماشای شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میگرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰-۱۶۸۵)) با تماشای خود هزاران انسان به بیماری‌های مختلف راشفا میبخشید. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم نیز دارای همین ویژگی گه‌ها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد در مورد چنین پدیده‌های خارق‌العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده‌های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرکه به ویژه به جن‌ها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه‌ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند. حکایت میکنند که در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پدیدار گشت و راهبان بنیین پنداشتند که این امر از جانب میاستیسان مقدس به رومی‌ها سزاوار دیده شده که او را زمانی بدن موجب لت و ثوب داده‌اند. پس از اشاعه این مطلب به ساختن بنای یادگاری این پاپ مقدس پرداختند که در نتیجه آن مصیبت رفع گردید. همچنان در سال ۱۵۲۲- زمانی که روم به طاعون گرفتار شده به عقیده رومی‌ها مصیبت پیش‌شده از طرف جن‌ها سازمانده‌گی گردیده بود آنها تصور میگردند که بلا از جانب جن‌ها یی که باریب النوع‌های المپیاد قرابت دارند پیش‌شده به این اساس گوی را به نام جوهر پوتر (مشتی) حلال کردند که نتیجه آن معلوم نشد. بعدا راه پیمایی را به رسم نهایش به بی بی مریم به راه انداختند که این راه پیمایی مذهبی پس از قربانی گاو صورت گرفت که در ذات خود ریشه مذهبی نداشت.

شته بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود. قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احیای مجدد. در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرکه دست به‌گریبان بود. اشاعه‌ها و خرافات بی مورد بی در پی میان مردم این پخش میگردید و یکی از آنها از بین بردن پیهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد. سرانجام در اثر همین انگیزه‌ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت به یاب قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف در شهر باواری به تعداد دوازده هزاره در شهر البورفورک سه هزاره در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این‌ها فاکت‌ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشه آن‌ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن‌ها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی مبنی بر عملی ساختن چنین پیشبینی‌ها و بررسی‌های وحشتناک و بی‌گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن‌ها منشأ می‌گردد. یکی دیگر از جنبه‌های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کون در ساحت طب هویدا است. جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنابر آن شایعه

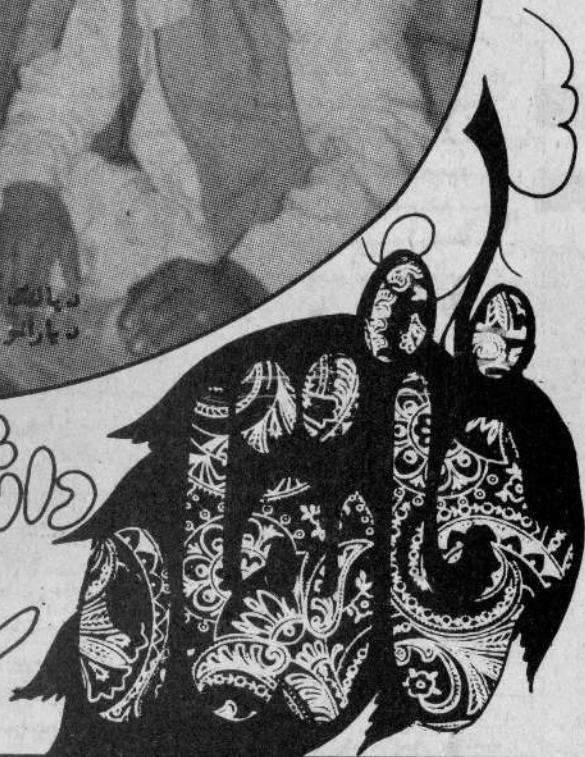
های دروغین از جانب جن‌ها پخش میگردند و در آن‌ها از مردم میخواستند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرف‌ها و کرده‌های ایشان گوش ندهند. نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه‌گان فرار گرفتند و پیروان کیش یهودیت بودند پیهودیان که اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند. بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند حتی تا زمانهای نه چندان دور در روم و آموزش‌اتاتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اتاتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می‌آوردند. مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد سالی ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. بنیین پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می‌آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشأ و الهام می‌گرفت. به عهده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحت علم عقب مانده است. و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)





صبرالله سباه سنه

# داشراقو سرچينه



۰۰۰ او د ا د سوزنه د ک اواز ، د  
 حقيقت لور غز د ي چي لور نيزي او تسر  
 نا پا به عرش پوري رسيزي . بلکه د ا غسز  
 د زړ ونود خاوندانو د تاود ه نفس د شور  
 او حاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه  
 اخلي .

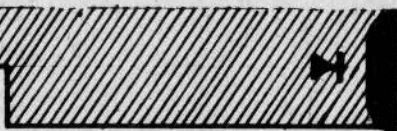
دلته د بازار د خفه کونکو او زړه -  
 بصورتکو نارونه لري . چي د معاملتو  
 اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا په تلنه  
 ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -  
 مساپرو په جيبه کي . د خيال په نري کي  
 په پتو سترگو خو بېنازي ولو د پاکي د ملکو کي  
 ملک پاک سفر به مخکي لري او د اهمافه  
 د سوو زړ ولو لرونکي مېنان دي چي د  
 تونو د پتولاند ي د سوو زړ ولو له حاله  
 خبر دي . د وي د عشق اوسيني به نري کي  
 ژوند کوي . اړيکه وايي چي :

د اجهان د ي خداي له عشقه  
 پيدا کړي  
 د جمله ويښلوقاتو پلار دي د ا  
 د خانقاه د پېروانو په باب غز پيزو  
 پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب  
 چي د خيل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي  
 بايد جسم او روح يي پاک وي .**

**د عبادت او رياضت د پاره  
 شو گيرونه په کار دي .**





دې او د زېږونخواوند انوته مستی او پل  
شان حالت وړیږي .  
خانقاه چې د هارنواوند زېږون د -  
خاوندانو ټولنه ده . د خداي د کور  
په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې  
له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت  
د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویس  
او سترتوب ترنایای پورې رسېږي . ځکه  
نښه خانقاه څخه ده چې د معنویت  
د لوی لارې لاروي د فانی نري نه  
همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر  
له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو  
لارښوونه کوي . دوي په هرڅه کې د  
کېږیای ذات معرفت ویني ځکه چې :  
- معرفت د خداي څرگند دې په  
هرڅه کې  
سترگي وڅوره چې دې هوسره  
نظر نه کا  
دارادت خاوندان تل د باطن د  
سپېڅلتیا لپاره د نفس په کورونو لټونکو  
هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه زدي .  
ریاضت او ستونزې تېروي . د لوی ستر  
ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې  
له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د  
سردار حضرت محمد (ص) له درود -  
وړوسته د هغه چاپه یاد د ستونزې څوړوي  
چې د طریقت بهرغ یی لوړ ساتلی دې .  
هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې  
اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې  
مرکه وای چې :  
چې د نفس لپاره لاس وچا ته نېسي  
د ازحمت له خدا په غواري کې دعا .  
نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړو  
هسی ته  
خداي دې نه کا نابینا د چا پېشوا  
په دې هیله چې د لوي خداي د  
وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انسو  
زېږونته موریا وپېښی وي د یوې خانقاه  
خوا ته وروځوا هلته د دغو سپېڅلو با -  
قیانو سره چې د پانده نفس د لارښوونې  
په ځای یی د زېږون د پاکي او د ایمان  
د نورانیت د پوړي لارښوونه منلی ده  
څېرې لرو :  
د پاکي او ایمان د سپېڅلتیا د توده  
تائیس په باب موز د محمد اسلم جوزجانی  
چې په خانقاوونکی نعمت وای او د حقوقو  
لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې پسا پ  
معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول  
معاي دې ؟  
- خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی  
امن او آرامی پوښه ځای دې چې  
د رویشان ، د ردندان ، د مراد خاو -  
ندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی  
هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی  
راتولېږي او خانقاهاهی رسمونه او اداب  
سره رسوي څو په لنډ ډول خانقاه  
حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و -  
معاي دې .  
د خانقاهاهی ادابو څخه مو نوم  
واخیست . د اداب د کومو احکامو په  
اساس څه ډول مناسباتو لرونکی دې .  
- په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې  
لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توپ  
کې د توی او د ذکر او ریاضت او نفس  
مجاهدت لپاره ځانگړې ده . دوه  
د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د  
نور افلو د کینا ستلو لپاره . د هغوي  
سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت  
ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په  
منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو  
لپاره ځانگړې دې . هرڅوک چې په  
خانقاه کې پښه زدي نیوکار دې چې  
د جسم او روح د وار و له مخی پاک او د  
خداي د مخلوق په وړاندې د نښو  
لټونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک  
اوپه او داسه وي او لمونځونه په جمع  
وکړي .  
د عبادت او ریاضت لپاره شو گپړونه  
پکار دې . د شپې د پاي توبه او دعا چې  
هغی ته ( استغفار نجر ) یا سهارنی توبه  
وای یوازینی کار دې او وروسته به لوړ  
یا فلی یاد زړه په آواز د قران مجید  
تلاوت سرته رسېږي . داسی فوره گپل  
شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت  
وروسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی  
کینا ستل په بام کې وپوړي شی . د کرونه  
خیل پاکلی وخت نه لري . تل ویل کېږي  
خوله ما بنام وروسته یی فضیلت د پورې  
نورباتی وخت کې تر ټولو پښه مېساد  
د خداي د بند د گانو خدمت دې .  
هغه زړه چې عرض الله دې گوره  
کوم دې  
عودي توان شی د جمله زړونو  
خدمت کړه  
خوباید ووايو چې خانقاهاهی رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي .  
ځکه چې ذکر او فکر اندازه نه پېړي .  
د خانقاه ته راتلونکی کسان په  
عده ډول کوم کسان دې .  
- اساسا هره خانقا خپله ځانگړې  
ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام  
او گډ دې . دادي چې د خلک د وړه  
ډوله دې :  
۱- مسافرونکی : څوک چې له لیرو  
سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای  
په ځای گزري باید یوه یا خوشی په  
خانقاه کې تېري کړي چې ستریا یسی  
لیري شی .  
۲- دار تیاوار کسان . نعمت لوړ -  
ستونکی ، د زړه ونود خاوندانو څو د متکا -  
ران او عاشقان چې دوي کولی شی  
د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .  
د خانقاه مصرف له کوم ځایه  
پیدا کوي .  
- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په  
باب نه پوهیږم . خو د ځای په  
لوړ یو وختونو کې یوساده ځای وچس  
یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو  
سرنه ته وقف شوي . وروسته یی د  
راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې  
د اخلاصندانو او د باورندانو په  
پرجود او مهربانی وضع لړه نه شوه  
د مرستی هېڅ کومه بهرنی منبع  
نه شته .  
د چله ناستی څه ډول خلک دې .  
ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .  
- د خانقاه اتیل په بېلو ډول -  
ویشل کېږي . یوې ډلې ته یی خلوتیان  
وای . چه هغوي بیا دوه ډلې دې .  
د توبو یادونکی او ریاضت اېستونکی  
چې دراز او رمز د خاوندانو یا چله  
نشینان په نامه یاد یږي . په اصل کې  
چله نشینان هغوي دې چې د جذباتی  
سکوت په نري کې غرق وي . د حجرې  
د روزه په ځان بسی تری . د پورخت  
روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنام  
سره د ایمان . اذکار او اوراد په توره  
چلکي یی .  
... اوزبا په داسی حال کې  
په نه پوهیدونکی ډول د پور یوازمانو  
د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه  
جاري شو :  
خلوتیان به خپل خلوت کی فرافت  
دې  
د رسواي په رسوا باندې غرض









صحنه یی از زلزله مکسیکو

# زلزله فاجعه طبیعت

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تعالی برای تمام خانواده های مصیبت زده و سیر جمعی استعدا می نمایند.

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۹۰۸	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چیلی چین	۱۹۱۰	۱۹۱۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۹۲۰	۱۹۲۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیسیلی آسیای صغیر	۱۹۲۳	۱۹۲۳	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۱۹۳۲	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۱۹۳۵	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۱۹۳۹	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۱۹۳۹	ارزنجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۱۹۴۸	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۱۹۴۹	اکوادور
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۱۹۵۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۲	۱۹۵۲	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۱۹۵۴	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکتا هند	۱۹۵۴	۱۹۵۴	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۱۹۵۷	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۱۹۵۷	غرب ایران
۱۷۸۳	کلابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۱۹۵۷	مغولستان
۱۷۹۷	کینو اکوادور	۱۹۶۰	۱۹۶۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۱۹۶۰	آقادیمر مراکش
۱۸۲۸	هتسو ژاپن	۱۹۶۲	۱۹۶۲	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگوی ژاپن	۱۹۶۳	۱۹۶۳	لیبی
۱۸۷۵	پرو و اکوادور	۱۹۶۳	۱۹۶۳	نابون
۱۸۹۶	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۹۶۳	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۴	۱۹۶۴	انکوراژ آلاسکا
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو	۱۹۶۸	۱۹۶۸	دشت بیاض ایران
		۱۹۷۰	۱۹۷۰	کندیز ترکیه
		۱۹۷۰	۱۹۷۰	بر



۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند • چنانچه در ۱۷۹۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود •

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد •

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند •

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی ندارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محور آنها شاید بتوان از ساعتها روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد • مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند •

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محور اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد • بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود • سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد آمد پیوست • و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد •

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنابر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهتر است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند •

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند • در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد • اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود • و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیده ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود •

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صدها هزار نفر بی خانمان شد • اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهادند •

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است • امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳- ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت •

زلزله در نخستین دقایق باسداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها یشان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود • و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید •

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز افشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها آنها در روی زمین میگردد •

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است • برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی- فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند •



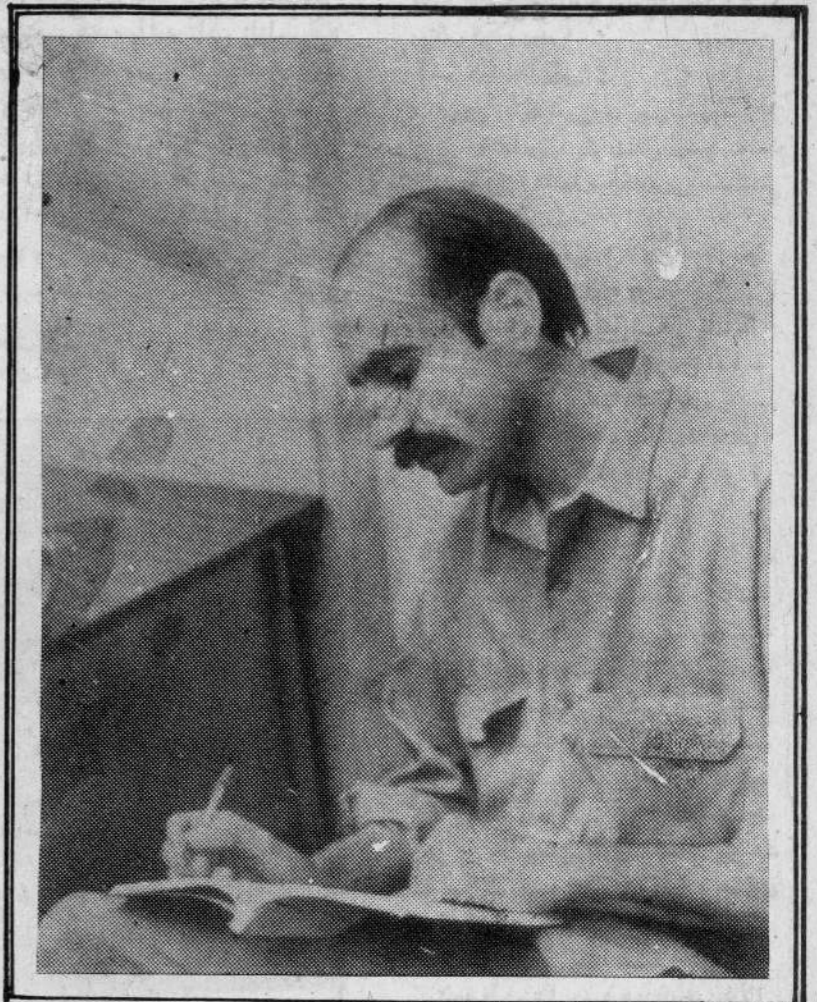
تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو  
 زمانې - مکانې شرايطوکي ژوند کوي.  
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو  
 څخه په دې کي دي چي شاعر او هنرمند  
 هستونکي دي او شاعر خود يوه چا  
 خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی  
 لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس  
 د خپلي تولنی او طبيعت ښکلا او بد -  
 رنگي احساسوي او د خپلي تولنسي  
 انسانان ویني او شاعر خوله همدې -  
 تولنی سره له طبيعت سره اولسه  
 انسانانو سره د هني او روحي اړیکي  
 هم لري او همدغه اړیکي دي چي د -  
 شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او  
 د همدغو هیند اړو په پلوشوکي د خپل اند  
 احساس او تخيل په مرسته هنرمندانه  
 هستوني کوي.  
 شعر هيڅکله شاعره له اسمان سينسي  
 نه رالويږي. شاعر د خپلو ليدنو کړنو  
 تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل  
 چا پيمال کي په کشف لاس پوري کوي.  
 مادي نړي يي په ذهن کي سا اخلی  
 او د نړي دکليما توبه محول کي ديوه  
 خوښنده او زړه پاروونکي انعموبه توگه  
 دخلکو او تولنی مخي ته زدي. شاعر  
 خوبخاميرنه دي چي وحی پري و شي.  
 شعر په خپله په يوه خاص حالت او په  
 يوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسي  
 نړي او د هغه د ذهني او روحي حا -  
 لت زینده ده. ښه شاعر د شعر د -  
 هستوني په وخت کي هيڅکله له چاخڅه

عاطفه او تفکر په پورته اخلی چي د هغه  
 په هستونوکي دي د نورو تفکر او تجربسي  
 گڼه وي. نوولي دي شعر د شاعر د  
 تجربو او د هغه د شخصيت څرگند وي  
 نه وي.  
 سوچ کي چي خبره راځيني د پوره کتابي  
 شوه. په دې هکله يوازي د پوي د وړ  
 کوچنيو بيلگو په راور لوسره خبره لنډوم:  
 کله چي د توري او قلم باباخوشال خان  
 خټک وايي:  
 - لاتراوسه يي مافزه په کرارنه دي  
 چاچي ماسره وهلي سه سنگه دي  
 يا:  
 د افغان په ننگه مي وتر له توره  
 ننگيالي د زماني خوشحال خټک يم  
 د اشعرونه په خپله د خوشحال بسا يا  
 د شخصيت يوه انعمور گري ده. هغه  
 همداسي چي د شعر د پگړوي اتلو.  
 همداسي له دښمنو سره د دغرو او جگړو  
 سرلښکر هم و. او هغه حق همد رلو د  
 چي داسي اشعرونه وليکي اوکله هغه  
 داسي اشعرونه نه واي ليکلي ښايي د -  
 هغه د شخصيت د يوه اړخ خبر نه  
 راتلونکوته څه اسانه نه واي. د هغه  
 زړورتيا او نا پيږدنه د هغه په پيرو  
 عشق اشعرونوکي هم ليدلي شو لکه:  
 زه خوشحال کمزوري نه يم چي په  
 د اړ کړم  
 په ښکاره ناري وهم چي خولمي  
 را کسره

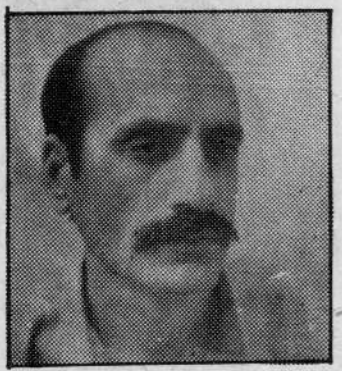
خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.  
 لوي رحمن بابا د پورته ياد شو پيو  
 شعرونو په خبر شعر نه دي ليکلي. او  
 ښايي چي د احق يي هم نه درلود چي  
 همان د خوشحال په خبر د جگړو د -  
 د گراتل ويني. د احوکه جسي هغه  
 هيڅکله جگړه مار نه و. هغه تل پيو  
 صوفي. پيو عارف او د خدای  
 د مخلوق په مينه مست شاعر و. وگوري  
 خوږه په ججز سره وايي:  
 نه شي د ملنگوله خانانوسره کلسي  
 چيرته عزيز خان چيرته ملنگه عبد الر -  
 حسن  
 زموږ د دغور دوستو شاعرانو هر خوږه  
 اشعرونه که ولولو د هغوي د شخصيت د  
 بيلابيلو برخو نماينده گي کولي شي.  
 خواص او صوفيز پوهيني شاعران چي  
 کله کله مو هستوني د شخصيت لسه  
 همانگه نو سره اړخ نه شي لگولي. کله  
 کله داسي کتبي چي پيوه شي باندې  
 چي پاورنه لرو شعر ورته ليکو اوحتسي  
 کله کله د خپل وجدان د غوښتنې او فني  
 پر خلاف شعر ليکو. ښايي د فني لسه  
 پاره. ښايي د زدي نسي د پکولو له پاره  
 او ښايي کله کله په نا اگاهانه توگه د پيو  
 لري سياسي پيښو ترسي اعياه افيزو  
 لاندې راغوي. چي د امپيدي او خطا.  
 پوهنه: په خپل شعر کي کومو مهمانگرو  
 ته ياملونه لري.  
 بقیه در صفحه (۹۲)

اسحق ننگيال د پښتواوسني  
 شعر په خوښنده بهير کسي د  
 پاملرنسي وړ شاعر دي.  
 د هغه په شعر کسي د  
 عاطفسي دکاروان لاره د ژوند تر  
 سرمنزل پوري روښانه او حملانده  
 ښکاري د هغه په شعر کسي  
 زموږ ژوند محليزي محکه يي سوز  
 يادونه کوي.  
 هغه د پښتو (عنوان شعر)  
 د پير ښه شاعر او زمونږ د  
 درد ونود انعمور وني د بهير ښه  
 استازي دي.  
 مونږ له دغه عنوان شاعر سره  
 مرکه کړي چي د شعري احساس  
 په ولولوکي يي لولو:

پوهنه: د هنرمند شخصيت اود هغه  
 د شخصيت بيلابيل اړخونه د هغه په  
 هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند يږي.  
 هغواپ: د پام وړ او د پرجالب سوال مو  
 طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو  
 انسانانو په خبر يواجماعي مخلوق دي.  
 په پوي تولنی پوري اړه لري. په پيوه



د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



# شعر و ما عا طفه

مرکه کونکي: هماليا



نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟  
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم  
 و فقط ملای کشتار مرغ را داريم که  
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -  
 گزيريم گوشت نخوريم هفت سال ميشود  
 که ما غير از گوشت مرغ گوشت گاو و -  
 کوفتند نخورده ايم .  
 \* و ساير فرقه های دين شما با اسلام  
 چیست ؟  
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز  
 ميخوانيم در يك سال ۴۲ روزه -  
 ميگيريم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -  
 واجب است . در سواگاری درگذر -  
 شت پدر و مادريه تا چهل روز فرزندان  
 دست به غذا نميزند و ديگران به -  
 دهنشان نان را ميگزارند .  
 \* آقای " بنيامين " شما به کدام  
 لسان تکلم ميکنيد ؟  
 - شاخه يی از لسان عربي به نطق  
 " عبری " لسان ماست .  
 \* آخرين پرستم را چنين مطرح  
 ميکنيم :  
 شما حالا که سر باز استيد و پرابلم  
 نداريد ؟  
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در  
 افغانستان قابل تطبيق است .

شدند .  
 در پاسخ پرسشی " بنيامين " -  
 برايم توضیح داد که :  
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب  
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه  
 مثال :  
 - در انتخاب مواش گوشت دار -  
 حلال و حرام در اسلام و يهود همین  
 چیز است اما در شیوه استفاده از آن  
 این تفرقات است . در مذهب ما  
 برای حلال کردن حیواناتها ملا های  
 جداگانه وجود دارند مثلا برای  
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است  
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .  
 سايرين اجازه کشتن حیوانات راندا -  
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته  
 شود اول باید صحتمند باشد و شل  
 نيا کارد را باید خیلی صهل کشيد  
 و با ناخن انگشت از تویز بودن آن  
 اطمینان حاصل کند . بعدا " بايسک  
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان  
 بریده شود و در فرآن " حیوان  
 حرام خواهد بود . پس از آن شمش  
 حیوان را پف ميکنند و اطمینان حاصل  
 ميشود که سوراخ نباشد تا حلال -  
 بخورند و همینطور قواعد ديگری برای  
 حیوانات ديگر موجود است .  
 \* آیا مجموع ملا هایي را که باید حیوا -  
 نات را بکشند در کابل داريد ؟

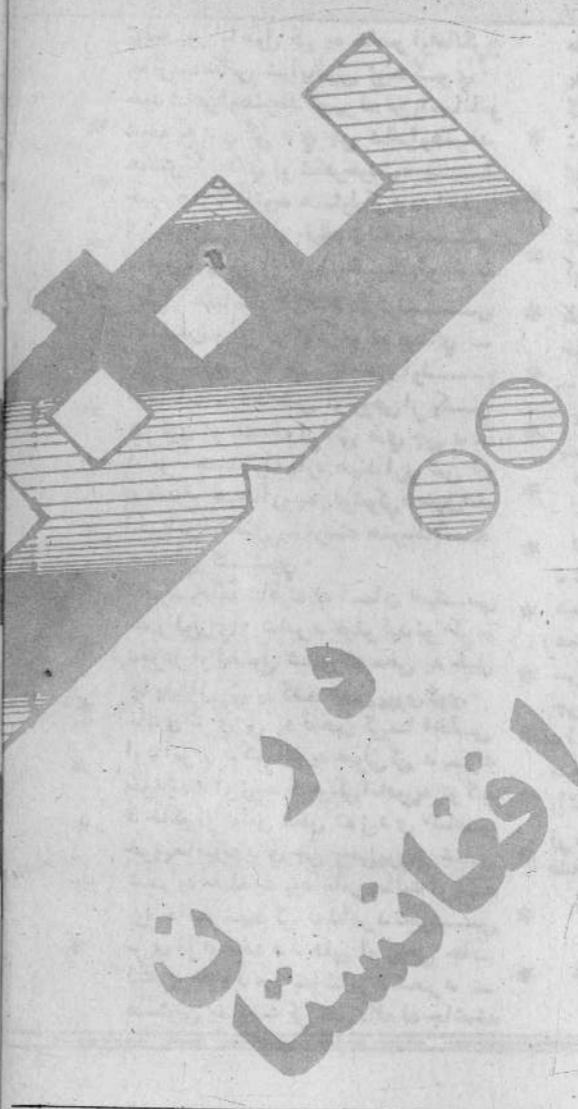


عاشق همیشه اندیشه عرفان گزایی  
 همگان وارسته خوش را در خلوت  
 خدایی آن میجستند  
 اینک مژه گان روزان و شبان بسیاری  
 چشم انداز آن وایسین ديدار را فرد  
 بسته است که بنجره یاد بودش را -  
 میکشایم  
 گفتم وایسین ديدار آری وایسین  
 ديدار را زیرا هنوز چراغواره یاد آن  
 روز آفتابی بایبیز بر رواق خاطر  
 میسوخت که توفان وحشی خزان مرگ  
 فانوس زندگانی استاد را در گذرگاه  
 اندکبای گیتی خاموش ساخت  
 انالله وانا اليه راجعون  
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه که استاد شرف الدین  
 شرف خیاط با آن که آهواره پرورش -  
 شایسته ترین استعداد های روزی -  
 گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه  
 تمامی زبان آوران نوازنها پناه شهر -  
 ستان ( برجها و سیرقهای گرد و نسای ) -  
 نیز بود .  
 شاعران دروسعت کوچک آن بلند  
 پرواز ترین بر آوران ستارشان را -  
 پرواز میدادند .  
 نگارنده گان داستان و مقات و ...  
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنجینه  
 های صمیمانه ، درین دک حاشیه  
 میهنستند .  
 هواخواهان فلسفه تازه ترین  
 اندر یافته های خود را از بیاجه پیش  
 برگ کانیات بازگو میکردند و در روشن

پهراز امروز هاولین گروه یهودی ها  
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . . .  
 آن ها در هر سر زمین که رفتند  
 شناسنامه گرفته بومت از قوانین  
 اجتماعی همان جامعه کردند .  
 از آنان اکنون در کابل يك مسجد  
 و يك قبرستان که در حدود دو صد  
 تا سه صد قبر دارد باقیمت .  
 در افغانستان هرگز تعداد افغا  
 نهای يهود متجاوز از پنجم نفر  
 نبوده و اما سر انجام ریشه و اصلیت  
 و نیایدی از آنان همیشه وجود داشته  
 که آخرین بقایای امروزین شان را از  
 روی تجسسی که کردم هفت نفر یافتیم  
 دو دختره يك زن و چهار مرد .  
 همین اکنون در مجموع نظامیان -  
 افغانستان فقط يك عسکر يهود وظیفه  
 انجام میدهد که در این نوشته قسمتها  
 بی از معلومات با به کککش تدوین  
 خواهم کرد .  
 مذهب يهود ها که گاهگاهی ما در  
 مذاهب نیز گویندش ه امسال در سال  
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .  
 به گت " بنيامين " که فعلا سه هزار  
 اردوی افغانستان است هتا ۲ شور  
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد يهود در  
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام  
 بستر مهاجرت پر بستند و به سز  
 يهود های افغانستان در اسرائیل  
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت یعقوب (ع) را دوا -  
 زده پس بودی که سالها و سده های  
 بعد ه از این دوازده پسر ه دوازده  
 طایفه يهودی مذهب امروزین پدید  
 آمدند . از همان عهد بودی که  
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوخذ نصر "  
 شاه ( مصر زمین ) دستور بدان -  
 شدی که يهودان را به چهار گوشه  
 مختلف دنیا پراکنده ساخته و در -  
 صفوف برده ها شامل شان سازند .  
 بعد از این آفت ه طایفه های -  
 يهود در سر زمین های مختلف مها -  
 جرتند و از آن شمار طایفه مرهوط  
 به اولاده " بنيامين " خورد تریم  
 پسر حضرت یعقوب به عراق زمين و  
 ماورای آن رانده شدند . سالها  
 مهاجرت این طایفه از عراق به ایران  
 و از ایران به هرات باستان افغا -  
 نستان طول کشيد . . . دو صد سال



بایبیز بارشته های طلایی نسو  
 خورشید چاشنگاهن دیاج لایورد  
 افق را ، ترا زفرهای بخشیده بود .  
 دستواره بادی نم قدیل های زرد  
 برگ را از پیشانی شاخساران بلند  
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت  
 تازه از دانشکده برگشته بودم . سلول  
 های بیگم راخسته گی ، خاموشی فرا  
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود  
 کوچه گاه ( سیاه گرد ) را بارشته های  
 سکوت موزنی بخیه میگرفت .  
 نمیدانم بندارم در رود بار که امین  
 یاد بود و خاطره آبتی میگرد که  
 زلال صدایی آشنا بر ستر سبز خیالم  
 دامن کشید :  
 - صبح جان بخیر ؟

# واپسین دیدار

هدا السبع حاند

بی درنگ برگشتم ، تصویر شناسایی  
 قاب دیده گانم را بر کرد : آری -  
 همان چشمان اندیشه و درخشش  
 پردرخشش معنوی ( استاد شرف الدین  
 خیاط ) بود که نوار آراسته دستاری  
 نیمه بالایی جیبش را بیرویه آبی رنگ  
 میبست .  
 یاد بد نشیبه شگفتی اندر نشدم -  
 زیرا بار نخست بود که استاد را بیرون  
 از دکاتنها پیش میدیدم : دکات  
 خاموش که حجم بلندی از فریاد را در  
 آغوش داشت .  
 دکان دیرین سالی که دیوارهای  
 شکسته اش ، هنوز عطر یاد جا به های  
 نود وخت شهریان برجسته ( ام البلاد )  
 را بر اندام خاطرات دور ، میراگنید .





**د زبا شجر**

څنگه شپه ده!  
 له تيريزي  
 له ليديزي  
 نه سحر شو...!  
 نه خوستوري چرته بنگاري  
 نه بنگاليد چاد مپسي  
 نه خولاصد کم باهامسي  
 په سر تير شو  
 نه اسان د ميني فخر کړي  
 نه خو همکښه شوه روښانه  
 د ويره پوه شو  
 چې م لري  
 ستا له کليسي  
 د زبا شجر يويد

نظيف منگل

# لالی!

دلته خود ناز تيزی لالی دادی ماره شوله  
 وينه د آذر نغری يوليز غوندي ساړه شوله  
 او پر محمد ميني د نره تل کی بنه تاز غوښته  
 گلی! دا بجر کی چی وایره وه لا وایره شوله  
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تا و شو  
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خوره شو  
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مړ کوشی پوڅی شو  
 دا خو کزې و رڅی مچراب نه شولې چاره شوله  
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب رږکړ  
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس المل محمد دین زواک  
مکرمه بان - اسد ۱۳۱۲

# خوشحال مريم

که می عشق کی جوړ اجل وي، بري خوشحال يم  
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال يم  
 چه د پار د بنگلي مخ صفت بکسي وي  
 که چار بيته يا فزل وي بري خوشحال يم  
 چې د پار د سرکو شونډو گولان وپلم  
 که سوراوړ را باند ي بل وي بري خوشحال يم  
 چې د پار پر شانه زلفي پر مخ گورم  
 ورسره که جر او بسل وي بري خوشحال يم  
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي  
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال يم  
 عبد الواحد (پتان)

# نيسنگي رول

ستا سوکوخه کی می کهکول پاته دي  
 خيرا د ميني رانه تول پاته دي  
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که  
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي  
 شراب د ميني خو يو خاڅکی راکسره  
 تشری په لاس د سوال کتول پاته دي  
 زما د اونکو بدل څه راکسوي  
 د پوه موده شوه چی می تول پاته دي  
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره  
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي  
 سواکن

# غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري  
 تيره يوسي له مانه چی را وگوري  
 پوره می راستون شی د عوانسی سپولي  
 مایسی له شانه چی را وگوري  
 گولیس له فوس می در تپ تند ي  
 هسی ته جانانه چی را وگوري  
 جوړ ي تر نه مانه خاطر ي چی شی  
 نه شرمیزه چانه چی را وگوري  
 څه د راند ي وشي پښتلی وایه  
 سره شی له حبانه چی را گوري  
 څنگه دي د پنیسی رڼی گروان ته می  
 شنه شی خندانه چی را وگوري  
 سر نه په زړه سواند درته خپل تیرش خو  
 د ویره په آسانه چی را وگوري  
 زړه سواند شپواری

# طاق ظفر

زه سمبول د آزاد ي يم  
 د افغان د مطبعت نښه  
 د زلميو لير تولو  
 له فیرت د کو سرولو  
 د دي تل خلق تاريخ کی  
 زه شلم يم د مير انی  
 د ((امان)) د فیرت توره  
 د ((غازي ادبي)) پر وځی  
 د عصمت اوبه ساتونکی  
 زه سمبول د آزاد ي يم

د پلمو د سرولو د سر و پوسيلو  
 زما خټه جوړه کړي  
 د وجود هره دره شی  
 د ننگولو  
 د مير انی  
 د فیرت اوهسته د رسدي  
 د فغانی شهادتو  
 د ژوند ي فیرت تاريخ يم  
 ما ساتلی دي وپار ونه  
 ما وپار لي دي مير ونه  
 زه سمبول د آزاد ي يم

د آبرو په د پمانسو  
 د ننگيال فیرت د توري سر بند لي متر حصول يم  
 د پريا سپینلي شان کی  
 هسک واکر ليد لي نه شو  
 هره خپته می مير انه  
 زړه خاوره د وجود می  
 د د پښن د سترگو خارد ي  
 شان پلورونکو وسله والو  
 زمان سوري سوري کړ  
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه  
 خپل ځمکه وړلی نه شی  
 زه په هسک مدام ولاړ يم  
 په خپلواکه افغانستان کی  
 زه سمبول د آزاد ي يم  
 زه سمبول د خپلواکی يم

# د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل  
 اوښله شولی موسکی شولی  
 زما په شپنکی ذهن کی  
 فصل د سپوز می شولی  
 زه دی:  
 د بناپسه د اورلی حسن  
 لمبه شوم  
 ته می د شمرو لسو  
 د تاوده لغزي سوزی شولی !!!  
 کمال الد پښتان

کابل - ۲۳ د مرغ ۱۳۶۹



# آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه  
گشت از قله شمشاد بلند  
شام هم پرده تاریک مخوف  
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج  
مست می آمد و بازی میکرد  
گاه برگیسوی سروی آزاد  
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست  
تند و موج و خروشان و کبود  
چون سپاهی همه تن جوشن پوش  
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید  
برج و باروی جلال الدین را  
(سیل) فرمود که تا قفل نهند  
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه  
ناله بی از دل صحرا برخاست  
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین  
چون سندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است  
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب  
گاه می افتد و گه میخیزد  
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراسپ (براییدن) بود  
خسته و زار و نحیف و رنجور  
شیخ بیروح وی اندر ظلمات  
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ او لرزه مرگ  
چون تند روی که گریزد ز عقاب  
دوخته چشم ز خجلت به زمین  
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش  
خشک شد لفظ و فروماند ز راه  
(سیل) را دیدن آن منظر شوم  
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو  
در تو آثار جنون میبینم  
جابه واسپ ترا سرتا بسا  
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد  
منفعلواری به اطراف نگاه  
گفت کشتند و به خون افشتند  
افسرو رایت و سردار و سیاه

جنگجویان دلیر افغان  
شیرمردی و شهامت کردند  
بر سر چشم کبودان فرنگ  
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه  
مست و شوریده و تند و سرکش  
مرگ میریخت از آن چون باران  
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم  
سینه دریای خروشان از کین  
نعره چون رعد فریونده چرخ  
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزای  
خاک این بوم بود غیر تخمین  
کوه باشند گران وقت نبات  
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند  
گرد گردند به یک جا لشکر  
بر سر قله فروزنند آتش  
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود  
افسر مهر نمایان گردید  
باز در طام مینایسی چرخ  
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست  
خیره برد امن صحرا نگریست  
دید چون نیست ز لشکر اثری  
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند  
دید چیزی ز هوا می آید  
مست و مغرور عقابی از دور  
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی  
که از آن پارچه خون میریزد  
گفت این خون دل لشکر ماست  
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزه از جا برخاست  
مرغ آزاد به کھسار نشست  
پرچم حق به فضا گشت بلند  
علم ظلم نگویند سار شکست





OMEGA

ریش کپور، کمارگو و خودم. این ها هر  
ایک، ویژه می های دارند که دودسته  
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را  
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر  
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او  
در فلم ها نقش خودرانه، بل زنده کسی  
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس  
او برگشته ام، احساس کرده ام که  
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است  
خداوند سایه او را کم نسازد.

\* راجیش کهنه: آه که برای او به  
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی  
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.  
راجیش را خداوند، عاشق ساخته  
به زمین فرستاده است. او در رول یک  
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را  
تمام هندستان میدانند، به جز  
خانمش دمیل کپادیه که دختر تقریباً  
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)  
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بای)  
فکر کرده در محافل شرکت میوزند و را -  
جمیش را می آزارد.

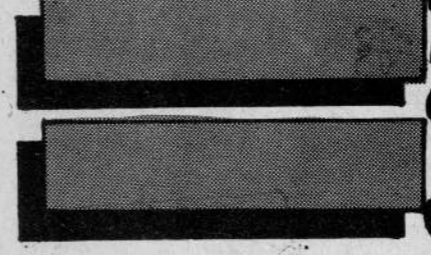
\* د هرمندر: تهرمان صحت ...  
به نظرم او (دلگم اندرا) نیست  
بلکه (گم اندرا) است. تسلط و  
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست  
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به  
همین خلوصی که هم اکنون بای -  
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را  
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت  
است. بدرجانم (طاهر حسین) همواره  
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع  
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی  
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون  
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه  
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا  
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند  
آن های که زیاد ترسناک و احترام مند و -  
آن های که دوست شان دارم. در  
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه  
د هرمندر، سنیل دت و زاجند رکمار  
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله  
انیل کپور، مند اکینی، مینا کت...



عامر خان:

دوست  
دوست





1994  
ماہنامہ





خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صبی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز - بلند خنده کن - تا همه راه خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیف بیشتر شد - سرم در خورد به جای خنده - بلند گریه بلند می سر دادم و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا از بیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا از بیت میکید ، من تکلیف دادم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

\*\*\*

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یوآلی ، کمل حسن ، شکس ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتم ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم : مادر ، اشتباه میکنی ( این زن بارست که من به نیویارک آمدم ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده آید - اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت : - بیاعلمی هایت هنوز ختم است - شکس و کمل به لحن شوخی گفتند : - خوب ( این هم یک صحنه قلمی ) برویم عکسها را ببینیم .

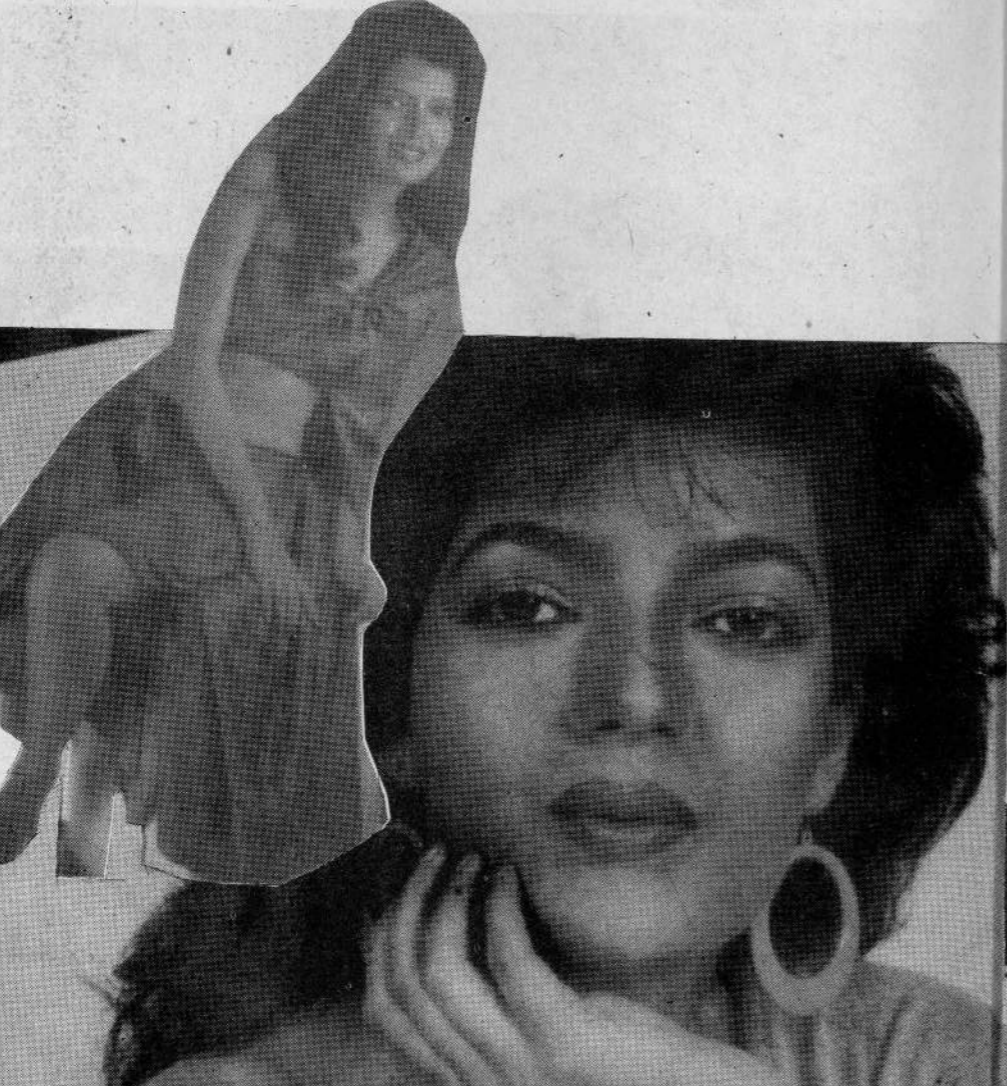
# سونو و الکیا: در خانه

ترجمه: سیکا

## فرح تعریف میکند



\* عشق : کمیدی که پایان تراژیک دارد .  
 \* بول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .  
 \* وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .  
 \* زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایان ندارد .  
 \* مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .  
 \* تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .  
 \* موسیقی : بهترین پناه گاه احسان .  
 \* زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .  
 \* پیوند : آن چه بسیار زود پست می شود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .  
 \* صداقت : یگانه سند بریادی .  
 \* دروغ : دومین سند بریادی .  
 بقیه در صفحه (۱۲)





# کعبه

تعمیر کننده: فریبا سرلاری

# چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی  
نقش‌ها می‌شوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود. پس از چند روز تصادفاً با ف. عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شوهر استید. این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت: نمودانم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تخیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد.

احمد فوٹ زلی  
لا سفر حج  
برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد یوو تلویزیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها ی شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند. درد پداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر - سیدیم. در جواب گفت: حالا از زیارت برگشته ام حاجی میباشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من.



# فواد رامز به وطن برگشت

دین اوآخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دو باره به وطن برگشت .  
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنا به شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .  
 اما ما خوب می دانیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



# حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنگی تهاثر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که ازین کار وی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

# نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند به نقشنقش رادرفلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر با تا صف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از ان های که نقشها بخش را اولم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .

# انتخاب آواز جوان سال غیر عاد لانه بوی

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی در ج ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با س ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشته تا اصالت هنری و نظرمردم .





# یوگا

## فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و هسی به خوبی موثر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکیلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا  
رژیمه کی تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسهای یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند خایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حیوانات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.



به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذایی غذاهایی را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پیشگیری در پرتو این پالسی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه بی نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

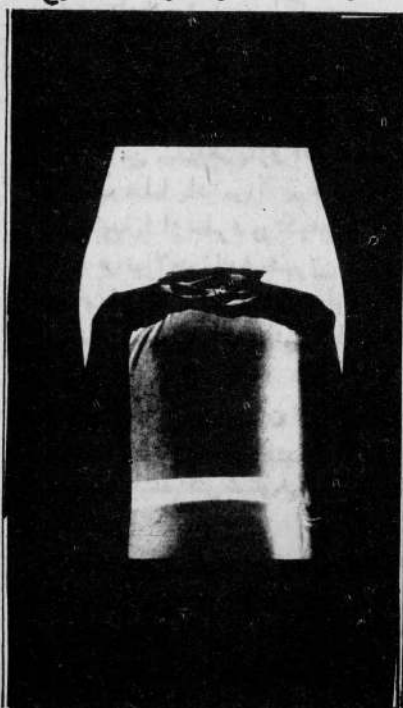
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن ها قابل ادراک است. غذاهای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذاهای بیشتر تهیه شده فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهایی یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کند. مواد کیمیایی مهم های غذایی و مصالحه ها در رژیم غذایی متوسط امر یکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا صبر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی تبدیل میگردد.

غذای تازه بی تهیه شده و غذاهای قدیمی در اثر انکشاف تکنالوژی مخارج کم و مطلوب ساختن اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند موجب عدم توازن در داخل بدن میگردند. یک بدن سالم از غذاهایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید، برای این که توانسته باشد رژیم غذایی یوگا را دنبال کند باید از غذاهای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالیکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذایی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتئین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید، همچنان اکثر محصولات تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. مصرف بیش از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحرایی به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراطی و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است.

به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید. این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذایی بهتر بوده ولی سیر کننده است و در نتیجه کمتر میخورید. پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود. در صورتیکه مومر نباشد بهتر است شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است. یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید.

در صورتیکه در استفاده شهرینی اصرار داشته باشید بهترین القریه نتف شکر سفید و عمل نا پروس شده و فرکتوز " شکر موه " شهرم قد و گریا جو. اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحرایی خرید.

تمام غذای پروس شده و کانسرو

پروسه عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد. با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد. افزون بر آن بیشتر محصولات کانسرو پروس شده و نمک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند.

غذای زیاد پخته شده :

گرم کردن یا پختن میوه های سبز یا ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرد. هضم غذاهایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذاهای پروس شده و کانسرو مشکلاتی متنی شود باید به خاطر داشت که این طور هم نیست که باید خام خورد ولی اگر غذا را حتماً باید بپزید آنرا ساده تر بپزید از غذاهای سخ کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذاهای خام پختنی نه رژیم غذایی تان باشد.

غذاهای بیض از حد چاشنی دار و مصالحه دار :

بعضی یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود. (ادامدارد)



کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -  
 هنگفتی را از دست داده ام...  
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار  
 از تقلب و کذب کار گرفته است. شما  
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -  
 خراب بازی میکنی، در غیر آن فراموشی  
 نکن که او یکی از بهترین شمشیر بازان  
 این سرزمین است.  
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم  
 ادامه بدهم به زودی کسبه من تپه شفا  
 از اینرو ناگهبر شدم به زودی میز بازی  
 را ترک بگویم و از جانم هم خواستم -  
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم  
 اما میفهمی به جای آن یک پر قطعه را  
 به دست آوردم.  
 - پر قطعه؟  
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه  
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین  
 را... من میخواهم بازی ادامه بیاورد.  
 - خوب اما باتومی آیم چون نمیتوانم  
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم.  
 - نه، تور لاود یک شمشیر زن شناخته  
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی  
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به  
 مقابله بپردازی!  
 - نه جگویز، من جوان نیستم.  
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من  
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به  
 خاطر من صدمه بزنی.  
 جگویز علاقه مند بود از پولهای کسبه -  
 اش کم نشود از این رو گفت:  
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد  
 که تو بازی را ادامه بدهی!  
 پیری آهی کشیده گفت:  
 - من موافق استم.  
 - جگویز، وقتی برادرش را سرد و کرخت  
 و ناراحت یافت کسبه اش را به سوی او  
 پرتاب کرد و گفت:  
 به من قول بده که بدین موافقتم کاری  
 نمیکنی.  
 هر دو یکجا به سوی میزی گام بردادند -  
 شتند که تور لاود همان لحظه به بازی  
 خاتمه داده بود. کت با لحن عادی  
 و شوخی آمیزی گفت:  
 فکر میکنم شما از بازی دست کشیده  
 اید و تسلیم استید؟  
 جگویز چیزی نگفت اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند.  
 پیری پس از چند لحظه طوری میوزی -  
 میدان را رها کرد عقب کت دوید  
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت  
 پیری بار دوم میدان را برد. کت  
 دین میان بلند بلند خندید و گفت:  
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان  
 دست یافتید به خاطر شما به جگویز  
 شدم. اکنون نیت پیری بود که برها  
 را تقسیم کند. وقتی پیری پولها را -  
 تصاحب میکرد تور لاود برها را کشید  
 کادوریز گویز یکی از با یکتان آنرا بلند  
 کرد و آن را به کت داد.  
 جگویز که با دقت کامل به سوی دستان  
 بازی کننده میدید گفت:  
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی  
 زیباست.  
 تور لاود برها را تقسیم کرد. فقط  
 چند تارا برای خود گرفت و گفت:  
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی  
 کرده ام. شما مرا اجازه میدهید؟  
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت  
 بندش برین آورد. جگویز دست کت  
 را محکم گرفت و گفت:  
 شما یک شیطان استید. هر گاه -  
 بخواهید فوقا ایجاد کنید بایسد از  
 این خانه برروید.  
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود  
 به جار و جنجال آغاز کرد. من از لحظه  
 های پیش متوجه گردیده ام که دست  
 به مانور زده ای. هر یک ترا بد پس  
 صفت میشناسد آقای من. میز تان را -  
 بپالید. به زودی ثابت میشود کسبه  
 شما برها را پنهان کرده اید.  
 شور و غوغایی بلند شد. جگویز  
 فریادش برخاست:  
 توقف! هیچکس از میز شکان  
 نخورد. من میخواهم کارت ها را حساب  
 کنم. هر یک به شما اطمینان دارد. پر -  
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید؟  
 - پلی... پنجاه و دو پر.  
 جگویز گفت:  
 درست است و اکنون آقایان شما  
 بنگهید آن گاه با یک جبهش و مع دست  
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش  
 را خود به خود باز کرد. یک پر پدید آمد.  
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد.  
 کت فریاد:

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار  
 جگویز...  
 جگویز حرفی نزد، فقط شانه ها پیش  
 را بالا انداخت. کت فریاد زد:  
 تور لاود از این جا بروید! دیگر چسی  
 می پالید.  
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره  
 که آیا این سخاوت واداره قاپا شمشیرش  
 ... جگویز با سردی جواب داد:  
 من در اختیار تان قرار دارم.  
 صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار  
 تا تیرا میکشم.  
 - من سر وقت می آیم.  
 همه لحظه های راکه جگویز در آن جا  
 بود آرامش و خوشسردی خود را از دست  
 نداده آن گاه وقتی کت سالین را ترک  
 گفت جگویز نفس آرام کشید. پیری بر -  
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت:  
 جگویز، من نمیدانم که تو خود را  
 با او رویه رو سازی و به مقابله بهر دازی  
 یا...  
 میدانم که او به تو اهانت کرده است.  
 جگویز سرش را تکان داد. خوش نداد.  
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به  
 سوی او ببینند. تور لاود در شمشیر زنی  
 سر آمد همه بود. پیری گفت:  
 شما بمهوده به خود حق ندهید بر او  
 ضربه وارد کنید. مگر این خنده دار -  
 نیست؟  
 جگویز پاسخ داد:  
 از شما تشکر. تنها میکنم مراد کارم آزاد  
 بگذارید...  
 جگویز کلمنتین را در آغوش سانهت  
 اندر د دید. کلمنتین زیاد رنگ پریده  
 بود. نگاه های ترس آلود و مضطرب او  
 همه چیز را آشکار میساخت. جگویز  
 شنید که سانهت اندر به کلمنتین میگوید:  
 - از این جا برویم!  
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را  
 ترک گفت. آن دو دیدند که کلمنتین  
 و سانهت اندر سوار واگونی که با شتاب  
 از آن جا میگذشت گردیدند.  
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود  
 دو برادر زشانه به شانه از وسط سربک  
 تار یک راه شا نراه جلو باز کردند. وقتی  
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام  
 می نهادند و پیری بار دیگر ملتسانه  
 گفت:

- جگویز تو نمیتوانی با او مقابله کنی.  
 - تبسم معنی داری روی لبان جگویز  
 نشست:  
 تو فکر میکنی که من از دست او مهمورم.  
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او  
 غالب شوم!  
 برای این که تور لاود یک شمشیر زن ما -  
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز  
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره  
 پیشبینی های داشته باشید...  
 تور لاود انتظار مرا میبرد. متوقن باش  
 که پشت او را بر زمین میگذارم.  
 دین میان روی دی آبر بیکل داخل  
 شد. در برابر خانه او یک واگون ظاهر  
 شد. برای لحظه بی روی دی آبر بیکل  
 تصور کرد که تور لاود برای او کسبه  
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -  
 بخواهد و بدین گونه از دوئل صرف نظر  
 کند.  
 جگویز مجبور بود با تور لاود به مقابله  
 ببرد. نه به خاطر برود و باخت  
 در بازی بل به خاطر کلمنتین. او  
 بایست از کلمنتین دفاع میکرد.  
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک  
 آمده و به او تعلق گرفت. دیگر شک  
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده  
 بود.  
 اما نه، تور لاود قبل پوزید نیست  
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را  
 میبرد.  
 جگویز، من میترسیدم که شما دیگر  
 نیاید. من مجبور استم با شما صحبت  
 کنم.  
 جگویز آن هارا به سالین برد. فوکویت  
 را با بالای مطلب آمد:  
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگویز.  
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری  
 نماید؟  
 - به هیچوجه. تور لاود به پروز پیش  
 مطمئن است. اما شما نمیتوانید به  
 دوئل بپردازید.  
 جگویز پیشانش را چمک کرد. او در  
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی  
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت:  
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من  
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -  
 ندارم!  
 خودتان را فریب نداده گول نزنید،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس  
 گونه باید استعمال کرد...  
 - شما باید زرنکی و کتر خود را حفظ  
 بدارید. مهارت او در شمشیر زنی  
 به همه گان آشکارا است.  
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب  
 بود.  
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد  
 کنم. هیچ انگیزه بی درکار نیست  
 تا خود را با کت رویه رو سازید.  
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند  
 میفرستیم.  
 - به فریب دهند... لطفاً برادر را که  
 مستحق تر از من است بفرستید.  
 - برادرت. فکر کنم او برای این هست  
 تا یاد جوان است. نه جگویز ما  
 شما را کار داریم. شما انسان باتند -  
 بهر و معقولی استید...  
 جگویز سر انجام کارش را نموده بود.  
 کلمنتین توانسته بود با وصف همه  
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و  
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای  
 او با خود همراه داشت و ولی نمیتواند  
 نسبت جگویز را نادیده انگارد. جگویز  
 را رحمان دهد عقیده تغییر عقیده  
 داد. به گونه بی که در سراسر فرانسه  
 آن روز گار ماجراهای دلد اد هگی گویز  
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند  
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک  
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند.  
 درین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین  
 روز تاروز مضمون تر میگشت.  
 اما بیچاره کلمنتین در بیچه قلب  
 بقیه در صفحه (۶۵)

قسمت  
اخیر



# در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) باز یکم او هم می تیم ملی رشته بوکس است. وی طی صحبت و نشست خود با مادر مورد مسابقه ورزشی چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپایی (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلمات های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوش می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی د افغانستان بانک کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان تمرین ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه نام میآید ؟

بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

## فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش - نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود - هدف بزرگ ورزش باید تا همین کرد و ملی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر - نسب ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز به پیگیری نمیکنند ، نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوه این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگردد و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه وی از - چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

روند های مسابقه از کلان سالان ،

جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟





# ورزش



تعبه کند و لنما

## پیشکشکات داریم



ترجمه از زبان

# ناامیدی شکست است.

يك دقیقه سپری نشده بود که باد ست و پای لوزان بر سر جایش ایستاد .  
 وقتی تیم طبی اورابه گوشه بی بردند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ و خراش های معمولی ، دیگر آسیبی ندیده است . وقتی خبرنگار میخواست ، اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد ، میسر با خونسردی پرسید :  
 - لطفاً برایم بگویید ، چی کسی برنده مقام اول شد ؟  
 و خبرنگار بیس از گفتن نام (( هریت )) پرسید :  
 - شما که از پنج سال به این سو ، مقام اول را داشتید و در یک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود ، از صحنه مسابقه برآمدید ، در مورد بلان های آینده تان چی نظر دارید ؟  
 میلباسخ داد :  
 - من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم ، فراموش نکنید که نخستین دروس مسورت این است :  
 ناامیدی ، شکست است . سه باخه .

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات و رویدادها باشد ، درین میان جهان ورزش را بدون شك میتوان کانون حوادث خواند . بی مناسبت نیست ، اگر در مسابقات جهانی ، از پولیس گرفته تا کمکه های عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت ، از ضروریات حتمیت .  
 خبرنگاران و همگامان که گوی لحظه بی بلك نمیزند ، چندی پیش ، ناظر صحنه بودند که ظاهراً باور کردند ، دشوار است اسم مورتسایکلیست حرفه ای (( فول میلر )) که در انگلستان لقب (( مرد خطر ها )) را کسای کرده است ، باردیگر با حرف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری گردید .  
 آخرین مسابقه مورتسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازم در (( ارس کلب )) واقع هودرنزفیک انگلیند برگزار شد . مرد خطر ها برای نگهداشت مقام اول باردیگر به گفته خودش خواست مورتسایکل را پرواز دهد ، اما ناگهان کنترل را از دست داد و در دست در وسط راه به گونه معلق نقش زمین شد . هنوز

احمد نجیب ( یعقوبی ) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال ( ۱۳۶۰ ) به این رشته رو آورده و در سال ( ۱۳۶۲ ) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است . در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپ قهرمانی ، دو مدال افتخاری ، تحسین نامه ها و وویپل ها نایل آمده و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد روشقه باسکتبال کسب نموده است .  
 وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت :  
 - موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر ، بلند بردن سطح قوه فزیک بدن ، مطالعه از نظرات تفریحی و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی مکمل میباشد .  
 باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد .  
 ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید باسکتبال شرکت نمایند ، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی بقیه در صفحه ( ۹۴ )



# دغوسې سترگی

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگه پايې دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد دعوان نقل په فرياد بدليزي 'نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو' ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي. د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي.

د پانگوالي وروست نظام -  
 عوانان په تنگه کړي دي. د مخالفتونو پاتوالي 'ناپرايې بري او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکې غوسه کړي دي.

((جاز د عوانانو په وړاندې مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتونو بيان په وسيله بسدل شوي دي.

مونږ نه غواړو چې ورسو غواړو چې وښکېږو و غواړو چې لمر وروښو د سرو گلونو د گيدو پورخ.

دغوسې سند ري د لومړي پامل د پاره په امريکا کې راپيد شوې اوسنکې يې تور پوتکې موسيقي غږ وونکې ((کوالترين)) و چې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستان هم)) يې جوړ کړ. وروسته بل تور پوتکې موسيقي غږ وونکې ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار. هغه په خپل ساکسونون سره د تور پوتکې پايه رنغ د - ((امريکا جنت)) نومې سندره کې ښکاره کړ.

کله چې زه ستا کوڅې ته راغم

## د پاره مبارزه هم غږېښتي ده پدې سندرو کې د عوانانو د يووالي او ژوند

په مې شره -  
 زمينيزيدلی په پمدې کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تاوړباندې کور جوړ کسري.

زه توريم  
 اوله تاسره يوازې زمانه پوتکې رنگه توپير لري.  
 اوزمانم چې زمانه بانگ د روست والی کسوي.

ماه شره -  
 ماه جوړه  
 چې که چېرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغورخوونکي په توگه سوزول کم تا اورغورخوونکي ليدلی دي!

په اورياکې يې ((د پتريش - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست، هغه وايي: هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې، هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو نارونو کې مري. زه زيار باسم چې پخپلو سياسي سندرو سره عادې سرې هم فکر کولو ته وهڅوم. د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي.

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يو نيفورم سره صحنې ته راغی.  
 زمانه لاسونه وگورئ.  
 زه له ويتنام نه راغم ما ((سونگ م)) په وينوکې پوب کسري دي.  
 ماد ((نگونين وان ترو)) له شوره پک زبه له کاره غسور محولی دي.

د گيتنر سندري د جگړې -  
 نيمسټور وژکاره. گرانو، ستم او د بې حد التره بر ضد دي. په ايتاليا کې ((ماريويانکا)) په اسپانيا کې ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکې په هيواد وينوکې ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيسوا)) او د امريکې په متحده ايالاتو کې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جونسون - هوليد)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانوونکي دي.

مونږ د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بڼې يو د شلبد لوجامو، اوژيد لوخيوسره ناروغ او ريشانه ((لوي تمدن))

مونږ يې لکه محبوبيکې د باندې غور محولی يو.  
 مونږ د دغې پير نيزياتي سرې يو ماشين ارنگه نيول نه کوي، ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي. ((لوي تمدن))

زمونږ پر عاڼې يې ماشينونه ايښي دي.  
 مونږ ته وايي: ماشين ستاسې او ما وده وي اخيستی دي، مونږ ته د وگه را کوي، ((لوي تمدن)) زمونږ پوله ده اخيستی دي.  
 د ((استار)) جگړې ضد کوچنی خبرونې له خبريال سره محولی دي.

چې په امريکې کې خپريزې د -  
 نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليدنه کم. دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي. پوهوان د نظامي - يونيفورم سره د فجن گيتار بڼه ملگرتيا سندره وايي.

زه له ويتنام نه راغم د يوې لوبې هد يري نه دغه هد يريه مونږ جوړه کړي ده هغه زمونږ توغ دې چې دې - لوبې هد يري په سر رښي ي. زه پوهانکې سرتيري يم زمانه لاسونه وگورئ. په وينولې لې دي. د اد پوتنامي ماشوم وينې دي هغه ماژول دي زه د ننني امريکا ښکارند وي يم زه جنایت يم اوژونکي! زه امريکايي سرتيري يم زمانه يونيفورم وگورئ. اود مرگ نښه چې زمانه پرست باندې ده. زمانه هيواد د خپلواکې مجسمه ډگره ده.

اود هغې لوي ستال لاهم سوخيږي. غوسه د عوانانو په خبرو کې محفلی او مونږ د غوسه وينو.

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي: د ويتنام پاره وونکې جگړې -  
 تولنيزې نابرابرې، سياسي محدوديتونو او تور فقر او ناپاييښه پانگو يود بل په خنځک کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي. دغه باروت امکان لري چې وچوي!

د پانگوالي تيورستانو، د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي. هغوي د رښتيا د خرنګد ولوڅخه ويريزي امريکايي عوانان په خپلوسند روکې خپلې غوښتنې بيانوي. د اسند ري خوک جوړ وي؟ هغه عواپ را کوي: په خپله عوانان، عوانان - هران، محصلين، نن ورځ پوښتندل شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسې سندروسره د عوانانو منع ته ورسې. په امريکا کې د سياسي سندرو بوليوان خورازيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکې په ټولنو رونا وحتي لريو کليوکې لاره لري. د ((استار)) خبريال ښکار کوي: د اد مظالم وړ بديده ده. په دې سندرو کې يوازې د عوانانو ارنگه نيونه غږېښتي نه دي، بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږېښتي دي. لکه: اتن چارونې بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي يې. ماسره، خپل لاسونه ماته را کسره.

باتي به (۱۲) مخ کې



# در آینه ساد مالیات کمر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

# مشترک می شویم

# گرم زمینی تر

ترجمه از انجمن علمی

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است. مسائلی و قسمت های جلوی ایستگاه نیز امواج گرم تابستانی را به همراه داشت. بر تانیه در اوج گرمای تابستانی دست و پا میزد و در طول سال خشک و گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری کرد. در ایالات متحده که گرمترین امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزیدن گرفت و قسمت های وسطی غربی را در سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت دانشمند گرمای هواشناسی و زمینشناسی استیوت گودارد برای مطالعات فضای در نیویارک مربوطه اداره - تحقیقات فضای آمریکا زمانی اعلام کرد که (در حال حاضر تا بهر گرام گرمخانه یا گرمی هاوس اقلیم مارا تفسیر می دهد (۰))

در جولای ۱۹۸۹ در بارنس - رهبران هفت کشور صنعتی به شمول رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش و صدراعظم بر تانیه خانم مارگرت تاجر خواهان تلاش های همه گانسی در رابطه به محدود ساختن انتشار کاربن دای اکساید مواد پیکر (گرمخانه) گردیدند. برای نیل به این هدف، شمار زیادی از دانشمندان زمین شناسی و کارشناسان امور محیطی مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه برآوردند که می تواند محدود قابل ملاحظه پس شود و زندگی گرمی مارا تفسیر دهد. پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ - الصحة محیطی ایالات متحده ویلیام ریلی اظهار می دهد: (برای کاهش بروسه گرمای جهانی) معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی بلند خواهد بود (۰) این معیار خیلی بلندند: از مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

بند پوش آنت محیطی و برخی گراف - تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید به این انتخاب تن در دهیم بیشتر دانشمندان را عقیده بر آن است که خطر جنبه واقعی دارد. ولی د پگران کمتر به آن معتقدند. پس واقعیت از چی قرار است؟ این است آن چه که ما در رابطه به این موضوع جهانی می دانیم. تا بهر گرمخانه چیست؟ هنگامیکه آنتاب بر زمین می تابند و به آن گرم می بخشند گازهای محبوس در قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه در گرمخانه عمل میکنند. مقداری از این حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار می یابند جذب می کند این گاز های گرمی هاوس اساساً بخار را به مایع تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای اکساید. میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن می سازد. هرگاه مقدار این ها فراوان باشد، ممکن است گازهای گرمی هاوس حرارت بیشتری را جذب کنند. طور مثال - کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر زهره (۶۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر از (۴۲۰) درجه سانتیگراد است. ولی اگر مقدار گازهای گرمی هاوس کمتر میبود با اصلاً وجود نداشت. درجه حرارت روی کره زمین حد اوسط با بیشتر از درجه انجماد میبود.

به علت افزایش شدید و روز افزون تراکم گرمی هاوس اکثر دانشمندان در باره گرمای جهانی می اندیشند. محققین استیوت گودارد از دانشمندان پرونتون (ایست. انگلیا) در انگلستان افزایش تراکم گازهای گرمی هاوس را در قرن بیست و یکم، دو چند پیش بینی میکنند که ممکن است درجه حرارت جهانی را

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزایش دهد. علت این ساختار چیست؟ منشای بیشتر گازهای گرمی هاوس در اتموسفر خود طبیعت است. طور مثال، کاربن دای اکساید (CO<sub>2</sub>) که با مقدار واقعی در طبیعت وجود دارد. به وسیله آتشفشان ها، اجبار نباتات و رحال پوسیده شدن و حتی به وسیله تنفسی، به وجود می آید. ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت انسان است.

زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن دای اکساید تولید میشود. در واقعیت امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰۰) سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۰ به این سو افزایش یافته است.

میتان که گاز گرمی هاوس بعدی از لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، مزارع شالی برنج، محل تجزیه موربان ها و حیوانات نشخوار کننده و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار این گاز در حدود یک درصد ارسال قسا به علت نگهداری روز افزون موادی و استفاده از گاز طبیعی افزایش می یابد.

کلورو فلورو کاربن ها (CFCs) که از جمله گازات درجه سومی شمرده میشوند از خنجال ها، ماشین آلات - تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و قوطی های اسپری به دست می آید. در مقایسه با کاربن دای اکساید (CO<sub>2</sub>) مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت، بقیه در صفحه (۱۷)



# دويم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر  
د ستادک واره



ګرانولوستونکو:  
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی  
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کيسو  
کې مولوستی دې

لار اوید د یوه محانګرې طبیعت  
خاوند ه بنغه ده چې د ژوند نیکمرغی یی  
په سوداګرې او معامله کې چې دې یی  
له کومې بانګې نه پیل کړي وه لتولسه  
دې خپل میره وژلی و او خپل یواځینی  
زوی چې پردې لیرگران و په داسې  
چاپیریال کې لوی کړ چې یواځی شتمن  
خلک له هغه نه خوند اخیستی شی .  
له همافه پیل نه د لاراشعاریا -  
لیتوب و . دې په ژوند کې خپل هدف  
ته درسید وله پاره خپل محان قربانی کړ .  
کوم وخت چې د اولسو کالووه له یسو ه  
خلوینت کلن سرې سره یی واده وکړ .  
د جان وید د پاره عمر د یوه ستره -  
ستونزه و . د هغه ټول شته په بانسګ  
کې د هغه بیلاس او لارا محان سره دا  
وتیله چې په دغو بیسویاندي کولی شی  
د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړي .  
نود همدغو بیسو د لاس ته راوړ لود پاره  
یې خپل محان هغه د پیر عمر خاوند  
ته وسپاره چې د دې د پلار په معای و .  
په دې معامله کې لار ابا یلو د ماو  
له پایلو سره سم یې د خپل و ناد ارمیر  
په پاره کې خپل ټول تمایلات له لاسه  
ورکړل او په دې هتخه کې شوه چې د  
خپل کار او بار د پیل کولو د پاره د تمویل  
نورې زیرمې ولټوي . له همدې کبله یی  
له یوه یهودي سره خپل اړیکې ټینګ  
کړل . دغه یهودي د یوې هتې خاوند  
و چې هغه یوه ګڼوونکی په اجاره -  
اخیستی وه او په دغو وختونو کې مفلسی  
شوي و . دغه ګڼوونکی د هتې د اجارې  
د بیسو پرمخای دغه یهودي ته لاس  
فوندي مال برې ایښی وه .  
لاراله دغه په بیسومین یهودي نه  
پوره کلکه کرکه درلوده او ترینه بیزاره  
وه خود اتول یی و ژمنل او هغه یی دې  
ته وهخواوه چې هتې دې ته پرېز دې

خود هتې مال خرڅ اوله لاسه تللی  
کار او بار بیرته راژوندې کړي .  
داجې لارا خنګه د دغه یهودي  
جنتمن یی اړخ وموند او حد من او  
ګومان خبره ده . په هر صورت . نیایس  
هغې په دغه معامله سترګې پټې کړې  
وي او یقینا چې یهودي له خپلې دغې  
معاملې نه پشیمان نه و .  
لارا د محوانی له ټول قوت او شوق  
اود بریالیتوب د پاره د لویو مینې له  
درلودلو سره خپل محان د معاملې او  
سوداګرې په دریاب کې لاهو کړ . ټولنه  
شپه او ورځ به یی کار کاوه . په پیل کې  
به یی د دوهم لاس کالی خرڅول او -  
بیایس د نویو کالیو په خرڅولو پیل وکړ .  
د یوه کال په ترڅ کې . په دغسې  
وړې هتې برسیره یی یو لوی پلورنغسې  
ترلاسه کړ او وره هتې یی خپلو لږ شمیر  
کارکوونکو ته پرېښوده . چې هغوي به هلته  
ارزانه کالی برابرول . په نورو د ولسو  
میاشتو کې . لاراد ارزان بیه کالیو کاراو  
بار پرېښود او د قیمتې کالیو په جوړولو  
او خرڅلاوی پیل وکړ .  
همدومره بس ده چې وویل شسې  
لار اوید د انسانی طبیعت د غیرها دې  
پوهې په درلودلو سره د پنځو کالیو په  
ترڅ کې په (باند ستریت) کې د یسو ه  
عالمشانه سالون د مشهورې خاوندې په  
خیر وپېژندل شوه . کم وخت چې لارا  
د پرش کلنه شوه . په لندن . پاريسې  
نیویارک او هر هغه محای کې چې ستاسو  
په زړه پورې وي د داسې شلو پلورنغمو  
خاوند ه شوه . په ټوله اروپا کې د کالیو  
پرومشهور و طراحانو له دې سره هم ګاري  
کوله . دې د وخت د پرومشهورو او -  
پېژندل شویو پنځو د پاره کمیسونو -  
ګڼل اود دې د کمیسونو درانیوونکو په  
میلغ کې د کابینې د وزیرانو نیغې او -

# طبقاتی موقف

پښتو سريال

پاڅه کره چې دې شهرت او نسوم  
ګڼلې دې . د پروشتو خښته ده او -  
جیغري د نور هېڅ شی د پاره اړتیا  
له لوري فقط په ښار کې دې گزړې اود -  
هیش او نوش ژوند دې کوي اوله پوړي  
لوري کورنۍ اود ښې روزل شوي نجلی  
سره دې واده وکړي . جیغري وختدل .  
هغه یی په غیز کې ونیوله چې یی کسره  
اوخه ناخه یی د هغې زړه روښان کړ .  
په داسې حال کې چې د جیغري په  
کار او بار باندې یی اعتراض کاوه . د هغه  
د لومړنی غږ لرونکی فلم د جوړولو د پاره  
د اړتیاو پالنه برابرې کړه او جیغري  
داسې یو فلم جوړ کړ چې دده د پاره  
د نسو او شهرت له ګټلونه پورې لږېږي .  
لارانا امید ه نه شوه . په پوره هو -  
ښیاري سره یی ترسکند حده پورې جا -  
پوره پرده د نفوذ اود شتو خاوندان را  
ټول کړل او هغسې ورغی ته سترګه په  
لاره وه چې دې په له دغه (( بوختیا ))  
له سترې او ستیمانه شی اوله هغسو  
شتمونه چې دې ورته برابرې کړې دي کار  
واخلی . همدارنګه لارا دې له هغو  
د واشرفی ښکلو اود نسو او نښان  
خاوند و لږوونونه پورې سره اشنا کړ چې  
په یی نه درلودې او باید چې له پورې  
سره یی واده کړي وي او برسیره  
پردې د خپلو کالیو له پلوه د لارا د پسر  
پوره وړې وه .  
جیغري دغه د جاه طلبی پلانونه  
رتلی وو .  
هغه په فوخته توګه ویلی وه . (( مورې  
کوم وخت چې زه واده وکړم . زه به له  
میلې سره واده وکړم . هر څوک چېسې  
وي زه به داسې نیغې سره واده وکړم  
چې په کار کې زما مرستند وي او ملګري -  
وي ))  
اداره لومړه

ورځ به دا ملک ده ته د سوفات په توګه  
ورکړي .  
جیغري د لارا د پیرگران او بار زښته  
شته وو . عجیبه خود اده هر هغه څه  
چې د مورنۍ مینې ښکارندوي وي په  
داسې نیغې کې باید وموندل شسې .  
لارا اوس د خپل زوی له پاره ژوندې وه .  
د هغه نمانځنه یی کوله . امکان لري  
د دې سبب به دا وه چې جیغري د دې  
د خپل تن یوه برخه وه . د دې د ژوند  
د جاه طلبی او هغو پوره زیاته برخه  
په جیغري پورې اړه درلوده . هغسې  
کولای شوې چې جیغري شتمن کړي .  
هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړي  
چې په ژوند کې برابرې دي او په بیسو  
اخیستل کېدای شول او دې د هغسې  
ورغی خوب لیده چې جیغري د محان  
د پاره یوه ښکلې او پېژندل شوې نجلی  
د ژوند د ملګري په توګه وټاکي اوله نوم  
اونښان سره واده وکړي خود ټولنیس  
په لور و طبقا توکی د ښه اود پرمالیسې  
موقف خاوند شسې .  
که چېرې جیغري هم د خپلې مور  
فوندي مفکوره درلودلې . کارونه به یی  
یې له ستونزو پرځ تللی واي . خو کله  
چې دغه محوان جیغري له کالج لسه  
راستونې شو . بیخي بل ډول و .  
کله چې مور یی دده د تعلیم د  
تکمیلولو د پاره هغه ته د نړیوال سفر  
سپارښته وکړه . په داسې حال کې چې  
د سترګو له کوچونو یی هغې ته کتل  
ویې پوښتل : (( مورې . موضوع دومره  
جدي نه ده . ضرور هم نه ده . زه فلم  
جوړول غواړم . دا زما هیله ده . زه د دې  
کار لپورې يم . زه به هغه وکړم او غواړم  
چې د محان د پاره یونیم وګټم او په خپله  
پوځه کاره شوم ))  
لارا ولې زید له هغې دایه -

بنعینه وزیرانی شاملی وي . دا ټول د  
لارا د بصیرت او ذوق له برکته وچ  
د دې واده چې د دې د پاره یی  
زیات ترخوالی هم نه درلوده د دې د  
ژوند یوه فته تیورته ګڼل کېده . د لارا  
چې اوس شتمنه وه اول اوس هم د ښکلا  
خاوند ه وه دې ټکی ته پام شو چې د اډه  
دې چاپیریال کې د پاڅه عمر اوسې  
تعلیمه میره سره ژوند کوي . د دې میره  
لا تراوسه پورې هم له یوه حقوقسې  
مشاور سره د کاتب په توګه خپل کار ته  
د وام ورکاوه اود خپل فراغت په وخت کې  
په یی د ګلابو د بوتو پالنه کوله .  
لارا د هغه د پاره د مړینې هیله  
کوله او دا هیله دې سرحد ته ورسیده .  
چې هغه به د پیر لږ منکن وخت کسې  
مړ شو . د دوي یواځینی زوی . جیغري  
په زیاتره وخت له کور څخه لرې په ښو -  
نغې کې اوسیده . لارا په پوره ساده  
اواسانه ډول د میره له سره خلاصه  
شوه . په هغه خواړو کې باندې یی  
ژوند داسې ترېخ کړي و چې د ژوند  
چاپیریال یی ورته سوړ و زخ ګرځولې و .  
د هغه خواړو چې یو د پیر لویسې  
حوصلی اوزم خاوند وه او په پیر  
اسانی سره یی کوه همدې ته بار شوه  
لارانا اوس ارامه ساوا پستله اوس فسه  
شوه . هغسې دغه د تلگو کوڅو کوڅو چیرته  
دې چې د دغې مړینې ننگه او شرم  
په کې خوندي وه هغه یی خرڅ کړ او په  
ویست اهند کې یی سماتنه په یوه مجلس  
کوڅو کې عالمشانه ژوند فورې کړ .  
کله چې جیغري له کالج نه راستون  
شواو دده د ژوند لار مشخصه شوه .  
هغسې یو ښکلې لوی او مجلس خوسو  
پورېزه کورنه (ګلوسپسترشایر) کې چې  
په (فیروز) باندې مشهور و اخیست او  
هغه ته یی وویلی چې دده د واده په



# کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است  
هم چست دغل کار است  
نکوشی آزار است  
پرانگو خریدار است؟  
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است  
هم نرنگی هر کس است  
با پول هم بمان است  
جواب: ((واسطه))

آن چیست است و زش است  
هم نازک است و هم تشک  
هرست از خون ها و رگ  
هم در تسموم در خلك  
جواب: ((نان نانوايي ها))

آن چیست که انبار است  
در کوچه و بازار است  
هم ناقص اضرار است  
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
  - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
  - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روه ها
  - بزرگترین موفقیت: خریدن کجاو از ماش
  - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاو یا گوسفند
  - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کپی
  - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
  - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
  - بزرگترین حیوان: محتکر
  - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
  - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
  - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الهامی

# بزرگترین ها

تجهه کننده مظاهر ایروسی

# شما

معلم دري می پرسد:  
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟  
شاگرد میگوید:  
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.  
ارسالی ترینا و روتن

# گشته بیتاب

زنا نوا بیگم یا ز صنف  
دل از دست ترخها گشته بیتاب  
خدا ای کاشکی میبودم مقنن  
نه نسه، نه نه میداشتم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست  
يك سلسله شرایط اصولی را در  
برمیگیرد، خوب بهر صورت، به  
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...  
آمدی، به فکر آنجا همه چیز  
ارزان هم است، این تعطی و  
قیمتی کابل ره میبینی؟  
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی  
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس  
صاحب در قسمت تبدیلی تو  
کدک میکند، بیاتوهم در همین  
وقت حساس که هر کس به کدک  
ضرورت دارد، همراهش کدک کو.  
به همین خاطر صرف یکبوری شکر  
برایتان آوردیم.  
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار  
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل  
همین است. شما همراي به کدک  
کردین به هم باید همراي شما  
کدک کم. آدرس خانه را بدید  
که همشیرینی ره بیارم.  
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت  
ره امروز خلاص کدک که سرگردان  
نشوی.  
باز خیر است اوره در دکان...  
بیارید.



# رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی

مامور به رئیس:  
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به  
چطور شد.  
رئیس: به توره نشناختم.  
مامور: به صاحب هموکسی استم که  
آمر صاحب شعبه، با برایتان  
گفته بود...  
رئیس: غو شما استید، مهربانسی،  
بفرمایید. ولی باید برایتان

# از حد بیجا میباید خورد

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس  
سگ را انتخاب کرد از فروشند، پرسید:  
- بهایش چند است.  
- دوصد دالر خانم.  
- دوصد دالر (خیلی زیاد است، با  
نصف آن موافقید).  
- نخیر خانسی!  
- چرا؟  
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی  
نمیخورد.  
معلم از اول نمره صنف نهم پرسید  
پوچا وید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟  
جاوید: معلم صاحب ضرب پساد  
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور  
کم ۶۸- میشود.  
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل  
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره  
صنف استیید.  
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب  
است.

ارسالی همایون بیوزاد  
صالح محمد (ممد ران محمدی)





# میان توره های طلایی

## تفسیر جدی

در شهر خوموروف به هر شعر و ندی که جاده را هنگام اشاره چراغ سبز عبور کند، پیشنهاد میشود تا این کار را سه بار تکرار نماید.

## افکار مبهم

تفسیرات و تبدلات نادری روی دست بود. ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبایی ریاست ما خواهد شد؟!

## آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی، شیدی، که چی لقمه بی استسی.

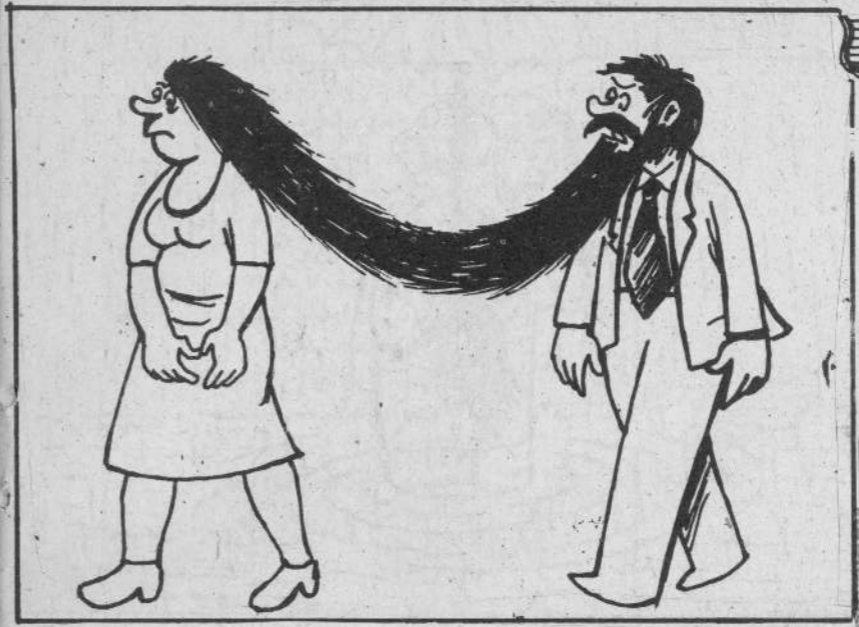


میتوانست شنا کند، اما با مشوره های که به او دادند، عفرق گردید. موفقیتها را به خاطر بر جسته مها-زند که تا کامها به خودی خود هم قابل دید اند. انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید. با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد. در گذشته به بحث زهر شعار هر کس حق دارد، نظر غیر علمی خود را داشته باشد. به پیش برده میشد. مسایل بیمار ظالما بیشتر از خود ما هم میکنند. اگر نتوانی به خود غلبه کنی، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند. هر قدر بیشتر دلخوری کنی، اشتها بیشتر میشود، کانون خانواده کی گرم است اگر بیخجال پر باشد.



**حرف کافدی:**  
در مبارزه برای صحت مردم، ما مورد احسانیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند.  
**عکس موفقیت:**  
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید است.  
**تناقض زنده گسی:**  
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند.

((این يك انسان واقعیست، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم.))  
ببینید، من وفاداری راتنها به منابه، وفاداری به وطن و نه حتملاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم. وطن - چیزست حقیقی، پایدار - ابدی، میهن باید حراست شود، انسان باید از آن مواظبت کند، به آن وفادار باشد و برایش فدای آری نماید. در حالی که نهادها، چیزهای بیرونی اند، مثل لباس و لباسها، کفش و مندرس میشوند، تکه پاره میشوند، تنگ و نامساعد میگردند، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند. وفا داری به يك لباس کهنه و مندرس، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احسانه جاهلانه و شاهانه است، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خودشان باقی بماند.



## تنباهای طرز

و، وین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد، دیروز در مورد هوای پالک، ریاضا و جهیل های دارای آب پاک و زلال، نغمه سرایی برنده گان در جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت.

## اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهداب تیاتر شهر ما گذاشته شد. قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهداب بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود.

به مغز شان خطور نکرد، است و اصلاً این تصور را کرده نمیتوانند، که يك ملت بتواند به آن جا برسد تا هر کس حق صحبت در باره امور دولتی را داشته باشد. گفت من يك چنین ملت آزاد را دیده ام، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود، مشروط بر این که يك کلیسای واحد پدید نیاید. حرفهایم کم از کم در اول برای شان جالب نبود. بعد آیکی از مرد ها سر بلند کرد و خواهرش نمود که گفته هایم را تکرار کنم، اما هسته تر صحبت کم، تا مگر بتواند آن را بنماید. حرفهایم را با آهسته می تکرار کردم. او بعد از کمی فهم گفت هایم را در ریاضت، مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده، اولتی که حقوق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وید بختی نخواهد انداخت، که سنگین ترین جنایت آن است تا از راه و حقوق يك ملت سلب شود. با خود گفتم:

بدتر از آن را ضرورتاً دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند. دیدن آنها برام خنده آورده بود. از آن ها پرسیدم، که آیا تصور کرده میتوانند، که اگر يك ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد، آیا صرفاً يك نامیل راه به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد، تا از این آن هم بر همه و در هر زمانی صرف نظر از این که قفل و تدبیر آن را داشته باشد یا نداشته باشد، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا با ثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند، از این القاب و امتیازات محروم باشند؟ آنان باین تفاوتی، پیشروی خود را مینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند. همچو چیزی هرگز

## فکالتی آمریکایی

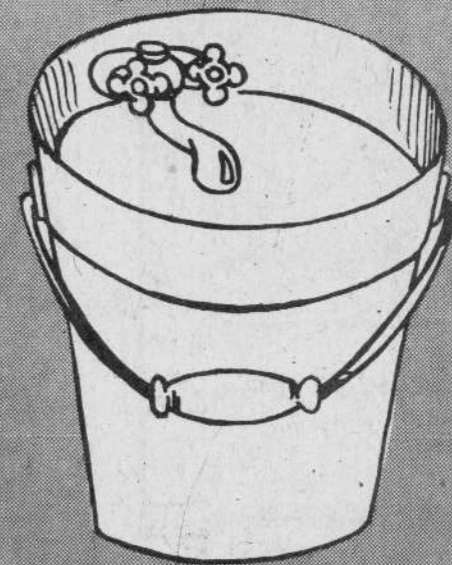
داستان طولانی  
ما مورد فخر ثبت ازدواج: خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون، مکلفیت دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کنم. اما جد جدید آهی از دل کشید، گفت: آوه خدایا، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند.

**صنف بندی**  
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد: اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آنهایی که اصلاً شوهر ندارند.  
**نتیجه گیری علمی**  
تحقیقات، نشان میدهد که علت عدم طلاق ها، ازدواج است. مشوره آدم با تجربه  
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند؟ - با او ازدواج کن.

## فصل سیزدهم

نویسنده: مارک تواین  
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قصه های خود را تقسیم میکردند، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام مملو از ترس صحبت میکردند، که





# دقصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده  
د یوه مشهوره ده داسې خوایی او  
خسر به نه وي چې د خپلې لور د  
کوژده په وخت کې یې زېم ته د قصاب  
د زوی د کوژده تانه نه وي ورکړي  
د یوې پینلې د پلار په کوژده یې شوې  
او د امله کې هغوي د قصاب د زوی  
کوژده په خوب لیدله . خپود قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره  
نورگل اکاچي د قصاب د زوی لکه  
خسر سره یې د کوژده پوال شریک دي  
په دې باب داسې شکل کوي :

... په هغه سهار یې د میریاز  
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان  
او یواوین حلال کړل . هرچا به چې  
سري مري او حلال کړي پسونه لیدل  
نویوجل به یې پوښتل چې :

- داڅه خبره ده .  
او بل به یې له معنده ورته ویل چې :  
- خبرته یې . داڅو قصاب د زوی -  
کوژده ده .

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل  
اوپیا به یې د ننه د میریاز انگر ته ننه  
ایستل . په کوژده کې یې زموږ د کوڅې  
هیڅوک هم نه و خبر کړي .  
کوڅه وال حیران وو چې د اېسونه د جا  
له پاره حلالیږي . د میریاز د کوژده کړ

تر لاسي وي او پردې ورته معور ندې وي  
چا به ویل چې د شپې ورته میلانسه  
رافلې دي . او هغوي لکه د باندې  
نه راوځي چې سترکوي . او چا به ویل  
چې میلانسه وروسته ورته راځي .

وروسته له هغې چې پسونه حلال شول  
دوه درې سرپوښلې تانگې (کاپي) د  
میریاز د کلا په لویه دروازه ورننوتې او  
له یوې شپې معنده وروسته بیرته  
راووتې . هیڅوک ونه پوهیدل چې په  
دې سرپوښلو تانگو کې څه راز پروت و .

خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم  
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په  
تانگو کې واچول او په خپله مخه یې پورل  
د امله چې پخوا به قصاب د خپل  
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او  
د امله یې همغه د دکان پسونه د  
میریاز د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته  
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژده  
دې له پاره راوستلې وو .

دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میریاز لیدلې یې چې د پام له سره مې  
ورته کتل . زه لا په زېږون کې نه مې راګوز  
شوي چې میریاز یو د پسه سراوخلو  
د فوایې پښې زموږ د کوژده د پوال را  
واړول او وروسته راته وویل :

- پام کوڅه چې چاته دي څه شی له  
خوځلې ونه راځي .

همغه سړا پښې وي چې ترننه پوري  
مې د قصاب د زوی د کوژده ي راز پښې  
ساتلې و . خونین یې لکه وایم چې  
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرکسه  
لیدلې وه او د لوړ پلار یوه خبره تېنګه  
نیدلې وه او ویل یې چې کوژده باید د  
قصاب د زوی له کوژده یې که نه وي .

اوس چې د اړول کوژده په وس پوره  
نه ده . نو مجبورم چې د میریاز د  
راکړ شویو سړا پښو حق السکوت ما ته  
کړم او همافس یو د پسه سراوخلو  
د فوایې پښې بیرته د میریاز کوژده  
پوسم . او پیا به زوره ناري کړم چې  
د قصاب د زوی کوژده پانی څخه ؟

# مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله  
تعریفولای شو . لومړی د اچي پسه  
لاتیښه ژبه کې مینی بس وکی ته وایسی  
اوس خوښکاره خبره ده چې سړی یې  
ته ویل کوي .  
د دې دوه نومونه له یوه پام کېږدو  
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی  
پس .  
خو دوه تعریف چې زموږ په ناروڼو  
کې یې رښتیني په فوره کړي ده هغه  
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس  
پس یا مینی بس د محبت اوشوق ته وایسی .  
له دې ډول بسونو سره دوه تعریف  
لکه خبر دي چې د موږ د شه رسول  
د مینا یې سوږو له پستگرتونو ډله -  
دي او دوی هم په تاپې ریکارډر -  
باندې د مینې اوسېت خوږي سندري  
فوري .

# ژبه



هغه وخت چې د نوي ښار د جگالو  
کوڅه د بهرنی توږستانو بحاله وه . نو  
نورغلی سگرېت خړخول . ښوونځي یې له  
و لوستي خود سگرېت خړخولو په وخت  
کې یې له توږستانو څخه د خپل ضرورت  
په اندازه خوښایي گويي انگلیسی خبري  
زده کړي وي . له نورغلی نه به کله کله  
ما هم سگرېت اخستل . لکه چې زه به  
وخت ناوخت په نوي ښار کې د کاکا دکان  
ته ښکاره کېدم .

د توکي په خاطر وکړه . نو په خندا مې  
ورته وویل :  
- نورغلی خولا همغه وخت د پیلومات  
و چې له توږستانو سره به یې په  
انگلیسی ژبه د سگرېتو معاملې کولې .  
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه  
راووت او پاک صاف یې راته وویل :  
- توکي نه درسره کوم . . . نورغلی په  
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت -  
رسمي فري دي .  
- مگر هغه خوږې سواده و . نو څنگه



# د پیلومات ژبه

د پیلومات شو .  
- لکه د پیلومات شوچې انگلیسی ژبه  
یې زده وه .  
له دې خبرې سره مې په خوله کې  
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته  
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه  
اوس هم یوازې په خپله مورنۍ ژبه خبري  
کوي . تر فابونومي لاندې کړه او داسې  
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته  
خوږیدله .

# علمي څیړنه

پرو لاندې دي .  
که چېرته دغه یادونه په روح کې  
پژانته شترخاوري او د وړې له ممکن  
څخه پورته کړي . نو په کال کې موږ  
د دې پیاوړتیا د راوړي او باران ورسې  
ورسې وپاسو . نو په پاتې (۲۷۵) ورځو  
کې به (۲۷۵) ساعت د کابل د ممکنې  
سطحه یاد ونو الوړول وي .  
اوس که چېرته د کابل لوړوالي د بحر  
له سطحې څخه (۱۸۰۰) متره وي او  
دغه تخمین معلوم هم په هندې ډول  
د وړې وکړي . نو وروسته له (۲۷۲) کلونو  
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر  
شي .  
او که د ممکنې د کړي بلنوالی یا قطر  
(۱۲۷۰۶) کیلومتره وي . نو وروسته له  
(۱۶۰۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته  
چې د ممکنې کره له یوې خوا به پلسی  
خوا ته سوري شي .  
د دې له پاره چې د کابل سطحه  
یادونه له سطحه پورته شي . او د ممکنې  
کره په هندې ساحه کې سوري نه شي .  
نوپه کار د چې د شونډو میخونښ  
ور باندې پکې وهل شي .



# چرامغربه سگته مواجه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



اختلالات مراكز عصبى و تحريك عصب حجاب حاجزى و تشوشات قلبى و تشوشات تنفسى و اختلالات هضمى و بيماريهاى انتانى عدم كفايه كليه و برخى از امراض بسيار وصفى و مشخص مانند :

۱- تورم پپتيك مري : كه باعث هكك ناراحت کننده تخريشى ميشود .  
۲- انسفاليت اپيديميك : باعث هكك اپيديميك ميشود .

۳- نهور روزها : چنددين قسم هكك را مهيما ميشود كه از آن جمله " هكك با صدای فلزی " بيشتري عموميت دارد .  
تصنيف : از دیدگاه كلينيكي هكك را به سه گه گسورى تقسيم و شماره كزادى نموده اند .

۱- درجه يك : هكك ساده است كه داراى سه وصف ميباشد :  
خفيف و سطحى و زود گذر . مدت دوام آن كمتر از دو دقيقه . از لحاظ طبي يك مساله بسيار عاديست كه ايجاب عكس العمل را نميكند .  
۲- درجه دوم :

هكك متوسط كه داراى دو مشخصه است :

تخريش از اذيت کننده و اندكى درد ناك . مدت دوام آن بيشتراز سه دقيقه بيهم است .  
براي قطع ايسن عكسه تدابير زيادى پيشنهاده شده است هم طبي و هم خانواده كى .

۳- درجه سوم :  
هكك وخيم كه ميشود نده طولانى و

نوشته صفيه رازيانه

هكك عبارت است از مجموعه هيكه سلسله تقلصات تشنجى غير ارادى - حجاب حاجز كه به شكل ناگهانيسى ايجاد شده و باعث تنفس نوع ويژه با صدای تقریباً منظم رپتيك ميگردد و متناوباً با بسته شدن آنى مزمار (كلوتيس) ادامه مييابد .

هكك معمولى از لحاظ طبيسى يك پديده زود گذر و معمولاً سليم و بى اهميت در روند صحى عضويت انسانى خوانده شده است اما ساهبر انواع آن بى خطر نيست و ايجاب عطف توجه بيشترا مينايد .

اسباب : اين حادثه قبل از آن كه معلول يك علت باشد ناشى از تعدد زياد عوامل است كه به نام "علل اختصاصى مولد هكك" ياد شده است و عبارتند از :

## آيا از سگته مغزى جلوگيرى صورت گرفته ميتواند ؟

سگته مغزى كه بخش عمده و اساسى امراض فوق را مسازد و در بسيارى دارد سبب مرگ هاى آتى نيز شده ميتواند و اين حادثه طوري واقع ميگردد كه در مغز يكي از شريان ها بنا بر علتى مسدود شده و با پارشد موجب خون ريزى در داخل نصج مغزى كند .  
ديده كه در هر دو حالت انسداد و يا خونريزى به يك قسمت مغز خون رسیده و نيز خون خارج شده از شريان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معينى از آن را غير فعال و و ظايف آن را مختل مسازد . متناسب به اين كه کدام ناحيه از مغز صدمه ديده و يا تحت فشار قرار دارد و به كمخونى دچار شده است و همان ناحيه از فعاليت باز مانده و و ظايف خود را انجام داده ميتواند كه علامت آن ممكن است به مشكل بى نظمى و اختلال در حالت شعورى و فعاليت هاى عالىى دماغى و فلج ها و تشوشات حسى يك و يا چندين عضو و حتى فلج نصف طولانى بدن و سر انجام مرگ ناگهاني ظاهر شود .

سگته مغزى سه علت عمده دارد :  
۱- انسداد آنى او عيه دماغى از اثر رهيولى .  
۲- بند شدن ريجى شرايين مغزى از اثر ترومبوز .  
۳- خونريزى هاى مغزى .  
در حدود ده درصد حوادث سگته مغزى از اثر رهيولى ها به وجود مى ايند رهيولى يك جسم زايد است كه وارد دوران خون شده و موجب انسداد رگ ها مى گردد كه بنا بر علل خاصى اين انسداد بيشتري در رگ هاى خون مغزى اتفاق افتاده و در نتيجه حادثه سگته مغزى را بار مى آورد رهيولى ها كه همان پارچه سگته

امراض و عاينى دماغ امراض شرايين و اورده يكي از علل مهم مرگ و مير به شمار رفته و خيلى شايخ مييابد .  
طبق بعضى احصاييه ها سگته مغزى در مقايسه ساير عوامل مرضى سومين عامل وفيات انسان ها رامسازد . اين گروه امراض نده تنها سبب مرگ و مير فراوان ميگردد ببل افراد كه پس از مصاب شدن به آن زنده ممانند و در بسيارى از موارد معلول شده و ميتوانند زنده كسى فعال سابق خود را داشته باشند چنان چه تعداد معلولين ناشى از امراض و عاينى دماغ در ايلات متحده امريكا در حدود دو مليون تن تخمين زده ميشود .

از نسج تخریب شده و مجعهي از مگرها و بجا . بافتى از اجزای سرطانی کلات شحمی هوا و غيره اجسام خارجى بوده ميتواند از راه هاى مختلف ممکن است داخل دوران خون شده و در نهايت جا گزين شدن در مغز و بند شريكي از شرايين سبب فلج و يا مرگ ناگهاني گردند . منشأى ايسن امبولى ها امراض مختلفه قلبى و شرايين سخت شده " تصلب شرايين " - محرقات مگروس در بدن از قبول سبه هاى شش و نظاير آن تومور هاى سرطانى پارچه هاى شحمى و هوايى و غيره بوده ميتواند .

دو مين علت سگته مغزى را حوادث خونريزى هاى مغزى تشكيل ميدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته مغزى مربوط همين گروهند .  
عمده پارچه شدن شرايين مغزى كسه سبب خونريزى ميگردد و عبارت از فشار خون بلند است كه معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق ميافتد البته عوامل ديگرى نيز سبب خونريزى هاى مغزى شده ميتواند كه عمدتاً عبارتند از :

ضربه هاى مغزى سفليس و عايسى امراض خون و استفاده نادرست از درواهاى ضد تشرخون و آفات و عاينى از اثر مسوميت ها و امراض كولاچن و هيوب ساختمانى او عيه مغزى و غيره .  
خون ريزى مغزى قبل از سن ۴۰ ساله كى و فا در و بيشتري واقعات بعد از سن ۵۰ ساله كى اتفاق ميافتد . طبق احصاييه در ۸۵ درصد واقعات خونريزى مغزى - فشار خون بلند مسول بوده ميتواند . معمولاً شخصيكه محتاب فشار خون بلند است بقيه در صفحه (۸۲)



# قبایلی خوانان

باتی له (۱۷) مخ کی

د وویل :  
 سما فونیتل چی یو تحصیلی بور وواخلم  
 نوځکه همیشه درس وایم د رخصتیو په  
 وړه وړه کی بیاهم درس وایم : زمونږ  
 استادان د رخصتیو په وړه وړه حتی  
 کله کله د جمعی په ورځ هم ننوځی ته  
 رافلی اوزمون ستونزې یې حل کړې دي  
 د درس ترڅنګه د ستر یاد لیری کولو په  
 خاطر اوتفریح د باره په لیسې کې د مو-  
 سیقی آلات اوهم یوڅه سپورتی وسایل  
 شته . ولی زه د بیکاری په وخت کې علاقه  
 لرم خو هندی فلمونه وګوم ۰ اوبه خاصو  
 رخصتیو کې لکه د اختر په وړه وړه کی بیاهم  
 تبه اوبه زه په پوري محفلونه د سازاومو  
 سیقی سره جوړ و .  
 - ایا د خپل درس د شرایطو څخه  
 راضی یاست .  
 - په دې شرایطو کې څه چی زارسیږي

په همدې اکتفا کوو ځکه د لته جنگه د ی  
 او تر هرڅه د مخه د جنگه د برابرلم لیری  
 کولې په وړه وړه یې یو اوسنی لوی مشکل  
 چی مونږ د لوبو هغه د لیسې لیلیه  
 وه چی په یو اطاق کې تقریبا ۱۴ تنسو  
 ژوند کاوه . ولی اوس د نوي لیلی د یو  
 تعمیر په افتتاح کید وسره د استونیزه  
 تریوې اندازې حل شوه هیله چی یو  
 چی هغه بل تعمیر هم په یو ژر تکمیل  
 اود استفادې وړ شي . که ستاسی  
 اجازه وي نو لرم یو مطلب څرګند کړم .  
 - مهربانی وکړي  
 - نن ورځ په افغانستان باندې په یو  
 درد وونکی او ویرانونکی جګړه تحصیل  
 شوي ده په داسی شرایطو کې تر هرڅه  
 لومړي باید هر څو یو یو یو فکر کی وي  
 چی څنګه وکړای شي د مرګه نیا مارله  
 خولی څخه خپل هیواد وال وژغوري .

قطر خپل واران ، اقسام کتاب و کتابچې ، انواع قرآنی خودکار و رنگ  
 دره ها ، علم فقهی ، دین ، و غیره ...  
 رضایت بخش عرضه می دارد .  
 آدرس : منزل اول مدرسگان بزرگ افغان

# دوستانم دو دسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

توانمدي او در هرگونه نقشی حیرت آور  
 است . او که دو نیم برابر پسرش (سنی  
 د یول) عمر دارد ، با سهولت همبازی  
 او شده و هنرمندان نقش حرفی و رقیب  
 وی را بازی مینماید .  
 \* سنبل دت : شخصیت دت -  
 صاحب برایم گرامیتر از هنرش است . او  
 به حدی بزرگواری و فراخ دل است که  
 گستاخی اکثریت هنرپیشه هارا مانند  
 ناز (سنجی دت) پسرش ، تحمل میکند  
 تعدادی از مشهورترین های امروز از  
 ثمره کمک های او در یول و شهرت  
 شنا میکند .  
 \* راجندرکار : هنرمندی با  
 احساس پاک ، صادق و بسیار زیاد  
 هوشیار . او با فلم آخرینش (امزدور)  
 زنده باد آهسته آهسته از روی ستیز  
 تمثیل پایین آمد و نگذاشت برای پیش  
 بگویند : ترا د پگر بیست .  
 بسیار آرزو دارم رشته های مستحکم  
 پیدا کنم باد بیاوند ، راجکار و ممتاز که  
 متأسفانه بیوند های کونی ما به سلام  
 سلام خلاصه شده است .  
 \* جوهی جاوله : یا خوشی جاوله  
 \* ۹۰۰۰ بگذار سنگ بارانم کنسد )  
 جوهی برای هنرپیشه شدن آفریده  
 نشده بود ، او سمبول وفا ، عاطفه و  
 مهربانیت . این دختر خوب ، یک  
 همسر خوبتر و سرانجام یک مادر خوبترین  
 خواهد شد . چی قدر خوشبخت و چی  
 قدر ، با سعادت خواهد بود مرد یکیه  
 همسرش ای زنده گی جوهی جاوله  
 شود . از خداوند برای جوهی صرف  
 یک چیز میخواهم : برنده شدن در هر  
 آزمون .  
 \* انیل کپور : یک کتله تحرك و  
 پشتکار است . شهرتی را که انیل در -  
 د وازده ماه به دست آورد ، اکثر  
 هنرمندان در د وازده سال به دست  
 آورده نتوانستند . دوستی من و او سی  
 از یک مشاجره لفظی میان ما به وجود  
 آمد . او بسیار زود تهر میشود .  
 \* مند اکینی : هیرویین بی دشمن !  
 نمیدانم او بر همه گان چی جاد و کرده  
 تا حال کسی را سراغ ندانم که یک  
 انتقاد ساده بالای وی داشته باشد .  
 \* میناکشی : آندگی شوخ مزاج

بقیه از صفحه (۲۱)  
 نوشتن درام ها و نگاههای به سرودن  
 شعر نیز میورد از . در زمینه نگاه داشتن  
 بعضی پارچه های ادبی و شعرها  
 جزایر و روزنامه ها ، همکاری قلمی دارد  
 که تا امروز در مطبوعات کشور ادامه  
 دارد . و درام های راکه نوشته اند  
 به نام رقص شیاطین ، سرنوشت شیرین  
 سایه مرگ و ظلمتگاری می باشد . زیاد  
 متواضع است ولی هرگز خود را یک  
 هنرمند چند بعدی محسوب نمیکند او  
 میگوید :

در بخش یاد شده که به آن ها  
 دست زده ام ، صرف روی شوق و علاقه  
 شخصی من بوده است .  
 محمد یوسف کهزاد اکنون یک  
 سلسله سوزه های از کوزه های قدیم  
 کابل تحت کار دارد که باید تمام شود  
 و آرزو دارد که به تعداد پنجاه اثر  
 خود را در داخل و خارج کشور معرفی  
 نماید بگذار که از نگاه سوزه تمام  
 صیغه ملی داشته و از لحاظ تکنیک کار  
 معرف بعضی نوآوری های خواهد بود  
 که با کارهای چند سال قبل وی تفاوت  
 های خواهد داشت و همه آثار  
 شخصی خود اوست .

بنهوس  
 مسا له از آن جا آغاز شد که به  
 دفتر روز نامه یی که من کار میکنم ناصر  
 یی از فرانسه رسید . نویسنده نامه  
 مطلبی را از نخستین سالهای زندگی  
 ما شا و داشا که در یکی از مجله های  
 فرانسه یی در سال ۱۹۵۸ به نشر  
 رسیده بود ، مطالعه کرده بود .  
 و اینک خواستار معلومات بیشتر در  
 مورد سرنوشت آن ها بود .  
 تقریبا به زودی توانستم از طریق  
 وزارت صحت عامه پرو فیسر گم به  
 اساس تقاضای پرو فیسر از یاد کردن  
 نامش خود داری میکنم که از  
 همان روز تولد با این دو گانه مصرف  
 بقیه در صفحه (۸۴)

پستکارت تبریکی به مناسبت هشتم  
 ماچ .  
 سرنوشت این دو خواهر مردم را -  
 دچار تشویش و اضطراب و حسرت  
 ساخت ، همه گان کنجکاو خود را  
 با چنین پرسشی " تبارز میدادند  
 چی گونه آن ها راه میروند ؟  
 چی گونه میخوابند و چی گونه  
 میخورند ؟  
 با صراحت میخواهم بگویم کما -  
 نیکه در مصیبت دیگران کجاوی میکنند  
 از خواندن این مقاله نو میدخواهند  
 شد . چون چنان تفصیلاتی را  
 در آن نخواهند یافت . من میگویم  
 در مورد زنده گی آن ها طوریکه خود  
 شان قصه کرده اند ، چیزی برایمان

تا همین چند ی پیش در مورد ماها  
 و داسا شمار اندکی ، آگاهی  
 داشتند . اما در فیبروری ۱۹۸۹ روز -  
 نامه " مسکو فسکا یا پرو دا " مقاله یی  
 نوشت با عنوان " یک روز بعد از یاسن"  
 و به دنبال برنامه " چشم انداز " از  
 طریق تلویزیون مطلبی را در رابطه  
 به این دو گانه ها پخش کرد . حکایت  
 خودمانی و حیرت انگیز سکوت چندین  
 ساک را در مورد سرنوشت دشوار  
 و باور نکردنی این خواهران شکست  
 حرفها در مورد شان آغاز شد . صد  
 ها نامه به آدرشان مواصلت کرد .  
 نامه های بعضا گرم ، صمیمانه و دو -  
 ستانه و بعضا زشت و بی تفاوت نامه  
 های درده صفحه و یا هم تنها

# خوامرمان دوگانگی





بقیه از صفحه (۱۶۷)  
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --  
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.  
 ((روزه اوزون)) با تئوری گریمن  
 هاوسرچی مناسبتی دارد.  
 به منظور تعاقب صلی اصلاحی  
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن  
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار  
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش  
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند  
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ  
 نگاه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان  
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی  
 قطب جنوب تأیید کردند که این خط  
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید  
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن  
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش  
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان  
 جلد را افزایش دهد.  
 روزه اوزون صرفاً از ماه سپتمبر  
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای  
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد  
 و تئیکه شرایط اتموسفری تغییر نماید،  
 خودش را ترمیم میکند.  
 اوزون به صورت مداوم به وسیله  
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.  
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند  
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که  
 مقداری از این ها ممکن است به ستر  
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون  
 را تخریب نماید.  
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح  
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد -  
 همانا کلوروفلوروکربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در  
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.  
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت  
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه  
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج -  
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.  
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها -  
 تا تئوری گریمن هاوسر را تشدید نمیسازد ؟  
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،  
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.  
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی  
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره  
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.  
 در کشورهایمانند برزیل هزاران کیلو  
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های  
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و  
 سوختانده میشوند.  
 اکثر دانشمندان را امیدارد تا دوباره  
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بیند -  
 پیشند.  
 هر چند در سطح جهانی در میلیون  
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال  
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار  
 میسازد که در مورد تا تئوری تخریب  
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات  
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد. در  
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته  
 ابحار در سطح جهانی که توسط  
 محققین بریتانیایی و استیتوت تکنالوژی  
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.  
 هیچگونه علام بارزینند رفتن درجه  
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ -  
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارثنت علوم زمین شناسی، هوا -  
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری  
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست  
 داریم از اخطار مربوط به گرمایی  
 جهانی حمایت نمیکند.))  
 ایام پایست برای جلوگیری از امکان  
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.  
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در  
 صد انرژی جهان راتحیه میکند. برخی  
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش  
 سنگین مالیات به منظور کاهش  
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر  
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.  
 برخی هم مالیه بر کنترل راپیشنهاد  
 کرده اند. همچنان پیشنهاد هایسی  
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی  
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را -  
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه  
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها  
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس  
 در سطح جهانی کاسته شود.  
 گازهای گرین هاوس ها مسأله -  
 نیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه  
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی  
 هنوز هم گاه گاهی حقایق دستخوش  
 هیجانان و احساسات میگردد.  
 ستیغن شنایدر از مرکز ملی تحقیقات  
 اتموسفری و مؤلف کتاب (گرمای جهانی)  
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به  
 در جانب بودن مسأله اعتراف میکند.  
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی  
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید  
 را مجاز میداند. معهدا، به منظور -

دلیلی و دلالتی  
 یاتی له (۲۲) مخ کی  
 له لمیزه قوس، وینن تمایلات به نظر  
 کی وینسو کار کوواوبه دغه برخه کی بعه  
 پرله یسی هلی محل وکرو. موز یسه  
 دغه تکی تینگارکو چی انجمن بایسد  
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص -  
 افکار و اولیکوالو د تولون مرکروی.  
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی  
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله  
 او تیروتوتوه به موی گوته نیوله خونسن  
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو  
 باید د نورو انتقاد ونوته محواب روایسو.  
 خومره به بنه وی چی زموز د بنسارو  
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو.

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای  
 شو فرهنگ کی کارونه به بنه کیفیت سره  
 برنخ بوخسو.  
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان  
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو  
 د حقوقو تنگه کوی.

## د موزورنالیست

د اتحاد یسی به لومر نیوسازمانوکسی  
 د ژورنالستانو دنه کلون او برخی نه  
 اخستل د اتحادی له نیمگر تیاوو خخه  
 گتله کیزی حکه زموز ژورنالستان به  
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع  
 دی نه د اتحاد یسی.  
 د بود چی لزوالی چی د کتابو د  
 نه خپرید و د بولتن د پرله بسی نه  
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنا -  
 لستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه  
 کوی او هم دغه ستونزه به نر یوالواریکو  
 باندی منفی اغیزی کوی. د دی لیساره  
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحاد -  
 دی لیساره بشپړه بودجه ضروری ده.  
 د راد یو اولتوزیون د یوی ورید ستگاه  
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د  
 ژورنالستانو به روزنه کی به سمه توگه  
 ونډه واخستی شی.

یاتی له (۲۲) مخ کی  
 نهادیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی  
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکرو  
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو  
 نشته والی چی دغه کار د اتحادی د به  
 ودی او برنختگه اساسی عامل دی.



حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهایی همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانیه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

او میگوید که هر دانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هر دو آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه با یک خبرنگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصادي و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد)) ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعتی، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقدار کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پی میباید. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

### آیا می توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الوتوق است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند در گزارهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بماند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاجی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - مینماید. ولی همچنان نور خورشید را در دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت. ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

تاجی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثير گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چس گونه از میان اتموسفر و سیسید دوباره به فضا راه مینماید. نشانه بزرگ سوالیه دیگر - یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطعه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهد. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

### پس حرف آخری چیست، آیا کره زمین به گرم شدن آغاز کرده است؟

چنین به نظر میرسد: دو احمائیه ای که به پیمانها مسترده گزارش داده بقیه در صفحه (۹۴)

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند. پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثير حوادث دخیل خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری در افق کره زمین در برابر ما قرار دارد شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

## آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹) به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آنها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود. سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه را کنترل بسر بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

## خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳) هم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اخطافات و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد. باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تا هموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افزارد.



# سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند می‌رود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی می‌گردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و رینم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و یا بدون این که به حالت کوما برود متوجه می‌شود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی می‌سازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب به وجود آمدن ساختارهایی به نام اتروما (atheroma) می‌گردد که این ها مجموعاً منجر به لخته شدن شریانی می‌شوند. این عملیه در آن هایی که به فشارخون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت می‌گیرد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغشوار شریانی به وجود می‌آید. البته فکورهای زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل قدری ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمبود نسبی دچار می‌گردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده می‌تواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده می‌تواند.

# موریشس

## جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"  
ژئوگرافیکم درستی اتان - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع می‌رسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل می‌دهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی می‌باشد. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت می‌گیرد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هندو ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم می‌باشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور می‌باشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران می‌بارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگل است. های سر سبز و انبوه طبیعی می‌باشد. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار می‌رود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده می‌کنند.

**پس منظر تاریخی موریشس:**

شاهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی می‌دهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این



جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی می‌کردند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان و موریشس را از نگاه راه های بحری و استراتژیک ارزشمند می‌شمرند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار میگرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند.

هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژیک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرگه کامیولت می‌باشد.

**سیاست:**

سیستم سیاسی موریشس بیس بر پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادریکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخاب

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع می‌کند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)



# موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسنداکم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داسا کوشش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند و بل با دشواری میبختند سپس و آنرا را مرکز استیوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیوت به رهبری رئیس استیوت پرو فیسر "باریس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آن ها با "ند پودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند. نخست ما شا شروع کرد. بعد داسا نه یک روز نه یک ماه. بل دو سال لازم بود تا آن ها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند.

چند سال را ما شا و داسا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای فلج به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چس علل بعداً زنده گی و آینده شان - و رای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذشتاندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند.

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاههای کنجکاوان میگریختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله بی از ترس پنهان بود.

جای آرام و راحت، جای که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند.

در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آن ها را به کلینیک ستون ماتر لوزی ما سکو انتقال دادند. این جا آن ها سال نو ۱۹۸۱ را تمام با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاشی در اختیار شان قرار گرفت. کوپراتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یزیون رنگی هدیه داد.

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول میبردند و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند.

ما شا و داسا: "ما نمونه آموزش هستیم"

گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید:

\* چینی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داسا علاقه دارد؟

داسا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهباق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم.

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاید و ولی داسا هیچ میل نداشته باشد؟

وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند.

داسا: ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟

داسا:

حین راه گشتن و بار زیاد بدوش ما شاست. او صحبتند تراست و کمتر بیمار میشود.

\* اگر یکی از شما بیمار شود دیگری چی احساس خواهد کرد؟ به گونه مثال: اگر ما شا دندان درد باشد در این صورت داسا چی میکند؟

داسا: من میتوانم تنها با ما شاهد ردی کم. داسا: در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بیهوده نگفته اند که به فراست و هوش خود باید عقیده داشت ما از طریق همین فراست و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است و در غیر آن بی عدالتی میبود که ما زنده میبودیم و مادرمان مرده. همین ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جمت و جو را آغاز کنم.

# بیماریهای کودکان

\* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.

\* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.

\* پاکی و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.

\* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.

\* موشها از راه و روش موشها با خبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن"

\* بخودت سر زنگ کن همچنانکه دیگران را سر زنگ میکنی.

\* دیگران را دوست بساز همچنانکه خود را دوست میداری.

\* اگر به حسه شهرت خود علاقه نداشته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.

\* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بگیرد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

\* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.

\* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.

\* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

\* گفتن آسان است و تیکه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردن چقدر دشوار است.

\* آنکه تهمت میزند هزار بار میبکشد و قاتل یکبار.

\* کسانی که میدانند حرف نمیزنند و کسانی که سخن میگویند نمیدانند.

\* در بهار برای طول سال نقشه کن.

\* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

\* چوب چوب است ام از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.

\* وقتی که از جوی مینوشی بیاد چشمه باش.

\* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.

\* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.

\* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.

\* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.

\* یک مرد میاننده یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بمره معلوم و کم آزار!

\* کسی که روی بیسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.

\* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

\* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.

\* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت می که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.

\* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.

\* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.

\* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.

\* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیداند.

\* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

\* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.

\* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

\* اگر مردی نسبت به زنش بیوقا باشد مانند آن است که از درون - خانه بیخارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بیوقا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

\* مرد حائل در چیزهای کوچک بزرگ است. مرد شریک بکار در امور بزرگ کوچک.

\* وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بکنی.

\* ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.

\* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.

\* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.

\* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.

\* کسی که بخیل نیست ثروتند نیست و کسی که ثروتند نیست بخیل نه.



# دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ۵

کولای شود اړوندو مقاماتو او خلکو -  
باملرنه په ښه توګه ځانته راواړو -  
په نظر کې لرو چې د شوروي اتحاد د -  
مهندسانو په څارې د ښارونو، کلیو  
خلیو د بیاجوړې وې د طرحې اود یزاین  
کې مرکز جوړ کړو خو کولای شوی د ی  
توګه د هیواد د معماري برخه فعاله  
کړو او خپله ونډه په هغې په سمه توګه  
ترسره کړو.

زموږ د اتحادیې له خوا تراوسه زیات  
کتابونه خپاره شوي دي همداس -  
زموږ لاسجلده کتابونه څه له چاپه  
راوتلی اوڅه ترچاپ لاندې دي .  
زموږ اتحادیې د هنرمندانو مالسې  
بنسټ د بیان تیا په خاطر د هغسې  
یوزیات شمیر اثار موز په خپله پیروالی  
دي . همدارنگه په نظر کې لرو چې په  
دې نړۍ وختو کې یونندارتون په  
شوروي اتحاد او چکوسلواکیا کې چې  
زموږ د ملي فرهنگ څرګند ونه وګرځي  
ندارې ته وړاندې کړو . بخواهیم  
دا ډول نندارتونونه زموږ د اتحادیې  
له خوا په یوګوسلاویا او شوروي اتحا  
د کې نندارې ته وړاندې شوي دي .

لیکن یوه پروژه ترلاس لاندې نیول  
ده . چې کارې به سلوکې پنځوس سر  
مختګ کړي دي . په ډاډه سره ،  
ویلاي شم چې دغه پروژه په اسلامسر  
هیوادو کې یوې ساري کاردې .  
د موسیقې په برخه کې همداس مو  
د لوګري موسیقې ارکستر جوړ کړي د ی  
خو وکولای شو چې د هیواد دغه  
اصیله موسیقې وساتو او وده ورکړو . په  
نظر کې ده چې د روڼو ملتونو ښندو  
تاجکو ، هزاره ګانو ، ازبکانو او نورو  
د موسیقې ارکسترونه د هیواد د مختلفو  
فرهنگي ارګانو په مرسته جوړ کړو . د -  
تیا تر اوسه پورې لیکن په برخه کې  
هم په زړه پوري نمایشات ترلاس -  
لاندې لرو چې د هغو په ښودلو سره

راغونډ شوي دي . زموږ د انجمنونو  
ټول کار او هلې ځلې په دغه برخه کې  
دي چې له یوې خوا د هنرمندانو  
د ولتې ارګانو باملرنه ځانته راواړو او  
د خپلوقرې و باور ترلاسه کړو . د هیواد  
د هنر د لارو یوې ښې په خاطر همدا  
اوس زموږ د اتحادیې اود جوانانو  
سازمان له خوا د انځور کړي ، خطاطی  
موسیقې ، تیا تر اوسه پورې په برخه کې  
نړۍ نورو جوړ شوي دي په نظر کې  
چې په نړۍ وختو کې د به زان د میناتور  
د هنر کور هم د اتحادیې په جوړ -  
ښت کې فعال کړو او دغه مکتب زموږ  
د هنر په تلباتی بند کې وده وکړي او  
زموږ له پادې ونه ونی . بلکه د -  
همدغه مکتب د ساتنې او هڅې په  
خاطر همدا اوس زموږ د قران نویس د



- ۶- انشاق گاز کاربونیکی :
- بهار باید برای پنج دقیقه در یک  
کوزه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از  
راه ماسک ( ۳-۵ ) دقیقه شوی -  
مخلوط یا ( ۱۵-۱۰ ) درصد  
گاز کاربن دی اکساید به او تجویز  
شود .
- ۷- پرومازین و کلور پرومازین در -  
هک های طویل المدت نتیجه خوب  
داده است .
- ۸- دواي ضد اسيد :
- عريف هنگامي توصیه میشود که  
تحریرکات مری و معده مطرح باشد .
- ج : عملیات جراحی :
- دو روش جدا گانه پیشنهاد شده  
است :
- ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -  
عصب حجاب حاجز .
- ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف  
حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک  
مهلک تشخیص شود . زیرا حالات وخیم  
هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -  
بودی تهدید نموده میتواند .

- الف : احتمالات ساده خانوايه گس :
- مانند منحرف ساختن انکار و اندیشه  
شخص از توجه به هکک از طریق مکا -  
لمات جدی - بحث توجه بر انگیز  
ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -  
نوار سوادار ساختن شخص به انجام  
حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،  
نوسیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق  
بخارات موی و گرم و امثال آن .
- ب : تدابیر درمانی طبیبی :
- نمبر به نوع و درجه مد نظر گرفته  
میشود :
- ۱- مسکفات : ۰.۱ گرام تابلویست  
های سودیم پنتو یا ریهتال .
- ۲- تنبیق یک کاتی تر بیسهار نرم  
از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
- ۳- بویس کننده های موضعی :
- مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
- ۴- بیهوش سازنده های عمومی ( صر -  
ف در هکک های پیشرفته و طولانی ) .
- ۵- ادویه ضد تشنج ( انتی سپازم ) :  
زرق تحت البجلدی اترو پین ( نیم میلی -  
گرام ) .

بنیه از صفحه (۲۶) ۱  
آن به تاجی درجه سوم باشد .  
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسې  
کلاسیون برای قطع و برطرف کردن آن  
وجود داشته است ، ولی امروز نظر  
به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -  
مات پوستر معمول است :

تدابیر ساده خانوايه گس - تدابیر  
دوايی نبی ، مداخله جراحی .



# دوراز

# تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژدهای خام اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژدهای خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت . . . . .

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی در برابران سیاهی سیاهم که کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

# روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند . خیلی خورسندم اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا . هنرمند را نه تنها از پا میاندازند و بس از صحنه دور می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند . میخواهم هنرمندان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثیف هنر خود را به معرض فروش میگذارند ، بدانم ؟

عده ای از هنرمندان هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت ، البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است ، زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد ، مردم متوجه آن میباشد ، ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به ساد فراموشی بسپارد ، چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت و شخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه کثیف میگیرند در حقیقت کار پنا به جای انجام میدهند ، چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند . . . . .

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

# انشتین

بقیه از صفحه (۲۳)

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالکوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میاند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را بیروزندانه به پایان رسانیم )) .

همکاری مالکوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در اوراق اصل در سال ۱۹۰۵ دیده اند که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلابود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

# موردیستین

بقیه از صفحه (۸۲)

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جستجوی‌های سره‌گیری ، جیبی و دیوای ، را بر روش‌های اسناد ، واقع بین باغ عمومی فصل اینستاگرام ۳

جوانان امروز ، اخبار هفتک ، نگاه و سایر جراید کشور عرضه میدارد . همچنین افسان

مورد نیاز شما مجاری افغانستان امروز بر زبان انگلیسی ، دوستی ، سیاه و ک

کتب و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروبه قرطاسیه ، نشریه‌های بزرگ سبز یک نام تازه



بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیونددند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :  
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :  
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در پلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :  
واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیداند . وهنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نسبت که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت :  
من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرنده و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرنده را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدراعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرنده است و او میگوید :

من بشقابهای پرنده را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

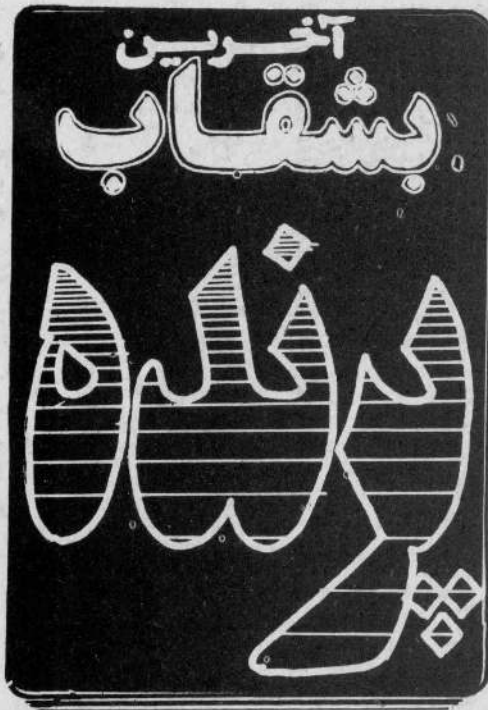
در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرنده را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیا ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما او افزود :  
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .  
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهای با آمد و رفت بشقابهای پرنده در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :  
گاهش شما بشقاب پرنده را دیده اید ؟  
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرنده نداشتم .  
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟  
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .

این یک پاسخ زیرکانه بود .  
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :

بشقابهای پرنده بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است . فقط ده روز قبل بشقاب پرنده دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .

پرسیدم :

چی طور از آن آگاه شدی ؟  
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .

پرسیدم :

پروین ؟  
گفت :

گروه ستاره ها .

من از بریولس درباره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .

او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .

پرسیدم :

در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی درباره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :

من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)



# جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها  
صحت یابی و نجات از مصیبت  
های بیماری اساسی و ریشه -  
مذهبی نداشته و بل به  
فات و جادو و سحر پیروز  
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه  
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا  
به اختلال اعصاب یاد آور شد.  
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن  
قدر لت و کوب و شکجه داده و  
او را وادار میساختند تا شبها  
و روزها بیدار خوابی بکشد  
و به این ترتیب تصور میشد که  
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش  
ها و طرق مختلف چنین نوع  
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش  
هشگران و دانشمندان خالصی  
از دلچسپی نیست به ویژه  
که این روشها نزد مردمان  
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی  
صورت میپذیرفت که بایک کلام  
ما آن رابه نام ( جادو ) یا دی  
میگویم . جادوگران در روشها  
خود به ارواح زشت روسی آور-  
دند و از آن ها طلب کمک و پیاری  
میکردند . این امر موید آن  
است که خود جادو به مثابه  
یک پدیده خرافاتی زشت در -  
جامعه عرض وجود کرده بود .  
و این راهم نباید از یاد ببرد  
که جادو در طول زمانه ها یک  
فعل و عمل بد و حتی جنایت  
شمرده میشد . البته این گفته  
در مورد ملل متمدن آن زمانه  
ها بیشتر صدق میکند . در  
قوانین روم باستان جادو و منع  
فرار داده شده بود . شواهدی  
وجود دارد که به اساس آن در  
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر  
( رامز سوم ) چند تن از -  
نظامیان و زنان ساحران که بپسر  
موسی او را ساخته و در آن افعال  
جادو بسته بودند که به اساس  
آن فرعون باید مورد پی محاکمه  
کشانیده و سرانجام آن ها را  
کشت . با توجه به این مسایل کتاب  
های در طول زمانه ها نوشته شده  
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی  
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین  
ارز یابی شده است که جادو و  
ویژه زنان است و زیرا به ( عقده  
آنان ) و قلب زنان همساز  
بیشه و در بعضی حالات فروری  
است .

از این لحاظ در اروپای سده  
های میانه زنان مورد بیکر کردن  
میکرفتند و پرسشهای منجید  
شده و مستند رد از جانب کلیسا  
و ادارات دولتی تهیه  
و آماده شده بود . تا افرادی  
را که تحت اقتضای جادوگری  
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز  
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی  
گویای آن است که تنها در -  
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و  
۱۵۰۰ دستگیریه تعداد صد  
هزار زن ساحر در خرمن های  
آتش سوزانده شدند .

به هر حال و این شواهد  
باز تاب پژوهش و تکرش ها  
جدید را از موضع علم و خرد  
میکند . اما امروز ما در میابیم  
که در آن زمانه ها نزد مردم  
چنین تصوراتی بود که به اساس  
آن خانها گرد باد ها و آب  
خفیه ها و برق در اثر دست  
زنگنه پدید می آیند . حتی  
بعضی افراد چنین گواهی های  
عجیب و غریب را که گویا در  
توفانها بهره زنان را در حال  
پرواز دیده اند . ارایه میدا  
نمکنند .

میشود . اما باشندگان روستا  
ها هنوز هم با این تصورات  
و ادعای نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در  
باره اجنه در میان جوانان  
و نو جوانان روستایی یک بخش  
گیرا و غالب و در عین حال  
دلپره آمیز زنده کی روز مکرر  
انها را تشکیل میدهد . زنها  
بهر زنان و دوشیزگان در -  
اسارت خیمه ها و هراس های -  
فریبنده همین افکار و عقاید قرار  
دارند . افکار و عقاید مسلط بر زندگی  
روستاه شب هنگام عبور از کنار  
ویرانه ها و بعضی جتاه و  
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی  
مسکن جن ها است و همچنان -  
عبور از میان درختان انبوه  
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی  
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره  
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم  
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و  
عقاید هراس انگیز نه تنها  
نزد روستاییان کشور ما به بل  
در نزد بسیاری از باشندگان  
روستاها و با دیده نشینان نقاط  
مختلف جهان موجود است .

نقطه غالب دیگر آن است  
که بیشترینه زن ها ادعای سا-  
خت و بافت باجن ها را میکنند  
جادوگران و ساحران بیشتر از  
میان زنان بودند . به ویژه در  
سده های میانه این امر باعث  
شد که زنان خود را در بعضی  
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی  
ایدیولوژیکی و محدود شده -  
جهانبینی خود به بررسی و ارایه  
برداشت های خود پرداخته  
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق  
میتوریت ها که شب هنگام در  
آسمان تاریک جرعه زنان پدیدار  
و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه  
آن بود که جن ها به تحریر یک  
ابلیس بیخ بسته اند و خود را  
به محرک راه از نزدیک همسازند  
اما در هنگام تقرب بالای آنها  
جرعه آسمانی نازل میشد ، در  
اثر آن هلاک و نابود میشدند .  
همچنان از روی اساطیر و -  
افسانه ها چنین در میابیم که  
در مراکز کهن تمدن شرقی و از  
موجودیت سلطنت و شهنشاهی  
جن ها در کنار انسانها سخن  
به میان آمده و حتی از جنگ  
آن ها با لشکریان آدمی و -  
روایات عجیب و غریبی داده  
شده است .

در خور یاد آور است که  
تصوراتی درباره موجودیت دیو  
و پری نیز در نوع خود از همین  
تصورات مرموز درباره جن ها  
منشاء و الهام گرفته است .  
تصورات و پندارها در باره  
جن ها نزد مردمان مختلف  
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی  
ملی و مذهبی و تاریخی  
و جغرافیایی شان فرق میکنند  
این تصورات نزد ساکنین شهر  
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله  
نظر نویسنده متن میباشد . در  
مورد صحت و خطان جای میباید  
وجود دارد زیرا از نظر علمی  
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند  
موافق بود .



آهنگ و قیامه نسیم ناشناس، همه غیرت فرام را به تسخر گرفته بود و من در آینه مقب نماي موتر، چهره دردمندم را يك سر بوقلمون حاد شده ها میدیدم. نداستم که لحظه ها خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آنقدر بازگشت نسیم زود بود. او بدون توجه به حالت نسیم دوباره موتر را به تاب و سبج کوچک گسک های روستا هدایت کرد. و آنگاه بعد کار در روزه چوبی یک صارت محقر برک کرد و بعد از قیالباب زود به من اشاره کرد باین شدم. نسیم با حملات مختصر مرا تحویل پیرزنی داد و دقایقی بعد حرکت تاپرهای موترش کرد زمین را بلند کرد پیرزن در جنایت بسیار بی تجرّ معلوم میشد و این حقیقت از سناچس گپش هویدا شده بود. من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود را بی دفاع تر می یافتم. آنروز تا نزد یکهای عصر پاره زن راه های هم صحبت شدن را یافتم او زده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گم را شنید، اندیشه اش را درین باره که من شاید روسی باشم، تخمیر داد.

اما عصر نسیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شیخان صبیق عمیق سوم میدیدند. آزان شمار مرد دیگری که بعد ها خود را اسد الله معرفی کرده بود، دست نسیم را گرفته بهوش برد. چند لحظه پس و پاره بازگشتند و نسیم با لطف رز پلانه بی به من اسد الله را نشان داده گفت: ((او میخواهد شوی تو باشد)) (و این درست بعد از شنیدن قصه مختصر زنده گیم در خانه کاکام بود) خوب میدانستم که موافقت و دم موافقت از تصمیم آن ها چیزی نمیکاست. یک باره بغضی به عظمت همه گریه های که تا آن زمان کرده بودم، فریاد شد و در یک گریه پر عقده تر خاموش شد. اما چرا گفته اند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلخترین ابراز ناراضی بود ناراضی یک اسپر در بند افتاده. من در مدتی به اندازه دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی و افواگرانه بی) مراد رستر بی عفت ((اسد)) خوابانند. آن شب که ادامه همان شب بی فردا وی فرارم

بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزده ساله شب آستن شدنم بود، آن روزهای بعد که ادامه همان شب است موهورترین روزهای زنده گیم بود، روزهای دشوار من بودند. من در آن روز هانمیدانستم و حق هم نداشتم بدانم شوهر (( )) به کجا میرود؟ از کجایی آید و چی کار میکند؟ این ماجرا در کمران پنج ماه طول کشید پنج ماه برای یک مرد معیار دلهد پسر برای هوسبازی و کیف گرفتن از یک شازده نوجوان است. و اگر چنین نبود شاید هم نوبت (( )) اسد الله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد. نسیم خبر مسکرت شدن و بعداً فوت شدنش را آورد و من شاید آن روز اولین باری بود که در برابر خبر یک مرگ کاملاً بی واکنش و بی تفاوت شده بودم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال اندیشیدن در مورد بیهوش شدنم را پیدا نکردم. بودم که نسیم باین حیای و خودمانی (( )) داخل اتاق شد. گویی باز میخواست برآید چشمتی و حشمتی را مانند همان روزی بود که مرا از جاده ربوده بود.

با اطمینان و زود به بستر داخل شده دستها پش را دور کردم و شکم چوبی دارم حلقه کردن من چیچ زدم. نه رابه کمک خوابتم اما هیچ گوش فریادم را نشنید. آن جاد را وقت همین گوش ها کروجشما کور میشدند. هیچکس بداند نرسید در آن شب لباسهای چرک و کهنه ام به دست نسیم پاره شد. آن شب او بر من تجاوز کرد. و ای چی میگوم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ او حق خود را گرفت، اخراوه متاع ربوده شده، خود دست برد. و در آن شب لعنتی تمام تصویر نسبت به شوهر جعلی به وا - قعیت مبدل شد. همه چیز دروغ بود. (نکاح وده های به اصطلاح شوهر، مسکرت شدن و کشته شدنش و حتی ملای که عقده کرده بود در زمین بود و ای کاش فرار کردن و وزن شدن و حمله دار شدن نیز دروغ میبود - مانند همه هستیم دروغ میبود. نه هم نه اصلی شوهرهای نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من با یک با سخگویی هوسهای رایجیده هایم میشدم و میمردم.

و اما سرنوشت... سرنوشت شوهر از خودم بود تقدیر بی خانه تراز فرام بود آغاز همبستریم بانسیم از آن شب

افاز شد، وضع حمل وی میلی جنسیم و کهنه زن شدنم، کیف چندان بی نسیم نمداد یک صبح وقتی جزین و - یاسیام (نه) کسی در خانه نبود، همه عقده هایم را در پایش ریختم، همه فروری را، همه کرامت وزن بودنم را بی ننه نگیان ریختم. به یادم است و - همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یاد آمده بود شب تجا وز نسیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفته بود و اما در این روز بعد سنگش آب شد و در جنمهای گرد و پرخش یکس و قطره اشک از روی ریختن کرد، کومه های فرورفته و جقورش از فشار فک های بی دندانش به علامت تاش ترشنگ گرفتند. ((نه)) به من واقعیت ریخت کسه نام اصلی اسد الله صفی الله است، نه مسکرت شده و نه هم مرده، فقط درامه بی بود که...

زن در جنات همینقدر رسم گرفت که مرا، من نابلد را سوار موتر کرد و در بیرون از حمام مردم رهایم کرد. در زیارت شاه و شمشیر رحمت الله علیه. من با کتر گاه هایم بودم. با کتر گاه ها و هایک بر من بیرون زده بودند. اما با آن هم خواب ندیدم از زیارت بنا و بخوام، هر رنگ بند به زیارت بسته بودم و میبستند. رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش و این و سبز رنگ سیاه سفید آفتاب خورده و رنگ آفتاب خورده همه رنگ ها و بند ها کتر از رنگ های بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ های اند که در یک شب بی فردا از رنگت ستم میخواهند و من از گناه فرار (( )) ستم خواسته بودم. آن جا در آن زیارت هر کسی مراد خود را میخواست و یا هر کسی به حق کسی دعای میکرد و اما من، من چی مرادی میتوانستم بخوام. من کی را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در بنه ((لب لب)) - گریستن خود را از خود دور ساختم بیمردی نوازشم کرد دلدارم داد و - وقتی از قصه ام، از ناآشنایی در شهر شنیدم، مرا بخود برد و من بی حیای بی شرم، با او رفتم. حالان پگرا شکالی نداشتم اگر او مرا میبرد. چه من سراپا فرارنده بودم و اما او فرارم نداد که کاش میداد او مرا کرد روزه میله بی از تکسی پایان کرد و گفت این جاکمک میکند. این جا دزد های تارگرتار میکنند و اگر بخواهی در این جازنده می

میتوانی یکی بروان جازن های دیگر هم بندی استند. چی مهربانی بی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت و من باد و بای خودم با دیوای آزادی که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم. این جا دل کلان دارد و اما در ریخ دروغا کسه میخواهند از این جا اخراج کنند زیرا بالای من کسی سفارش و عرض نکرد و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلمداد کنم. و اینک حلال حرام شده بی درمن دست و پا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعا حلال حرام شده است و نتیجه یک فرار، یک معصومیت و یک فریب است. فرار من از درد خانه کاکام معصومیت نیوالفی یک دختر و فریبی که در پدرش (پدر فرزندم) حین نکاح در زمین بود. او در تصور من که خود رازن نکاح شده تصور یک حلال بود و اما تا هوس دورم و یک نکاح در زمین حرام شد. از به دنیا خواهد آمد و شاید خونی از قاشق پدرش باشد و شاید هم از چی خواهم گفت؟ چی پاسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش نداشتم چی نتیجه بی؟ چی دردی و چی واقعیتی؟

دردم را هوس دعوت پدر شدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه من از هوس فرار کودکی زاد که هنوز دنیا را ندیده و با زمرایا نکاح در زمین دعوت به مادر شدن کرد. نی نی! بگویم من اشما بچه مانید ش مردم (اشما بچه مانید ش که نباید) به این دنیا نیاید. نگه آرید که از این یک مادر بر یک رفقه سر بیرون کشید. او تخمه بیعت در (کنترا بختی بی) که اگر ساقه کند و توان دیدن به با پیش را باید آید. سر اسر خاکستر خواهد دید و مرغ توفان - توفان توفان است من تا حال خالی از امید بودم. اما در این روزهای زایشی فرزند حرامم امید نیامدش در من جاقی شده است. نی نی! میخواهم همیشه در شک من باشد تا به سرگردانی یک دنیا حرام بودن. ربه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید و این دنیا بی نامرادی هارا ببیند. شمارد مراد را این سطرها میخوانید، من خوب میدانم که شمارا میبیند! - در رنگ کید مردم! به من از راه این کافذ ها نگاه کنید به انگشت های لایر ولوزان جرکم ببینید من کی میتوانم بستام را برای تراوش شیر او فشاردم

به دل دردمندم سفر کنید و ببینید کسه چی کسبه همیشه مردن در آن جا نهفته است. نسیم را از لایه لایه سو های جرن و سکا. کله بوم بخوانید و من کجا میتوا. به باهای خسته از فرام ببینید هر گام شان باید فراریان. اورابه کدام آفوش از این کوجه تاان. خواهم ببرد؟ ببینید من از نیامدش بی اشک، بی برده و بی گریه شدم، اگر او بیاید، چی خواهم شد؟

\*( زن که چاد نماز کهنه سیاه رنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمد و اش طواف میدهد ) او واقعا میخواهد کودکش به دنیا بیاید... \*  
وقتی من قصه اش را تا این جا نوشتم د روز بعد برای گرفتن یک پاسخ را می زندان زنانه ولایت کابل شدم. اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتواند؟ چی خطایش میکنی به چی نام یادش میخواهی؟

- مجبورم با خودم اورا تربیت انتقام بد هم و با خود داشته باشم. و وقتی به بازار روسی ها بردم، مسلک آئیده ام را با ناگه پری، تفروشی اختیار کردم در آن صورت هم، او فرزند چند پیر و پسر مردان و یک روسی زن خواهد بود. او یک دنیا دروغ است، در بودن بگذار (دروغ) بگویش (چرا بی فریب است) بگذار (فریب) بگویش، اما او با توفان فرار من است، بگذارد (فرار) بگویش او در آتشکده، مفرها آدم رایبی، هنرمینت بگذار (آتش) بگویش و این هنرمینت در شعله افروزی این آتش، افروزمیگردد. در نزد من حلال شده، بگذار (اورا حلال) بگویم. و اما... اما او یک حرامیست، شاید (حرام) خطایش کم (آخر هر چی خطایش کم مطمئن استم تقدیرش کار خود را میکند. نه نام انتخابی مادر) من کجا خد پیچه شدم؟ من کجا توانستم خد پیچه شویم؟ که او آتش شود. بیس او هم در خطمدار رشیک خد پیچه است. خد پیچه، مرد یازن... نمیدانم از خد پیچه حرام است...

# عالمی کوزه

بقیه از صفحه (۳۲)  
ثبت خاصه امواج پوس.  
در مقایسه بیشتر شدت زمین لرزه طبق مقدار لرزه نگار هم محاسبه میشود و از یک مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مویابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد. ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

# کلیسای پاریس

بقیه از صفحه (۳۰)  
استاد مریخ کرد، اما سواران برویش ناپذیر شعش بر برج باور زمان درفش انوشه ماندگاری برافراختند. باره، هر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت و از یاد رفتاد، اما استان هنر آفرین اندیشه اش، شمسنگانی چنان کاخی از سرود و سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخنه پیر سترگ طوس از یاد و باران نرزد نیباد. جای دارد اگر ننگه بهاوری از سروده های استاد راز جبین حسن ختام این مقاله ارتجالی بیابن و جنگل خان آن پشعرد معرفت راز بارش - رحمت یزدانی گوشه سبز خواهم

ای چراغ کاینات ای آفتاب در طواف تو زمین دارد شتاب کوه خاکی، ترا پروانه بی بن هستی را، تو شمعی حجیاب زنده می بیداد از جولان تست بی تو زبون جهان مفسور خواب نیست تنها قاره ها جوای تو در پیت، آشفته میگردد حساب تو حکم و سحر هر ذره ای بی تو امجاز داری با تیراب در گذار سرتارخ بشیر بوده ای زاینده صد انقلا ب واله و شهید ای خود سازی (شرف) کربهارین ابر چون پوشی نقاب



# دخوېسي سندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هغه په پوچه لاره کې شپېد،  
شور  
پرت له دې نه چې ووهیږي  
د شه د پاره؟  
ولی زه بېرته راگرسم  
شمه نر ټکی سوله ټینګه کړم  
شوخیل هیواد امریکا  
له نیستن، نابرابرۍ او ستم  
شمه وروښوم  
ته زما په قیاب کې ارامه سه  
کښینه  
د خلکو سره یوځای شه  
د هغوسره چې د عدالت د پاره  
مبارزه کوي  
زه شاید راستون نه شم  
ولی ته باید  
تسلیم نه شی  
د ژوند د پاره  
زما د پاره  
د سولې د پاره  
جګړه وکړه:

ډي ډي چې زموږ سند زاري  
هم په دې لاره کې گام پورته  
کړي او د خلکو د غوښتنو او  
مبارزو پیاوړتیا ته د خلکو او  
هغې لارې سره چې وړاندې  
فکر کوي او د هغې خوښ سره  
یوځای شي کم چې د ډي ډي  
انتظار باسي  
چې د مرګه لاسونه پرې کړو  
د (( مین )) له کافي شخه د  
(( هارلم )) په لورې لورې پدې  
مخای کې غوسه ترهغه نورو  
مخایوونو پاته درنده ښکاري  
شبه ده او د هغې غمجنې تیاري  
د هارلم غمورونکې نیشن پوښلی  
ده د لورې ښکلی لورې اولسه  
احساسه کي سندري په دې  
مخای کې اوږدې کږې  
امریکای توونکې غمورې  
مکه چې د هغه سره انسانی  
کړ نه نه کږې په توونکو په منځ  
کې نیشن گمان لورې پدې  
کږې، هغوي له هرڅه په شخه  
شري

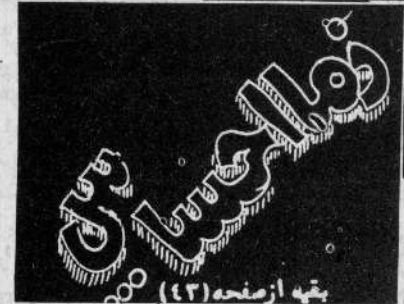
په یوه بله نه د ویره په کافس  
کې کښیو، د یوالونه یې ټول په  
د جګړې ضد وړمیانو پوښلی دې  
په آس مکه کې د بېکا، د سولې  
کوټري، زموږ پام پمانته اړوي، یو  
مخوان د سړي شغلي په ناکې  
چې د کوټې د جت شخه پوښلی دې  
صحنې پرې ښکاري، د ډي ډي شغلي  
نېونې په خپلو کټارونو سره  
د هغه ملګرتیا کوي:  
په هلک  
د نیشن په خاوره کې غم  
فسارې؟  
دې مخای ته د غم د پارمراغلی  
پسې؟  
امریکاله دې مخای لريده  
تشمه دې خواته را کښلی  
پسې؟  
چا سره جګړه کوي؟  
ایاد له رنجه په خاوره پوښی؟  
خپل پاورته  
خپل هیواد ته ستون شه  
تاته په دې مخای کې وژارتیسا  
انتظار باسي او  
نیشن چې:  
ستایه هیواد یې سوری  
اچولې دې  
ماته له خدا په وایه  
اوږد گل اوښي شخه هم  
چې د کیموسره یوځای شوي دي  
د لته جمرانوونکې مکه ده  
د خپلو کږې شخه لږېږي په شور  
کسولې  
اوژوند ستایلی نه شو  
د لته که په لږ شخه  
په غوسه شي  
هغه وخت نو متروکه، گولې او  
د زندان پرانیستی د روزې دې په  
انتظار کې وي  
پل رسون وایې:  
د اسندري اوږد پیاوړه وړخ په  
دا اوږدوونکې  
د صحنې پرې مخوان وایې:  
که یوه وړخ له جبهې شخه  
راستون شم  
تاته به د نیشن په پمانته کسې  
سندري وړخ

فوارې ترسره می، خو یوه خبره ده -  
چې لږ شخه د توضیح وړ ده، شعرا او  
د شعر محتوا، شکل او د محتوا حرکت  
مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شي.  
دانه شي کیدلی چې د شعر محتوا دې  
په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل  
شي. کله چې الهام اخلم، سمه لاسه  
په شعر لیکلو پیل کیم دا چې غزل شو او  
که ازاد او دا چې بڼه شواوکه بد وروسته  
پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس  
قضاوت ته کښیږم.  
پوښتنه: د غونډو پته پاتې اګېد  
د هیلو نه ترسره کیدل، یا کوم بل چه له  
د غونډه کوم یوتاسو د بل شعر ویلونه  
هغوي.  
مخواب: د سوزی سوزی او د ده  
لید لورږ شخه شته چې ماشعرو ویلونه  
هغوي، یوه هیله د هغه یوه شعر په  
چاپیږيال کې شاعرانه ده، نه د یوې نه  
ویلی شوي هیلې پاتې شونی په بل او  
یا په نورو شعرونو کې.  
سوال: تاسو د شعر په باب چې زما  
په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي غه ویل  
فوارې.  
مخواب: د شعر په باب، د شعر  
دودې په باب او د شعر د راتلونکې په  
باب پوستر اړمان لږ هغه دا چې:  
راشي شعر شاعر ته پریږدو، ټول لسه  
مخو شاعران نه شوو، هر یو یوه سره  
نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو.  
له دې امله چې تاسو سوزی  
پوښتنو ته په زړه پوري جوابونه  
راکړل له تاسو شخه یوه د نیامنه  
تاسو ته هم کوږدانی وایم.

وځي این داستان مبهج و عاطفی  
را بر موشهریم و به پایان حادثه زنده -  
کس آن دو مهر سم در مصابهم که  
عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و  
نور مندی بهشتی به تناسب عقیهای  
رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -  
امق و هذرا ... دارد .  
عشق سیاه و سفید نیفتاسد و -  
همان دلداره ها هیچ مانع نیفتاد -  
ند سسد شود چی بسا که درین عشق  
بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی  
قد برافرازد . این واقمیت را ایشار  
و فدا کاری جگو یز همم تسجیل مخشد .  
فدا کاری ها واقعا سرشت جوا -  
نمرد هایت که ظنیت انسانی دارند،  
ظنیتی به پاکي ظنیت جگو یز .

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه  
هیند اري وګوم.  
۲ - له تشويقاله یی شعرونو کرکه  
لږم . هر شعر . هر بیت او هره کلیه یی  
باید د انعموونو را پیل شوي امیل وې .  
په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی  
مخا یول راته گناه ښکاري او خو سره  
می خوښیږي هغه شعر چې کلیسی یی د  
نخا گرو یوه کامله گروه اوږله وې .  
۳ - سخت د الهام بند، یم . کله  
می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه  
مړتکب کیږم .  
۴ - یو وخت په کلی کې اوسیدم  
او کلیوالی شاعري می کوله . کله چې  
ښار ته راغلم شعری می هیواد نی شواو -  
هیله لږم یو وخت وشم کولی په خپلو  
شعرونو کې د نري یوال شعر تولی نښی  
اوبیښی وروښم .  
پوښتنه: ایاستاسو په شعرونو کې  
ګواړی پکی شته . په هغه صورت کې  
فوارې ستاسو شعرونه شخه پیغام ولري .  
مخواب: ګواړی اړ پکی په غه مفهومی؟  
که ستاسو منظور اهدف د شعر د هغی  
شکل او ظاهري شکل وي زما د شعر  
محتوا هم تولنیزی بیښی او هم مینه  
جوړ وې . نه شم کولی چې یوازی او -  
یوازی د تولنیزی ښیږد انعکاس شاعر اوسم  
او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی .  
ایایی له مینې ژوند مفهومی لري او همدای  
رنګه نه شم کولی خپله شاعري یوازی -  
ماشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی  
می وکړل نو خلک به غه وایی او تولنه  
به غه وایی . زه د تولنی د درد ونسو  
ناخوالو . نادود او خوښیو شاعریم  
او په خپل مخای کې د مینې پهنسی د

کند که زلزله واقع می شود از بی محبت  
در فضای آزاد قرار میگیرند . گفته  
می شود که سر و صدا های زیر زمینی  
و فصل و انفصالاتی که در داخل  
زمین صورت میگیرد سر بهتر به کسوف  
حیوانات بهر مند .  
در جریان زلزله اخیر در کسلا  
و زنجان بسیاری از حیوانات موجب  
نجات جان انسانها گردیده است  
در یکی از خانه ها اسب ها ناآرامی  
تشان داده در منطقه دیگری سگها  
با پارس شان خانواده های رانجات  
دادند و میگویند باید در کشور  
ها و مناطق زلزله خیز چنین مکن -  
ا ل عمل های حیوانات باید مورد  
توجه مسئولین قرار گیرد .



مخواب: د یوې خوښیږي هغه غه  
چې لیکم یی د تولنی اکثریت خلک پسې  
خپل مال وېولی . په خپلو هستونو کې  
توله تولنه په پام کې ونیسم او د تولنی  
اوحتی د نري اکثره خلک . له دې سرې  
مودې شخه را بد یخرا هغه کیم چې  
فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان  
له هند اري شخه ونه گوم او تولنه د  
ماشقانه مینې شاعریم .  
د شعر د ظاهري جولی په هلکه باید  
دوام چې ازاد شعر هم لیکم او غزل هم  
او دا چې فوارم شعرونه می کوم پیغام  
په مخان کې و نغاري هغه د لمر په  
غیرروښانه ده . زما خلکو واره شعري  
چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو  
ته له وخته مخواب ویلی دې .  
پوښتنه: ایاد د شعر د لیکلو په وخت او  
یاله هغه شخه وروسته متوجه شوي  
یاست چې ستاسو د غونډی یوه برخه  
په شعر کې نه ده افاده شوي . او یا دا  
چې تل خپل احساس ته بیانی جوله  
ورښی .  
مخواب: د پیر مله نه شی کیدلی چې  
لکه د نورو انسانانو په خیرد شاعر  
تولی هیلې او غوښتی هم چې زړه پس

# دردشتر

وقتی وارد خانه او گردیدیم ، از حیرت  
همه ما خشک شدیم . مکن ها واقعا به  
من تعلق داشت ، من خودم بودم . او  
پافشاری میکرد که این ها را خودت در  
نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم:  
- قبلا به نیویارک نیامده ام .  
این محاحل نشد . شکلی صاحب  
همیشه به شوخی میگوید :  
- (( سونتوسال گذ شته جاد و کسر  
بودی ))  
به هر حال فکر میکنم . آن زن مکن  
ها را از هند با خود برد ؛ اما فراموش  
کرده است . هرچه بالا می فشارد او را در کرم  
چیزی رابه خاطر آورد ه نتوانستم .  
\*\*\*  
از فلک های که در برابر سلمان خان  
و گووند ا قرار داشته باشم ، زیاد خوشم  
می آید آرزو ام یک بار با همیا مالینسی  
یا به کارگردانی او د رفلنی ظاهر شم .



اشفگی شده و سر و صدای زنا  
ایجاد مینماید و انسان هاد رگ می



س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟  
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما ما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع خاطر ماورم مردم مرا میگویند : لوسر تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نهادن چرابه ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفتو - نیت در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .  
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .  
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

### در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شانرا دوست داشته باشند .  
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .  
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .  
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .  
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .  
 ج : در کودکی سهوت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهنی با مشکل رانی نمیدانم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابهازی را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خوشمزه میباشد از اشک و منتو بسیار

خوشم میآید .  
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟  
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً اجزایی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .  
 س : همه میخواهند شمارا با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خود تان درین زمینه چی میگویید ؟  
 ج : او را نا فالچی و ژورنالست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من ژور - نالست جنگ افغانستان هستم . - وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زنی بگویم .  
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

### در پیوسته

بقیه از صفحه ( ۲۳ )  
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار - استیم که با تغییریک در رهبری کمیته تربیت بدنی و مسورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و مسورت مسولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه - تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و مسورت جمع بندی افغانستان پروتوکولی را با وزارت - محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرادی تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

### دینش کرمتگر

بقیه از صفحه ( ۸۱ )  
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قد رتندی بیشتر میشود . برخی از پیکارد های درجه حرارت نشان دهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگاژهای گرسن - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکارد ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .  
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث ( ایل - نیو ) در اقیانوس آرام همراه بوده است .  
 از نقطه نظر باراد و کس ، پیکارد های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری - گرین هاوس مورد طمنه قرار میدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود . درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثير گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .) . موصوف در رابطه به جهت اصلی مساله اشکال میگوید :  
 (( این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است .))  
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آراپه کنیم . تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجع آراپه و سیسی بررسی خواهد کرد . هرگاه (( زنگال گرین هاوس )) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .



است . از طرف دیگر آنانی که منا را به حث آواز خوان می شناسند فقط ضای آهنگ تازه می دارند که بایسد بخوانیم و من منحیت آواز خوان کازر کار از مقامات بلند موسیقی می طلبم که آموزشگاهی برای تهیه کمپوزیتهو را روی دست بگیرند تا ما از کمپودی کمپوزیتهو رنج نبریم . . . .



چشان تو بیفام کردم چهارمیتها این اند که خودم تهیه کمپوز و تصنیف کرده ام .  
 \* پس شما کمپوزیتهو هم استعد ؟  
 - تقریباً چون بیشتر آهنگ هایم را خودم کمپوز میکنم .  
 \* یعنی که همه کاره استعد ؟  
 - در واقعیت و چنین است و زمان ما را همه کاره میسازد . فعلاً ما - کمپوزیتهو را ندانم و آنان هم به ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه ها آهنگی بسازند و گاهی با همسار رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

بقیه از صفحه ( ۲۸ )  
 ثبت کرده ام و در تلو یز یون پانزده آهنگ لپسنگ دارم .  
 \* آیا از آهنگ های تان راضی استعد ؟  
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم چو هنوز به خود حق نمیدهم کفریاد بزنم خوب میخوانم اما در تهیه هر آهنگم و زحمت بهشمار کشیده ام .  
 \* شما سرگروپ و گروه لاله ها استعد چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان به گونه ای که در دل هنر دوستان راه یابند و راهی نیافته اند .  
 \* فکر میکنم علت اصلش عدم نشر آهنگ های ما از طریق تلو یز یون و امواج رادیوست و زیرا بیشتر توجه شده ایم گاهی که هفته ای یک یا دو بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلو یز یون نشر میشود و مردم ما را و تقسی در راه مینند با انگشت به یک دیگر نشان میدهند .  
 \* کدام آهنگ تانرا زیاد میپسندید ؟  
 - آهنگ اخویم را بیشتر دوست دارم که مطلع آن این است : دزدیده به

\* سر باز استم .  
 \* از دواج کرده اید ؟  
 - بلی عروسی کرده ام و دو کودک نازنین دارم و مادر کودکانم در یکی از کودکشان های شهر آموزگار است .  
 \* دیگر چی گفتی داره ؟  
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که با شماراندک هنرمندان آشنا شده اند و بار بار در مورد آنان مینویسند در حالی که بهشمار هنر مندان تازه کار و گل های نو شکفته احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای پادی نمیشود . . . . گناه شان تازه کسی بودن شان است . . . .

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین را گرفت و آن همه عشاق سینه چاک گوئی که کلیمنتین خود طاعونی باشد و دیگران را از خود فرار بدهد و از وی دوری گزیدند .

چس کسی باید دست کلیمنتین را میگرفت . یک مرد به یک انسان باعاطفه و این جوانمردی و عطوفت در چگو یسز گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این احساس روی نمرده بود .

او یکسره گدشته های ننگین جامیو اش را از یاد برد . او معتقد نبود که گدشته های کلیمنتین ننگین است . چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری . تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست . چگو یز این لکه را با محبت و با صداقت و وفا گشت .

با همه توان و نیرو و با یاد گرفتن مخارج گراف در پی درمان کلیمنتین شد تا این که ریشه های بیماری را از بقیه در صفحه ( ۹۲ )

# کلیمنتین

بقیه از صفحه ( ۶۱ )  
 چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند و چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و میستیزید . فردای آن و باهم ساعتی بعد و این بزم به وسیله گروه دیگری از نجبا ولاردها گرم میشد و این کلیمنتین بود که مایه دلخوشی و بزم موتقی پارتی دیگری میشد اما اگر نتش را به زور میگرفتند و روحش با او بود . . . . با چگو یز . . . .  
 و اما طاعسون این مرض کشنده و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد . چس توصیف ها و تحسین های نبود که لاردها و کت ها از حسن و جمال و زیبای وی نمیپسندید و چس زمزمه های عاشقانه ای که بهن گوشش نجوا نمیکرد

او را بایست مردان بهشمار میگویند .  
 \* تقدیر چنین بود و دست سر نوشت بایست او را از محبوبش هازچگو یز مرد روی یا هایش بر میگرفت . . . .

طاعون این بلای عظیم - برای مردمان آن وقت در قرن هفده و چس مصیبتبار و وحشت آور بود و چس افرادی را که طعمه مرگ نموساخت و چس نخل های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس سپرد .

دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز با طاعون حلقه آویز ساخت .

زیبایی خیره کننده کلیمنتین هوش از سر بهماری ها برده بود . اشراف و نجبا ولاردهای سرشناس چس دام های تزویری برای کلیمنتین خوبرو نشانند .

بهچاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه اسیر دام تازه می میشد و وقتی کام دل ستابینده و محافل شانرا در موجودیت او گرم میماختند و هنگامیکه محافل بزم و عیش شان به سردی میگرایید و -



بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل  
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها همه بهرزه  
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"  
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این  
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا  
بالا از شدن دروس دوباره شرایط  
و اوضاع معشوش و متشنج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته  
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل  
را شهری میکنم و درین حالت که ذهن  
من برای پذیرش درس آماده است  
تجدید رخصتی به جز از تنهلی و عطالت  
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی  
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی  
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه  
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و  
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم  
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود  
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر-  
درگمی قرار دارم امید است مسوولین  
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .  
عبدالله احسانی محصل سال سوم  
پوهنخی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من  
تجدید رخصتی ها را امر نهک ارزیابی  
میکم و میتوانم درین مدت قسمتی از  
درسهای گذشته ام را مرور نمایم  
و تا حدودی هم برای آینده آماده می  
میکوم برای مطالعه زمان و مکان -  
مطرح نیست .

— نعم محصل سال چهارم پوهنخی  
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو-  
گیری از خطرات احتمالی خوب است  
اما چی گونه پیشبینی کنم که بالا از  
درس ها دیگر ما با همچنوخ خطری  
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم  
درین مورد آشفته است . به هیچ  
کاری دست زده نمیتوانم .

— عاشق الله محصل سال دوم پو-  
هنخی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من  
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده  
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار  
های خود بکشند آیا ما تا چی وقت  
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این  
هم برای مادر حکم مرگ است .

— زولیا نا محصل سال اول پوهنخی  
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر -  
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته  
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها  
و ازدحام شهر را چی گونه میتوان  
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل  
به دست خداوند است .  
— من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

# وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

— منصور محصل پوهنخی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به  
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی  
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم  
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در  
باره نیست یک خود کار و یک کتابچهنه  
صد ورقه فکر کند

— شهوا محصل سال سوم پوهنخی  
حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر-  
ین استفاده را از مطالعه " شخصیم  
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته  
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده  
در هم میریزد . در باره رخصتی ها  
متردد استم .

— دل اقا ناصر محصل پوهنخی  
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی  
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را  
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت  
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر  
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر  
نمیکم آینده را کی میدانم ؟ سرگ  
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .  
— یاسون شاگرد صنف پنجم لیس-  
انقلاب :

— وقتی موشوم که رخصتی تجدید شد  
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب  
مدرسه از نشستن زیاد در خانه -  
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد  
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه  
را تهدید میکند و در داخل منزل  
هم کسی میداند که راکت به خانه شان  
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته -  
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا-  
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند  
منتش باید همینقدر رگت که از آینده  
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به  
درستی بخوانم .  
— یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی -  
مهرو :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده  
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مفاز  
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی  
همشهریان خود را تا منازل شان  
انتقال میدهم اما چی فایده که از  
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر  
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم  
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها  
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر  
از بین بردن مردم است و همه مردم  
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها  
چی کنند ؟

— هجیه احمدی معلم مکتب بی بی مهرو

بقیه در صفحه مقابل



# نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

\* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد یک اهنگک چی گونه ارزبابسی میکنهد ؟  
- بهتر گفتم که کارگردانی کارهنسر- بست هاگر باید هنری در اجرای یک اثر هنری اقدام گردد ه ان چه افیده میشود ه پذیرفتنی خواهد بود و ماندگار ه .

\* نظرتان به صورت کلی در رابطه با ثبت اهنگها چیست ه ایما وضع را خوب میداند ؟  
- وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت بخش نیست ه کارگردانان خوبی - درین زمینه داریم ه ولی ان طور یک باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام دهند ه چون گاهی جبراً یک اهنگک باید ثبت شود ه کارگردان همیشه - تابع پلان کار است ه .

کارگردان با امکاناتی که در دسترس دارد ه با این که شعر و کمپوز اهنگک نظر به محل مناسب نیست اهنگک را باید ثبت کند که اگر این کار نشود ه هم هنرمند آزرده میشود و هم پلان عقب میماند ه امید وارم در زمینه توجه شود ه .

## وفتی کتاب

- نوسید انم در مورد رخصتی ها چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاده همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور و خواب چیز دیگری از دست ما نمی آید اما هر اس از اصابت راکت در - خانه همه را آرام نمیکند ارد ه .

\* مریم شاکرد صنف یازدهم لوسه زرغونه :  
- برابرم ایام تعطیل هیچ مفهومی ندارد چه اصابت راکت موقع و جای معنی ندارد ه خانه بهیرون و مکتب را نمیشناسد ه . . . .

در رخصتی ها به جز خواب و هر اس از - من راکت کار دیگری ندارم ه با دلهره نمیتوانم مسالعه کرد ه .

نمود انم که کدام راهی را انتخاب کنم ؟

# حادثه

## در روی

### پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملیون افغانی به مصرف رسانیدیم که دقیقاً در ساختن یک فلم هنری سینمایی پول نهایت ناچیز است ه \* آیا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

- به نظر من ساختن و تهیه یک فلم سینمایی که از هر لحاظ موفق و بهروز گردد کار سخت ساختن مشکل زهرافلسی که موفق باشد بادستان خالی تهیه نمیشود ه بل تجارب و اندوخته های در عرصه کار، بودجه قابل ملاحظه ه سامان و وسایل بسیار ضرورت دارد ه استدیوهای متعددی - برای تهیه یک فلم احتیاج است که میتوان با داشتن این همه وسایل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان -

هم ما با وسایل ناچیز و اندک توانا - نسته ایم در این فلم ه قناعت تماشا - چی را کی فراهم میسازیم ه

\* در مورد کارگردانی فلم چی فکر میکنهد ؟

- فلم رسانه کارگردان نیست که مربوط کارگردان شود ه فلم رسانه گروهیست ه کارگردان به هنرپیشه و هنرپیشه به کارگردان احتیاج دارد و هنرپیشه با تجربه خود همیشه به این واقعیت معترف است ه \* چی پیشنهادی در رابطه با بهبود کار هنری در سینما نزد شما وجود دارد ؟

- سخن در مورد بهبود کار در سینما به شمار است ه ولی اگر از همه حرف ها بگذریم و به این سخن بسنده کنیم پیشنهاد من اینست که مقامات بلند دوله - به بودجه سینما کمک بیشتر نمایند به ویژه تعویض ماشین های افغانی که بیش از بیست و پنج سال است در اثر تشدید کار ه استهلاک گردیده است صورت گیرد ه .

## دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنا به دلایلی هنگام ولادت نخستین متقبل خطرات فراوان گردیده اند ه و این احتمال موجود بوده که منجر به مرگ ما دریا طفل نوزاد او گردد ه .

وی اکنون در نظر دارد به کمک شفاخانه نسایی ولادی یک کلینیک مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخصی خود ایجاد نماید تا ازین طریق بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن عد ه از بیمارانی که در وضع اقتصادی نامناسبی قرار دارند، شود و همچنان در آینده نه چندان دور برای محصلین وداکتران جوان یک حلقه فرهنگ طبی را که شامل تمام لغات، ترکیب و اصطلاحات طبی باشد به لسان دری تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس است ه آخرین گفتنی وی درباره مسلک این است که باید داکتران جوانی که تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در - حعه جراحی نسایی ولادی نیز سهم بگیرند، زیرا تا جاییکه مشاهده گردید قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها گذاشته شده است ه .

## تعالیم غیر معیار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلما در چین به اندازه سی کرم بود که در پنج ماه اول سال گذشته بیش از دوسه سی و شش هزار کتاب و مجله ازین نوع سایل صافی اخلاق صادره شده است و این رقم به مقایسه یک سال قبل از آن که در چین کشف و ضبط شده بود ه - پوست بار افزایش یافته است چشما - دیلس میافزاید :

در همین مدت سال ۱۹۸۶ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدئو، از فلم خلاف سایل اخلاقی ضبط شد که ۸۵ برابر بیش از آن مقدار نوار هلیاست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه .

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه شدید مقامات چین با این روشها فلم های پورنوگرافی اخیراً سینماها جنوب آن کشور را به خود مشایسل ساخته است ه .



از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم :  
 محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازیلا (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هندرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید ، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم ، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت علم اجتماعی ، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی شهاده دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادثه هیروی مریم سعیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طیبی) پنجشیری از حصه سوم خیرخانه سینه ، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه ، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا ، همایون حافظی افسر فلد ۲۴ سرحدی بدخشان ، و پوهنتون کابل ، زلی منزل ، وحید ، راد منش ، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تیفی واریا از لیسه ناصر خسرو بلخی ، لیلیا هوشمند ، لمری خاتون امان الله ، مهریس یوسف زری ، ترینا نورتون جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسکه بهار ، وحید ، یحیی ، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی ، محمد آصف سراد یغیسه مراد ، زرمینه از لیسه سلطان - رضیه کابل ، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، نوزیسه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمد علی ، وحید ، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عطیعی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود .  
 نوبه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان ،

انیه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی ، احمد علی احمدی دانش آموز لیسه عالی حبیبیه ، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیوه یزی ، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی ، سلمه سروری ملال ، ملکه سروری خیرخواه ، مهناز یولداش بدیع دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی ، وینوس سرورید ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان ، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان ، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی ، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی ، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبی ج ۱۰ ، نبیل هادی از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق .

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل - شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم :

زاند در بساط خم قلم چنان گریسه تاجوی خون ز دیده به راهم روان کرد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کرد .

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند .

محترمان ظاهره "قلندری" و ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان را در مورد مجله با دیدن قدر دانی میکنیم . شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد و ولی از آن جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید . محترم غلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان هستیم . محترم ع . ه . د . ع .

نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است ، زهرا بوم از رسوایی داشت . محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنیم ، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان ، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریدیم اگر آن ها به کابل می آمدند ، با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم و حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد . محترم عبد الناصر "شرفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون - دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیک میگویند . مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نزد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغت ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد .

محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع - مطلب ارسالی تان را که در مورد نواید پهاز بود ، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود ، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد . دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و بس میدان :

ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبایدیم . از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد . . . . .

آزرد نباشید و همکاری تان را ادامه بدید . محترم قیام الدین غفاری از فابریکه چنگک - شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید . تیلفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

حبه صورت میگرد . محترم مواج "حضرت" از خیرخانه مینه - سلام های صمیمانه ما را بپذیرید . از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :

زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او .

محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف - سلام های کارکنان مجله را بپذیرید . ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم . لطفاً مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم . دختر افغانی عقیده دارد سجا - پهای حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است . دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد .

همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسه زرفونده - سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . کوشش میکنیم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نماییم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره خواستارند . به امید همکاری تان . دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورای شهر کابل جبهه علی" سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید ، همکاری تان را بپذیرید . قدر دانی میکنیم . از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم :

زن ، زیبا ترین فصل سال - بهار - است . محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور یان سوم - معمای شطرنج را به مقصدی صفحه

شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید . محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید - با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید . محترم "نورستانی" اولاً ما تمام بد و بدنامی ها را با شما نمیدانیم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید . محترم عبد الرشید "رحیم زری وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زری وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل - سلام های گرم تان را با کرم های بیشتر انجل درجه ساتنی کزاد خود - شیخخانه در نزدیکی باد پکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما و راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاده از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد . محترم مختار "مهرد رویش پنجشیری" کارمند موه سسه انکشاف صادرات - کشمیر و سایر میوه جات خشک - شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :

"از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که : چو گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت : بدان که هر چه نداشتم ، از پرسیدن و ننگه نداشتم ."

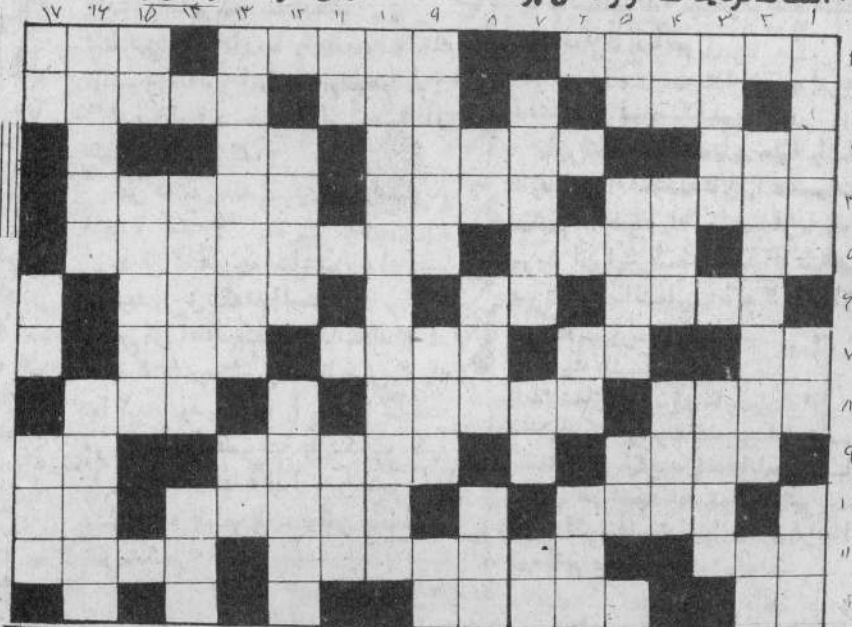
محترم گل آقا ، دوست خوب مجله - به گفته خودتان چند کلمه می که يك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم بسا نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم . . . . .

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم . به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما برسد . سروده "ای هموطن بهار" را میخواهیم ستم چاپ کنیم اما نزدیک بین گشت برایش بنویس که سروده های بعضی خود را بفرستد . به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه مینه : شما نیز سلام های ما را بپذیرید . مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید ، چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید ، لذا از چاپ آن معذرت میخواهیم . محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان : ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند ، لذا در نماینده ها کار نمیکند . محترم مهر حبیب "صفایی" شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم ، لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم . خواهر خوب و دوست داشتی فریسا دانش آموز لیسه ممالسی : باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنیم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید . دوست بسیار بسیار خوب محترم ع . د . از ولایت هرات : نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور ترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه ، مانا ه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .



# سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراژی) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
  - ۲- در دو اندوه - کمانگر بودنش معروف است - اروپا .
  - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
  - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
  - ۵- مذکر - یکی جوا یز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
  - ۶- مرض کشنده که فعلا بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
  - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
  - ۹- یکی از سردار های معروف روم پسر نا خلف الم - اشاره بدوز .
  - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
  - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
  - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سجت ها - دروازه -
  - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
  - ۳- مجسمه او از شهکار های مویکل انژاست - پسر معاویه
  - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان
  - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت
  - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
  - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
  - ۹- همان خالی - فرزند ی که پس از مهرات محرومش سازد - دتل بی پا
  - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
  - ۱۱- معکوس ان (چوز) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
  - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها رابه این نام یاد می کنند .
  - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی)
  - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
  - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
  - ۱۶- معکوس ان کوجه است - بهشتر آخر آدم .
  - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر



کارت حقیقه یادگاری مهاباد

اسم  
ولد  
وظیفه  
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید  
ادرس

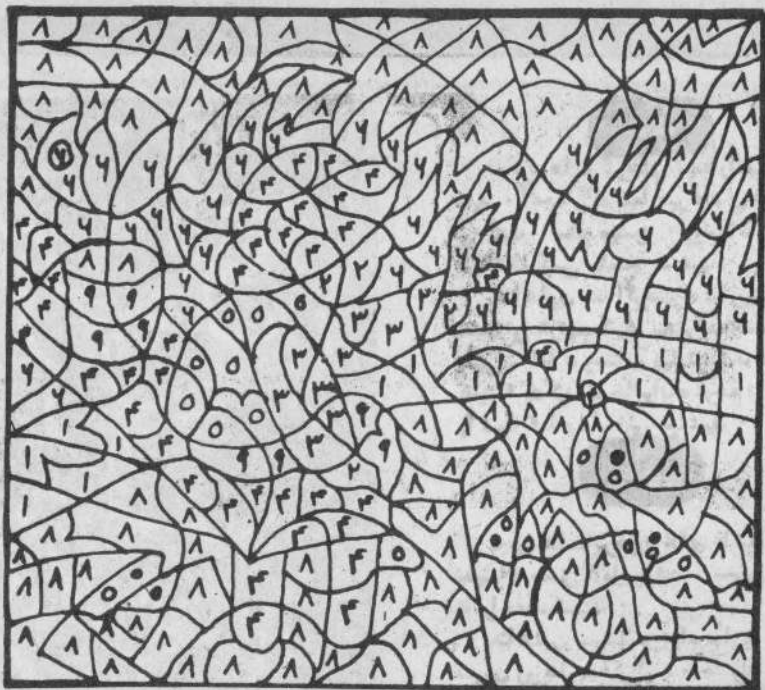
این کارت را قطع کرده بما ارسال کنید .



**برای برنده گان  
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید  
صرف طعام چاشت پنج نفره در  
رستوران تفریحی سنگا پور  
افغان

گلدان مقبول تخم سیب زمینی



# رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودکان عزیزان! اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های داده شده برای نمرات خانه پری نما - بپید - تصویر مکتبی برای تان میدهد - لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته شده است خانه پری نما بپید -

فرنده تان:  
آرتیزه ناصری  
و خوشحال صبا

# محل کتابخانه ها

- نوره امن گارمند اداره شورای -
- مرکزی حزب وطن - نازیه الجلیسر (جشنی) - مسیح شعلم مکتب دوستی - ویدا شعله مکتب دوستی - ملالی از مکتوبان سم - شکره (اندرا) از کورس لنگون سنتر - حسینا (افضل) - وانه (ناصری) صنف ۱۰ - لیسه سم - عبد الصبور (بوازش) - اکرام الدین (ناصری) - سببه اریبا فیضی - سونبار محمد طاهر (هنری) - پنا سر باز - فتح الله از مکتوبان اول - شهر احمد (احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه سوری - بلقیس (قریبی) لبره خالقا - لیما از مکتوبان سم - شلیق - احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری - احمد از حصه سم شیرخانه مینه - ستاره از حصه سم شیرخانه مینه - ایل از ای کیم نروش اتحاد پسه کارگران - هاشمه (مبارک) دانش آموز صنف ۸ مکتب دهدانا - خوشحال (صبا) از لیسه محمود هوتکی - سونپتا از شهرنو - هارون (بول) از جنگله - سوریا - شعلم لیسه درخانی - غوسته -

# چالش است

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چس کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانای لقب چس کس است ؟
- سوال - انسان هنگام خواب در هر چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند ؟
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل تولد حضرت حوا در کجاست



### حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .  
 متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او پرتنگ باشید تا او راحت تر باشد .

### ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .  
 متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

### جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .  
 متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

### سرطان :

مجرد ها - آئنده را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .  
 متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

### اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان می رسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند نه آنکه درباره اش فکر میکنید .  
 متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی و قاطع باشید .



### سنبله :

مجرد ها - کارهای نپه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .  
 متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

### میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .  
 متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئنده خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزرگی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

### مقرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .  
 متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

### دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .  
 متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

### حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، ازد شواری ها نرسد هراسید ، احساس بریشانی نکنید .  
 متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

### قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر پرورش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .  
 متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است ، برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موفقیت اجتماعی شما بهتر میشود .

### جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .  
 متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .



# سلام دخترها و سلام رویه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازیابی از یک زندگی خوش‌آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زندگی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارد، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفاً قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

# به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احداث روزانه را بر می‌دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، و البته که این صحبت‌های نابینا رسمی نخواهد بود.

فریحه که در سال ۱۳۶۲ از لیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمندان های بان کلاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می‌باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤلیت خود را در برابر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم صادقانه کارهایم را پیش می‌برم و به همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و همدر در آن ها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- \* چگونه می‌اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می‌کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته ام. کار نمی‌انزنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- \* اگر روزی صحت عامه می‌بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانستم.
- \* اگر روزی شفاخانه اطفال می‌بودید؟
- بسیار مهربان می‌بودم و پیش از حد به واریس مریضان می‌پرداختم.





ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 22 س  
 115



بزرگترین ماریکت موزس بوک ساخت وطن  
 استواران فریو پیکا میث در خدمت بهر این است

فرهنگ  
 ایران  
 افغان



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**